

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فارسی

سال دوم دورهٔ راهنمایی تحصیلی

مرحلهٔ دوم تعلیمات عمومی

وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

نام کتاب : فارسی دوم راهنمایی - ۱۱۵

شورای برنامه‌ریزی : فریدون اکبری شیلدره‌ای، سیدرضا باقریان موحد، دکتر محمدرضا ترکی، دکتر سپیده خلیلی، میترا دانشور، دکتر

حسن ذوالفقاری، مینو رحیمی، رضا رهگذر (سرشار)، مرجان سجودی، مسعود سلیمانی، دکتر محمدرضا

سنگری، دکتر مریم سیف‌نراقی، نادره شاه‌آبادی، حجت‌الاسلام علیرضا صادقی‌میاب، دکتر سیدبهنام

علوی مقدم، دکتر حسین فقیهی، دکتر حسین قاسم‌پورمقدم، جواد محقق و دکتر شهین نعمت‌زاده

مؤلفان : فریدون اکبری شیلدره‌ای، دکتر محمدرضا سنگری، دکتر سیدبهنام علوی مقدم، دکتر حسین قاسم‌پورمقدم و دکتر حسنعلی محمدی

با همکاری سرگروه‌های آموزشی زبان و ادبیات فارسی راهنمایی استان‌ها

ویراستار : سیداکبر میرجعفری

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع : اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی

تهران : خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن : ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار : ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی : ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبسایت : www.chap.sch.ir

طراح خط رایانه‌ای : کامران انصاری

صفحه‌آرا : مریم نصرتی

طراح جلد : مریم کیوان

ناشر : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران : تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش)

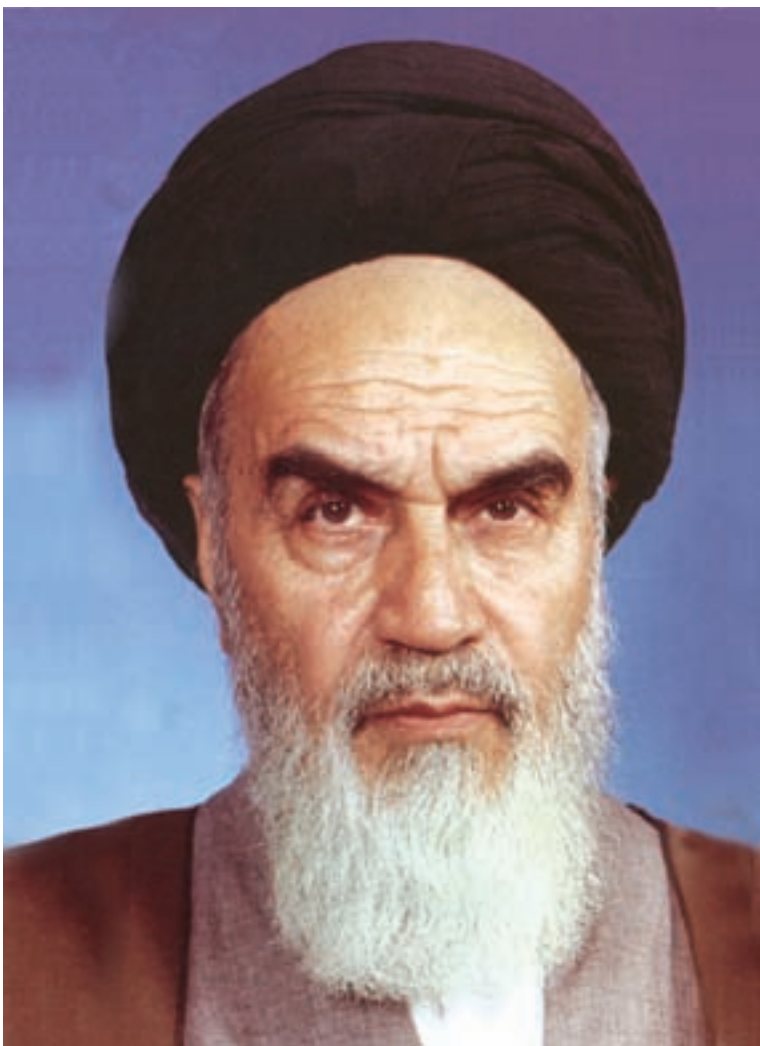
تلفن : ۵-۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار : ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی : ۱۳۴۴۵/۶۸۴

چاپ‌خانه : شرکت افست «سهامی عام»

سال انتشار و نوبت چاپ : چاپ چهارم ۱۳۹۰

حق چاپ محفوظ است

شابک ۲-۱۵۷۵-۵-۹۶۴ ISBN 964-05-1575-2



فرزندان عزیزم، امید است با نشاط و خرمی درس هایتان را خوب بخوانید و در همان حال، به وظایف اسلامی که انسان ها را می سازد، عمل کنید و اخلاق خود را نیکو کنید و اطاعت و خدمت پدران و مادرانتان را غنیمت شمارید.
امام خمینی (ره)

فهرست مطالب

.....	مقدمه
۱	ستایش :
۲	بهترین سرآغاز
فصل اول : اسلام و انقلاب اسلامی	
۴	درس اول : انقلاب اسلامی، تولدی دیگر
۱۱	درس دوم : شه مردان
۱۶	درس سوم : چشمان مادر بزرگ
۲۴	شعرخوانی : یاد حسین (ع)
۲۵	حکایت : همدلی و اتحاد
فصل دوم : علم و فرهنگ	
۲۷	درس چهارم : خردمندی، دریای خرد
۳۲	درس پنجم : آداب و فرهنگ ایرانیان
۴۱	درس ششم : فروغ دانایی
۴۶	روان خوانی : شوق آموختن
فصل سوم : زیبایی آفرینش	
۵۲	درس هفتم : معرفت کردگار
۵۹	درس هشتم : نگارنده‌ی زیبا، صورتگر ماهر
۶۴	شعرخوانی : امید وصل
۶۵	حکایت : به خدا چه بگویم؟
فصل چهارم : شکفتن	
۶۷	درس نهم : سرمایه‌ی خوبان
۷۱	درس دهم : درس آزاد
۷۴	درس یازدهم : سفر شکفتن
۸۰	آداب مطالعه (۱)
۸۱	روان خوانی : جوانه و سنگ

فصل پنجم : اخلاق و زندگی

۸۸	درس دوازدهم : پند پدر
۹۱	درس سیزدهم : اخلاق نیکان، اخلاق رایانه‌ای
۹۸	درس چهاردهم : آزادگی
۱۰۲	شعرخوانی : راز ماندگاری
۱۰۳	حکایت : نام خوش بو

فصل ششم : نام‌ها و یادها

۱۰۵	درس پانزدهم : نوجوان باهوش، آشیززاده‌ی وزیر، گریه‌ی امیر
۱۱۴	درس شانزدهم : قلم سحرآمیز، دو نامه
۱۱۹	روان خوانی : آقا مهدی

فصل هفتم : سرزمین من

۱۲۴	درس هفدهم : ای وطن
۱۳۱	آداب مطالعه (۲)
۱۳۲	درس هجدهم : درس آزاد
۱۳۵	درس نوزدهم : مادر
۱۴۰	شعرخوانی : تو ای ایزدی مرز ایران من
۱۴۱	حکایت : درس پایداری

فصل هشتم : ادبیات جهان

۱۴۳	درس بیستم : پرنده‌ی آزادی، کودکانِ سنگ
۱۴۹	درس بیست‌ویکم : راه خوش‌بختی
۱۵۵	روان‌خوانی : آن سوی پنجره
۱۵۷	نیایش : الهی

پیوست‌ها :

۱۵۸	واژه‌نامه
۱۶۷	اعلام : اشخاص
۱۷۵	— آثار
۱۷۷	— مکان‌ها
۱۸۰	فهرست کتاب‌های متناسب با برنامه‌ی درسی فارسی راهنمایی
۱۸۲	فهرست منابع

مقدمه

سخنی با دبیران گرامی

پروردگار مهربان را سپاس می‌گوییم که در سایه‌ی لطف و رحمتش به ما توان و زمان داد تا بتوانیم کتاب فارسی سال دوم راهنمایی را در ادامه‌ی برنامه‌ی جدید و بر بنیاد رویکرد فرهنگی- تربیتی، بدین‌سان فرایش نهیم.

اصول حاکم بر جهت‌گیری‌ها و خط‌مشی‌های دفتر برنامه‌ریزی و تأکید بر هویت ایرانی-اسلامی و بهره‌گیری از توانمندی‌ها و مشارکت و همراهی دبیران ارجمند استان‌ها، پشتوانه‌ای بود تا این کار نوپدید با پیکره‌ای تازه و ساختاری سنجیده به سامان برسد.

فارسی دوره‌ی راهنمایی، با تکیه بر آموزش مهارت‌های اصلی زبان و توجه به مهارت تفکر و اندیشیدن، نقد و تحلیل از دید پیوستاری و برنامه‌ریزی تألیف، دنباله‌ی همان زنجیره‌ای است که از پایه‌ی اول دبستان با کتاب‌های فارسی «بخوانیم» و «بنویسیم» آغاز شده است.

بنیاد علمی و آموزشی کتاب بر پایه‌ی راهنمای برنامه‌ی درسی، مطالعات و پژوهش‌های زبان‌آموزی، تجربه‌های اندوخته از دوره‌ی پنج‌ساله‌ی ابتدایی و دیدگاه‌های صاحب‌نظران قلمرو تعلیم و تربیت استوار است.

برای آن‌که آموزش این کتاب به شیوه‌ای روشمند و دقیق و بر پایه‌ی اصول تألیف، رویکردها و اهداف آموزشی به اجرا درآید، بایسته است همکاران ارجمند به نکات زیر توجه کنند:

۱- فارسی راهنمایی براساس برنامه‌ای مدوّن و مصوّب تألیف شده است؛ بنابراین مطالعه‌ی دقیق کتاب «راهنمای معلم»، اطلاعات گسترده‌ای را در این زمینه در اختیار دبیران گرامی قرار می‌دهد و روش‌ها و الگوهای مناسب آموزشی و ارزش‌یابی را نیز مشخص می‌سازد.

۲- رویکرد آموزشی کتاب، رویکرد مشارکتی و فعال است. طراح‌ی شیوه‌های جدید آموزشی، و استفاده از روش‌های همیاری و بحث گروهی توصیه می‌شود. ورود فعالانه‌ی دانش‌آموزان در جریان یاددهی-یادگیری، کلاس را زنده، فعال و با نشاط و آموزش را پویاتر و یادگیری را ژرف‌تر و ماندگارتر می‌سازد.

۳- نکته‌ی مهم در تألیف و تدوین کتاب‌های فارسی راهنمایی، سیر از امروز به دیروز است. در فارسی اول راهنمایی، ادبیات امروز، پررنگ‌تر نمایانده شده است و در این کتاب، تلاش ما بر این است که از دوره‌ی کنونی به سوی ادبیات کهن گام برداریم.

۴- هر درس این کتاب در دو بخش «خواندن» و «نوشتن» به تقویت مهارت‌های زبانی و ادبی

می‌پردازد و با کتاب‌های بخوانیم و بنویسیم دوره‌ی ابتدایی و فارسی اول راهنمایی پیوستگی دارد. به همین سبب دبیران گرامی می‌باید از مباحث و محتوای آموزشی دوره‌ی پیشین کاملاً آگاه باشند.

۵- بخش «نوشتن» تمرینی برای تثبیت و تقویت بخش «خواندن» است. آموزش این دو بخش همزمان با هم صورت می‌گیرد تا «مهارت‌های کتبی» به تناسب «مهارت‌های شفاهی» پیشرفت کند.

۶- از بیان مطالب اضافی که منجر به انباشت معلومات و خستگی ذهنی و روانی دانش‌آموز شود، باید پرهیز کرد. این موضوع به‌ویژه در نکته‌های زبانی و ادبی باید جدی‌تر گرفته شود. مباحث دستوری و نگارشی در سال‌های آینده گسترده‌تر و دقیق‌تر مطرح خواهد شد؛ بنابراین به همان اندازه و محدوده‌ی کتاب باید بسنده کرد.

۷- نکته‌های زبانی و ادبی برگرفته از متن درس است و پیوستگی زیادی با محتوای درس دارد و به درک و فهم درس کمک می‌کند؛ بنابراین «متن محوری» در آموزش این نکات، از اصول اساسی است.

۸- شماره‌ای که در پایان پرسش‌های خودارزیابی می‌آید، نشان می‌دهد که گروه‌ها با راهنمایی معلم می‌توانند سؤالات دیگری نیز طرح کنند و به‌طور شفاهی به آن پاسخ دهند.

۹- درس «آزاد» فرصتی مناسب برای مشارکت دانش‌آموزان و دبیران در تألیف کتاب است. در این قسمت، طرح موضوعاتی مناسب با عنوان و محتوای فصل در حوزه‌ی فرهنگ و زبان و آداب محلی، نیازهای ویژه‌ی دانش‌آموزان و ناگفته‌های کتاب، پیشنهاد می‌شود.

۱۰- از فعالیت‌های بخش «کار گروهی» که مربوط به قلمرو مهارت‌های گفتاری زبان است، تنها دو مورد به دل‌خواه، باید از سوی گروه‌های دانش‌آموزی پاسخ داده شود.

۱۱- فعالیت‌های بخش نوشتن باید در دفتر و ترجیحاً به‌صورت گروهی در کلاس انجام گیرد.

۱۲- روان‌خوانی‌ها، شعرخوانی‌ها و حکایات، با هدف پرورش مهارت خواندن، ایجاد انگیزه برای مطالعه‌ی بیش‌تر، التذاذ ادبی و تنوع، در کتاب گنجانده شده است.

۱۳- برای هر درس املا و انشا دو نکته ذکر شده است. پیش از پرداختن به املا و انشا باید به آموزش و تأکید بر به‌کارگیری آن‌ها توجه شود. هم‌چنین موضوع انشا در هر فصل با عنوان و محتوای درس‌های همان فصل باید هم‌خوانی داشته باشد.

۱۴- در ارزش‌یابی به همه‌ی مهارت‌های زبانی و ادبی به یک میزان توجه شود.

۱۵- همه‌ی عناصر محتوایی کتاب، برپایه‌ی اصول علم برنامه‌ریزی، به‌صورت یک‌پارچه و درهم‌تنیده سازماندهی شده است. از این‌رو، آموزش این کتاب باید، تنها به یک دبیر واگذار شود.

۱۶- برای تقویت توانایی درک و دریافت، پرورش سواد خواندن و تحلیل متون، پرسش‌هایی با عنوان «فرصتی برای اندیشیدن»، در پایان «روان‌خوانی‌ها» آمده است.



گروه‌های آموزشی سراسر کشور در گزینش متون و همایش‌های نقد و بررسی کتاب، حضور فعال داشته‌اند، در همین‌جا از دبیران همه‌ی مناطق کشور که با گروه‌های آموزشی همکاری داشته‌اند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌شود.

در طول برنامه‌ریزی و برگزاری همایش‌های کشوری و فرایند تألیف کتاب، به سبب تغییر سرگروه‌های آموزشی از سوی سازمان‌های محترم آموزش و پرورش در برخی از استان‌ها نمایندگان مختلفی همکاری کرده‌اند که اسامی همه‌ی این عزیزان، درجی می‌آید :

مرجان سجودی، علی رضایی (دفتر آموزش راهنمایی و وزارت خانه)، اسماعیل رحیم‌زاده آوانسر (استان آذربایجان غربی)، محمدحسین غلامی‌سرای (استان آذربایجان شرقی)، اکبر حسین پور (استان اردبیل)، محمدحسن بهروزیان (استان اصفهان)، فوزیه اکبری (استان ایلام)، محمدرضا احمدی (استان بوشهر)، علیرضا چنگیزی (شهر تهران)، الهام رفیعی فرد، محمد بیات (شهرستان‌های تهران)، محمد اسماعیل سعیدی بروجنی (چهارمحال و بختیاری)، جواد فاتحی (استان خراسان رضوی)، اسماعیل حسین پور (استان خراسان شمالی)، زهرا شورستانی (استان خراسان جنوبی)، فرامرز سنجری (استان خوزستان)، حمیدرضا نوری (استان زنجان)، نادر افشار (استان سمنان)، علی اکبر شیخی (استان سیستان و بلوچستان)، زرین تاج ارجمند اینانلو (استان فارس)، فریده تابش‌فر (استان قزوین)، محمدرضا ابراهیم‌زاده (استان قم)، کمال حسینی (استان کردستان)، محمود حسینعلی‌زاده (استان کرمان)، الهه معنوی (استان کرمانشاه)، سید رمضان بارون‌زاده (استان کهگیلویه و بویراحمد)، — (استان گلستان)، دکتر آسیه فقیه پرشکوهی، موسی انصاری‌فر (استان گیلان)، علی فرج‌اللهی (استان لرستان)، اسلام اسلامی (استان مازندران)، غلام عباس عارف (استان مرکزی)، حمید پویافر، فرخنده مقصودی (استان هرمزگان)، فرهاد نظری (استان همدان)، حسین معلّم (استان یزد)

نظرات سازنده و ارزنده‌ی صاحبان فکر و فرهنگ و دبیران دلسوز و فرهیخته، راهگشا، راهنما و کمال بخش برنامه‌ی درسی و کتاب فارسی خواهد بود.

گروه زبان و ادبیات فارسی

دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

Literature - dept.talif.sch.ir

نشانی پایگاه گروه زبان و ادبیات فارسی :

ستایش

ای نام نکوی تو، سر دفتر دیوان‌ها
وی طلعت روی تو، زینت ده عنوان‌ها
مستوره کردستانی



بهترین سرآغاز

۱ ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز؟
 ای یاد تو مونس روانم جز نام تو نیست برزبانم
 ای کارکشای هرچه هستند نام تو کلید هرچه بستند
 ای هست کن اساس هستی کوته ز درت دراز دستی
 ۵ هم قصه می نمانوده دانی هم نامه می نمانوشت خوانی
 هم تو به عنایت الهی آن جا قدم رسان که خواهی
 از ظلمت خود رهایی ام ده با نور خود آشنایی ام ده
 نظامی گنجای

اول دفتر به نام ایزد دانا صانع و پروردگار حی توانا
 سعدی

سپاس و ستایش، خداوندی را سزااست که به واسطه‌ی ارسال رُسل و ابلاغ کُتب، دل‌های رمیده را آرمیده ساخت. خداوندی را ستایش کنیم و نیایش نماییم که عفوش خطاپوش است.
 پاکا! ملکا! مُلکِ جان‌ها از آن توست و جمله دل‌ها به فرمان تو.

سرِ پادشاهان گردون‌فراز به درگاه تو بر زمین نیاز
 سعدی

ملکا! ما را از دام هوا رهایی ده و به راه هُدی راهنمایی کن.
 یا الهی و ربی و سیدی! همه را چشم امید به درگاه تو باز است و دست نیاز به رحمت تو دراز.
 مُنشآت، قائم مقام فراهانی

فصل اوّل

اسلام و انقلاب اسلامی

صبح صادق، قدرت کاذب شکست رشته‌های دام اهریمن گست
حمید بهزواری



انقلاب اسلامی، تولدی دیگر

بهن ماه ۱۳۵۷ در تاریخ معاصر ایران جلوه‌ای ویژه یافته است؛ چون از یک سو، هنگام فروپاشی نظام شاهنشاهی و از دیگر سو، آغاز رهایی و آزادی مردم و شکل‌گیری جمهوری اسلامی است. نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، سرانجام با انقلاب شورانگیز مردم، به رهبری امام خمینی (ره) کنار زده شد. این انقلاب امیدبخش که پایه و اساس آن در سال ۱۳۴۲ شکل گرفت، سه ویژگی برجسته دارد:

- خدا محوری و دین باوری
 - رهبری برپایه‌ی اصل ولایت فقیه
 - وحدت و یکپارچگی مردم
- ایمان و اعتقاد مذهبی، نخستین و اصلی‌ترین عامل پیوند رهبری و ملت و سبب استواری مردم بود. در حقیقت، دل‌سپاری «رهبری» و «مردم» به توجید و ایمان الهی، آن‌چنان این دو را به هم پیوند زده بود که دوگانگی از میان برخاست و «وحدت کلمه» پدیدار گشت.

مردم دین باور و انقلابی ایران به پیشوایی بنیان‌گذار فرزانه‌ی انقلاب اسلامی و با تکیه بر تعالیم الهی بود که سه اصل اساسی « استقلال ، آزادی ، جمهوری اسلامی » را از همان آغاز به عنوان هدف اصلی قیام خود به جهانیان اعلام کردند.

با شنیدن این کلمات، رایحه‌ی دل‌انگیزی به مشام می‌رسد که برای مردم نشاط‌آور و امیدبخش است؛ زیرا در سراسر تاریخ این دیار، نخستین بار نوع حکومت به «جمهوری اسلامی» درگرون‌گشت.

چیزی که بر درخشش این انقلاب می‌افزاید، بهره‌گیری از تعالیم اسلامی و ارزش‌های فرهنگ ایرانی است؛ زیرا باطن هر ایرانی همواره ریشه در دو سرچشمه‌ی زایا دارد؛ یعنی «دین» و «فرهنگ» و همین دو است که او را پاینده و استوار می‌دارد.

یکی از بزرگ‌ترین ارزش‌ها و دست‌آوردهای انقلاب شکوهمند اسلامی ما، «خودباوری» در تمام زمینه‌هاست. انقلاب، کرامت انسانی را به جامعه بازگرداند، به گونه‌ای که همه توانستند استعدادها و توانایی‌های خویش را بازیابند و به ارزش خودیابی، اعتقاد، اعتماد به نفس و خودشناسی پی ببرند.

ادبیات انقلاب، انقلاب ادبیات

ادبیات به یاری ابزارها و عوامل گوناگون پدید می‌آید. نخستین ابزار پیدایش ادبیات، زبان است. زبان، عامل انجام و وحدت همی اقوام یک سرزمین است.

زبان هر جامعه در هر دوره‌ای، نماینده‌ی فکر و فرهنگ همان روزگار است. بهترین راه برای آشنایی با اندیشه‌ها و باورهای هر جامعه، روی آوردن به ادبیات آن جامعه است و مقصود از ادبیات همدی آثار نظم و نثری است که آیینی فرهنگ و اندیشه‌ی یک جامعه است؛ به عبارت دیگر «ادبیات، بیان حال یک جامعه است».

وقتی شما به یک اثر ادبی مانند شاهنامه، گلستان و مشوی مولوی رو می‌کنید، چهره‌ی انسان‌های آن جامعه و رفتار و منش اجتماعی اشخاص را پیش چشم خود دارید. اصولاً کلید شناخت هر ملتی، ادبیات آن ملت است.

پس از واقعه‌ی عظیم انقلاب اسلامی، بسیاری از بنیادهای فکری، فرهنگی و معیارهای ارزشی و اخلاقی جامعه‌ی ایران دگرگون شد. این انقلاب دینی و فرهنگی در آثار نویسندگان پس از انقلاب اسلامی نیز جلوه‌گر شد.

انقلاب اسلامی، درهای تازه‌ای به روی ادبیات گشود و واژه‌ها و ترکیب‌هایی مانند: «استقلال، اسلام، قیام، شهادت، ایثار، شرافت، کرامت، مبارزه، تعهد، مردانگی، ایستادگی، ستم‌ستیزی، جان‌بازی، رزمندگی، بسیج، ولایت، شهید، برابری، برادری، حماسه، عدالت، رشادت و...» را با نگرشی جدید، در زبان مردم رواج و گسترش داد.

در ادبیات انقلاب به آزاداندیشی توجه شد و فضیلت‌هایی مانند همدلی و صفا، ایثار، مقاومت و مبارزه در برابر ظالمان و روحیه‌ی جوان‌مردی و پهلوانی، پدیدار گشت.

بر پایه‌ی آن چه گفته شد، ادبیات انقلاب، انقلابی است که در درون مایه و محتوای آثار و افکار پدید آمده است و عشق و شور و رادمردی و دین‌باوری و ایثار در آن موج می‌زند. ادبیات انقلاب، آئینه‌ی انقلاب است و گنجینه‌ای است که آرمان‌های انقلاب اسلامی را در خود جای داده است.

- ۱- سه ویژگی انقلاب اسلامی را بگویید.
- ۲- مقصود از عبارت «انقلاب اسلامی، تولدی دیگر»، چیست؟
- ۳- به نظر شما چرا آثار فرهنگی، آیینی احوال و افکار جامعه است؟
- ۴-

دانش‌های زبانی و ادبی

نکته‌ی اوّل

در سال گذشته خواندیم که جمله از **نهاد** و **گزاره** ساخته می‌شود.
 مثال : انقلاب اسلامی ایران، حادثه‌ی بزرگ قرن است.
 همان‌گونه که می‌بینید، گزاره از اجزایی تشکیل می‌شود. مهم‌ترین جزء گزاره، فعل است که معمولاً در پایان جمله می‌آید. یکی دیگر از **اجزای گزاره‌ی** جمله‌ی بالا، مسند است. در این جمله «حادثه‌ی بزرگ قرن» مسند است. اکنون به جمله‌ی زیر توجه کنید.
 ما باید تاریخ گذشته و امروز خود را بشناسیم.
 سال گذشته با ویژگی‌های فعل (زمان، شخص و شمار) آشنا شدیم و بن فعل و شناسه را شناختیم. آیا می‌توانید ویژگی‌های فعل جمله بالا را بیان کنید؟

فعل	زمان	شخص	شمار	بن	شناسه
بشناسیم	مضارع	اوّل شخص	جمع	شناس	- یم

نکته‌ی دوم

سال گذشته با مفهوم **زبان** و **ادبیات** و تفاوت آن دو آشنا شدیم. می‌دانیم که ساختمان زبان

از عناصری تشکیل می‌شود. واژه‌ها و جمله‌های زبان مانند ظرف‌اند. هر ظرف و پیمانه گنجایش خاص دارد و می‌تواند چیزهایی را در خود جای دهد و با خود حمل کند. کلمات و جمله‌ها و نوشته‌های ما هم ظرف‌هایی هستند که **فکر و باور** ما را در خود جای می‌دهند. به بیان دیگر، آثار ادبی و گفتار ما رنگ فکر و اعتقاد درونی ما را نمایان می‌سازند. پس ما باید هنگام خواندن هر اثر و شنیدن گفتار و کلام هر شخص، با درنگ و تأمل، زمینه‌ی فکری آن را جست‌وجو کنیم. حالا شما می‌توانید، درس‌هایی را که تاکنون خوانده‌اید یک بار دیگر از این نظر بررسی کنید. حتی می‌توانید نوشته‌های خود و دوستانتان را از نظر نوع فکر با هم بسنجید؛ به نکته‌های جالبی دست خواهید یافت.

کار گروهی



- ۱- پس از مشورت و گفت‌وگو با اعضای گروه درباره‌ی «پیروزی انقلاب اسلامی ایران» گزارشی کوتاه به کلاس ارائه دهید.
- ۲- درباره‌ی زمینه‌ی فکری شعر «بهترین سرآغاز» در گروه گفت‌وگو کنید.
- ۳- درباره‌ی ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران، بحث و گفت‌وگو کنید.

۱- جدول زیر را کامل کنید.

گزاره	نهاد	جمله
		- خودباوری یکی از دست آوردهای انقلاب است. - وحدت کلمه پدیدار گشت. - انقلاب، کرامت انسانی را به افراد جامعه بازگرداند.

۲- متضاد کلمه‌های زیر را بنویسید و در جمله‌ای به کار ببرید.

استوار آزادی

استقلال عدالت

۳- مترادف کلمه‌های زیر را از فرهنگ لغت بیابید و آن‌ها را در یک بند به کار ببرید.

استقلال، ایمان، ایشار، کرامت، رشادت

۴- مفرد واژه‌های زیر را بنویسید، سپس با نشانه‌های جمع فارسی، «ان» یا «ها» جمع ببندید.

عوامل آثار

احوال مفاهیم

افکار تعالیم

۵- با مراجعه به کتاب «داستان راستان» اثر شهید مطهری، داستانی را انتخاب و آن را بازنویسی

کنید.

۶- املا :

- در کلمه‌هایی که به «ه» بیان حرکت ختم می‌شوند، هنگام نوشتن جمع آن‌ها با نشانه‌ی (ان) به صورت «گان» ظاهر می‌شوند. مانند پرنده + ان = پرندگان
 - در املا از خط تحریری شکسته استفاده نشود.

شه مردان



۱ مسلم اقل شه مردان علی است
از ولای دودمانش زنده ام
قوت دین مبین فرموده اش
خاکم و از مهر او آیینم
۵ هر که دانای رموز زندگی است
ذات او دروازه‌ی شهر علوم
عشق با دشوار ورزیدن خوش است
در جهان توان اگر مردانه زیست

عشق را سرمای می ایمان، علی است
در جهان مثل گسر تابنده ام
کائنات آیین پذیر از دوده اش
می توان دیدن نوا در سینم
سه اسمای علی داند که چیست
زیر فرمانش حجاز و چین و روم
چون خلیل از شعله گل چیدن خوش است
همچو مردان جان پردن زندگی است
اقبال لاهوری

- ۱- شاعر تابندگی گوهر وجود خویش را از چه می‌داند؟
- ۲- حدیث شریف «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيُّ بَابُهَا» با کدام مصراع ارتباط معنایی دارد؟
- ۳- مقصود از «مردانه زیستن» در شعر چیست؟
- ۴-

دانش‌های زبانی و ادبی

نکته‌ی اوّل

به این کلمه‌ها توجه کنید :

مسلم	مسلّم
مبین	مبین
قوت	قوّت

همان‌طور که می‌بینید، این واژه‌ها، شکل نوشتاری یکسانی دارند اما در تلفّظ و معنا با یکدیگر متفاوت‌اند. آنچه باعث تشخیص تفاوت بین این کلمه‌ها می‌گردد، کاربرد این واژه‌ها در جمله است. نشانه‌ی دیگری که در تشخیص درست آن‌ها به ما کمک می‌کند، وجود نشانه‌ی **تشدید** است.

اکنون به مثال‌های زیر دقت کنید :

مسلم اوّل شه مردان علی است.

مسلّم است که شه مردان علی است.

دانش‌آموزان در صف **مقدّم** علم و دانش‌اند.

مقدم شما را به سال دوم راهنمایی گرامی می‌داریم.

نکته‌ی دوم

به مصراع‌های زیر توجه کنید :

– ذات او دروازه‌ی شهر علوم

– چون خلیل از شعله، گل چیدن خوش است.

با خواندن این دو مصراع، چه موضوعاتی به یاد شما می‌آید؟

همان‌طور که در تمرین ۲ خودارزیابی درس دیده‌اید، این مصراع ما را به یاد حدیث شریف

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيُّ بَابُهَا» می‌اندازد و مصراع دوم، داستان به آتش افکندن حضرت ابراهیم،

خلیل الله و سرد شدن آتش را به یاد می‌آورد.

شاعر یا نویسنده، گاهی برای زیباتر ساختن سخن و تأثیرگذاری بیش‌تر آن، به اشاره و

غیرمستقیم از آیات، روایات، احادیث، داستان‌ها و رویدادهای مهم تاریخی و... استفاده می‌کند.

به این شیوه‌ی بهره‌گیری از کلام، **تلمیح** می‌گویند.

کار گروهی



۱– درباره‌ی تلمیح‌های درس در گروه بحث و گفت‌وگو کنید.

۲– چند مثال از واژه‌هایی که شکل نوشتاری یکسانی دارند، بیابید و درباره‌ی

کاربردهای آن در جمله گفت‌وگو کنید.

۳– این شعر را به‌صورت هم‌خوانی یا دکلمه در کلاس اجرا کنید.

۴–

۱- با کلمه‌های زیر جمله بسازید.

معین	حسن
معین	مسکن
حُسن	مُسکن

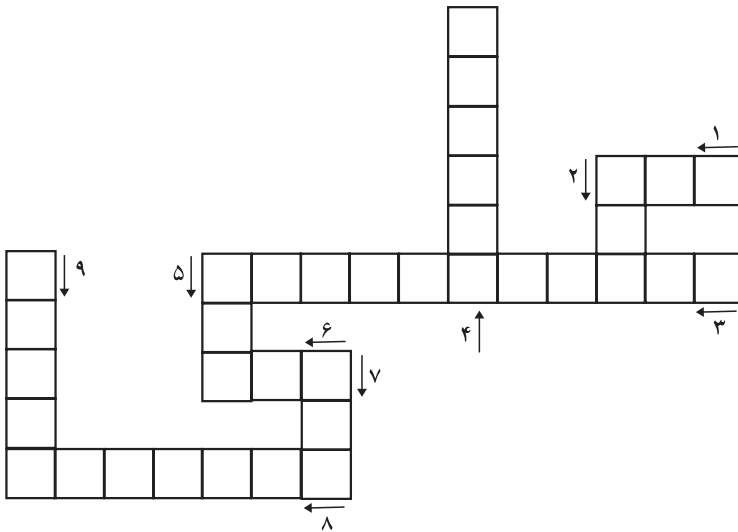
۲- ارتباط معنایی این بیت فردوسی را با درس توضیح دهید.

درست این سخن گفت پیغمبر است که من شمر علمم علی‌ام درست

۳- داستان مربوط به مصراع «چون خلیل از شعله گل چیدن خوش است» را در یک بند

بنویسید.

۴- جدول زیر را کامل کنید.



۱- مخفف «گوهر»

۲- از آن طرف بخوانید، نیش می‌زند.

۳- نام یکی از فصل‌های کتاب

۴- به معنای «کلمات» است.

۵- شیر در عربی که اگر با «الله» بیاید، یکی از القاب شه مردان است.

۶- به معنای خاطره است.

۷- گلی است بی من .

۸- نوشتن شرح سیر و سیاحت.

۹- پاره‌ی تن پیامبر (ص).

۵- انشا :

– گونه‌ی گفتاری زبان (شکل محاوره‌ای) را در نوشتار به کار نبریم، مگر در نقل قول‌ها و سبک‌های ویژه.

– از تلمیح برای جذاب‌تر و غنی‌تر کردن انشا می‌توان بهره گرفت.

چثمان مادر بزرگ

صدای غلغل سماور در فضای اتاق پیچیده بود. مادر بزرگ در حالی که به پشتی تکیه داده بود، داشت دانه‌های تسبیح را بین انگشتانش می‌چرخاند. محسن زیر لب چیزی را زمزمه می‌کرد و نگاهش گاه به دست‌های مادر بود که دانه‌های قرمز انار را از پوست جدا می‌کرد و در کاسه‌ی بلور می‌ریخت و گاه به دانه‌های تسبیح که بین انگشتان مادر بزرگ می‌لغزید.



مادر گفت: محسن، درس‌هایت را خوانده‌ای؟ امشب مهمان داریم؛ کم‌کم و بچه‌ها از راه می‌رسند.

- درسم را خوانده‌ام مادر، دارم سرودی را که قرار است در «دهی فخر» اجرا کنیم، حفظ می‌کنم.

و صدایش را بلندتر کرد: ایران! ای سرای امید...

زهره در حالی که کتابش را می‌بست، گفت: چه قدر زود! حالا که خیلی فرصت داری.

- می‌دانم، ولی باید خیلی خوب اجراش کنیم.

نگاه محسن دوباره پی دست‌های مادر بزرگ دوید. یک دانه بیش‌تر نمانده بود تا یک دور تمام بشود.

مادر بزرگ دستی به صورت خود کشید: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد». همیشه دانه‌ی آخر تسبیح را که می‌انداخت، صلوات را بلند ختم می‌کرد.

- عجب زمستانی بود!

این جمله برای محسن و زهره خیلی آشنا بود.

محسن پرسید: کدام زمستان مادر بزرگ؟!

- به فضل خدا مثل بهار بود.

پرسیدم: کدام زمستان مادر بزرگ؟

- صد بار که برایت گفته‌ام پسر، زمستان سالی که تو در آن به دنیا آمدی؛ سالی که انقلاب

پیروز شد.

بعد صدایش را آهسته کرد و گفت: «سالی که پدرت شهید شد». مادر سرش را برگرداند و در حالی که چشم هایش را با پشت دست پاک می کرد، گفت: «مادر بزرگ را خسته نکن محسن».

زهره گفت: «مادر بزرگ، حرف تو دهن محسن انداختی. حالا دوباره خودش را می گیرد و می گوید من هم سن و سال انقلاب هستم».

- در عوض تو هم دو سال پیش تر نداشتی که در راهپیمایی ها شرکت می کردی. مادر در حالی که می خندید، گفت: «مادر بزرگ راست می گوید. در راهپیمایی باشکوه ۲۹ دی ماه سال ۱۳۵۷ که با اربعین حسینی مصادف بود، در آغوش عمو ابراهیم به راهپیمایی رفتم. در واقع تو هم در آن روز فراموش نشدنی در میان آن جمعیت چند میلیونی بودی».

مادر بزرگ گفت: «بله، حالا هر دو بزرگ شده اید و آن پسر کوچولویی که در آن روز به یاد ماندنی به دنیا آمد، برای خودش مردی شده است».

- خاطره ی آن شب را برایم تعریف می کنی، مادر بزرگ؟

- بارها که برایت گفته ام پسر م.

محسن با التماس نگاهش را به چشمان مادر بزرگ دوخت.

مادر بزرگ گفت: «یک چنین روزی بود. عمو و زن عمو و بچه ها به راهپیمایی رفته بودند و زهره

نیز همراهشان بود. من و مادرت در خانه تنها بودیم».

مادر بزرگ سرش را به طرف مادر برگرداند و گفت: «مگر نه؟»

- بله، مدتی بود که من دیگر در راهپیمایی‌ها شرکت نمی‌کردم. آن روز صبح حال خوشی نداشتم. من و مادر بزرگ در خانه مانده بودیم و صدای شعار جمعیت را که از خیابان رد می‌شدند، می‌شنیدیم. در واقع این صدای اعتراض مردم بوده حکومتی فاسد و ستمگر. شاه هم که می‌دانست دیگر در ایران جایی ندارد، سه روز قبل فرار کرده بود.



مادر بزرگ گفت: «چند روز قبل از فرار شاه، شبی سخنران مسجد محله پیش نهاد کرد شب‌ها به پشت بام برویم و برای اعتراض به آن حکومت ظالم و فاسد، «الله اکبر» بگوییم. چه شب‌هایی بود! صدای الله اکبر و گلوله فضای شهر را پر می‌کرد. خلاصه آن روز ما در خانه مانده بودیم و یکی از همسایه‌ها هم به خانه‌ی ما آمده بود که تنها نباشیم. طرف‌های غروب، خدا به ما پسری داده بود که اسمش را گذاشتیم...»

محسن و زهرا یک صدا گفتند: محسن.

مادر بزرگ خندید و گفت: «خوب، همه اش را که می‌دانید».

محسن پرسید: پدرم قبلاً این اسم را انتخاب کرده بود؟

مادر گفت: «بچه‌ها، مادر بزرگ را خسته نکنید». در صدایش بغض بود. زهرا فهمید. کنار سماور

رفت و برای هر دو چای ریخت.

مادر بزرگ ادامه داد: «نوه ام که به دنیا آمد، خانه غلغله شد. اگرچه چهار ماه پیش تر از شهادت

پدرتان نمی‌گذشت ولی من خیلی خوش حال بودم. انگار پسر جواد دوباره متولد شده بود. بله اسم

تو را قبلاً خودش انتخاب کرده بود. پسر من این فقط پدر تو نبود که در راه پیروزی انقلاب شهید شد،

جوانان زیادی در این راه شهید شدند. مردم ایران هرگز خاطره‌ی آن‌ها را فراموش نمی‌کند».

محسن احساس کرد که صدای مادر بزرگ کمی می‌لرزد. به چشم‌هایش نگاه می‌کرد. گوشه‌ی

چشم‌های مادر بزرگ لرزید و به چین نشست و محسن از پشت پرده‌ی اشک در آینه‌ی چشم‌های

مادر بزرگ غمی دید که با محبت آمیخته بود. او از این که فرزند شهید و هم‌سن و سال انقلاب بود،

در دلش احساس غرور و افتخار کرد و با خودش گفت: «کاش مادر بزرگ هم این‌ها را در چشم

من بخواند؛ بلکه کم‌تر غصه بخورد».

همین‌طور که نگاهشان به هم بود، روی لب‌های مادر بزرگ که به دعایی می‌جنبید، لبخندی

نشست. دستی به پشت محسن زد و گفت: «یادگار جواد من، همیشه همین‌طور مغرور و سربلند

باش و از انقلابی که پدرت و بسیاری از جوانان میهن در راه آن شهید شدند، دفاع کن».

انگار قند در دل محسن آب کردند. حالا در نگاه مادر بزرگ فقط شادی می دید. زنگ در به صدا درآمد. مادر که داشت در کاسه ای انار، گلاب می ریخت و با قاشق هم می زد، گفت: «محسن، در را باز کن، مهمان ها آمدند». محسن به طرف در دوید. بوی خوش گلاب، فضای اتاق را پر کرده بود.



- ۱- زهرا چگونه در راه پیمایی شرکت کرده بود؟
- ۲- در سالی که محسن متولد شد، چه اتفاقاتی افتاده بود؟
- ۳- به نظر شما چرا یاد روزهای انقلاب برای ما غرورآفرین است؟
- ۴-

دانش های زبانی و ادبی



نکته ی اول

به این جمله های درس توجه کنید :

- به فضل خدا مثل بهار بود. ————— ← مادر بزرگ : «به فضل خدا مثل بهار بود».
 - کدام زمستان مادر بزرگ؟ ————— ← محسن : «کدام زمستان مادر بزرگ؟»
 - صد بار برایت گفته ام، پسر ————— ← مادر بزرگ : «صد بار برایت گفته ام، پسر».
- معمولاً در گفت وگوهای بین اشخاص در داستان ها، نمایش نامه ها، فیلم نامه ها و نوشتن مکالمات تلفنی در ابتدای جمله و از سر سطر به جای نام گوینده، نشانه ی (—) گذاشته می شود.
- این نشانه کاربردهای دیگری هم دارد، یکی از آن ها هنگامی است که کلمه ای در آخر سطر نگنجد؛ در آن صورت با گذاشتن این نشانه، بقیه ی کلمه در سطر بعد نوشته می شود.

نکته‌ی دوم

به عبارت‌های زیر توجه کنید.

– استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی

– الله اكبر، خمینی رهبر

– «هَيْهَاتَ مِنَّا اَلْذَلَّةُ»

– انرژی هسته‌ای حقّ مسلم ماست.

به این عبارت‌های کوتاه و آهنگین **شعار** می‌گویند. شعار خلاصه و فشرده‌ی خواسته‌ها و آرمان‌های یک گروه یا یک ملت است. شعارها گاهی بیانگر علاقه و محبت مردم به عقاید و آرمان‌ها یا نشانه‌ی خشم و خروش در مقابل بیدادگری‌ها و زورگویی‌هاست؛ به همین سبب لحنی محکم و کوبنده و حماسی دارند.

کار گروهی



۱– با مراجعه به اشخاص یا کتاب‌ها، درباره‌ی خاطرات دوران انقلاب با هم گفت‌وگو کنید.

۲– یکی از شعارهای مشهور انقلاب را در گروه بررسی کنید و درباره‌ی ویژگی‌های آن به کلاس گزارش دهید.

۳– یکی از وقایع یا خاطرات انقلاب را به صورت نمایش در کلاس اجرا کنید.

۴–

۱- ده واژه‌ی مهمّ درس را بنویسید.

۲- با ترکیب‌های زیر جمله بنویسید.

اربعین حسینی

شعار جمعیت

غلغل سماور

دانه‌ی تسبیح

دهه‌ی فجر

۳- سه شعار مشهور انقلاب (از گذشته تا امروز) را بنویسید.

۴- با مراجعه به کتاب‌ها یا پرسش از بزرگ‌ترها یکی از خاطرات انقلاب یا سال‌های دفاع مقدّس

را بنویسید.

۵- املا :

– خطّ خوب و خوانا تأثیر مثبتی بر ذهن خواننده می‌گذارد.

– دو کلمه‌ی «صواب» و «ثواب» را نباید با هم اشتباه گرفت. صواب به معنی درست و صحیح

و ثواب به معنای پاداش است.



شعر خوانی

یاد حسین (ع)

شد چنان از تَفِ دل کام سخور تشنه
که ردیفِ سخنش آمده یک سر تشنه
آه و افوس از آن روز که در دشت بلا
بود آن خروبی لشکر و یاور تشنه
بالب خشک و دل سوخته و دیده‌ی تر
غرق‌ی بحر بلا بود در آن بر تشنه
همچو ماهی که فُتد ز آب برون، آل نبی
می‌پیدی دلشان، سوخته در بر تشنه
آل احمد همه عطشان ز بزرگ و کوچک
نسل حیدر همه از اکبر و اصغر تشنه
تشنه لب کشته شود در لب شط از چه گناه
آن که سیراب کند در لب کوثر تشنه؟
بُرد عباس جوان، ره چو سوی آب فرات
ماند بر یاد حسین تا صفِ محشر تشنه
کاش می‌گشت «فدایی» به فدایش آن روز
تا نکشتی به صفِ پر تَفِ محشر تشنه
فدایی مازدرانی



حکایت

همدلی و اتحاد

فرمانروایی فرزندان خود را پند می‌داد و در آن میان چوبه‌ی تیری از تیردان بیرون کشید و به ایشان داد و گفت: «بشکنید». به اندک نیرویی شکسته شد. دیگر بار دو عدد داد. باز به آسانی شکستند.

بدین ترتیب بر تعداد چوب‌ها افزود تا به بیش از ده رسانید. آن‌گاه زورآزمایان از شکست آن درماندند.

روی به فرزندان کرد و گفت: «ای فرزندان، حال شما در زندگی این چنین است. تا هنگامی که یاور و پشتیبان هم باشید، دشمن نمی‌تواند بر شما چیره شود و سالیان دراز می‌توانید پیروز و ظفرمند به سر برید».

جامع التواریخ، خواجهرشیدالدین فضل‌الله

فصل دوم

علم و فرهنگ

کمر بی هنر، زار و خوار است و ست

به فرهنگ باشد روان، تندرست

شاهنامه ی فردوسی



خردمندی

دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی فایده کردند: یکی آن که اندوخت و نخورد و دیگر آن که آموخت و نکرد.

علم چندان که بیش تر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی
نه محقق بود نه دانشمند چارپایی بر او کتابی چند
آن تهی مغز را چه علم و خبر که بر او هیزم است یا دفتر

*

علم از بهر دین پروردن است نه از بهر دنیا خوردن.

*

ملک از خردمندان جمال گیرد و دین از پرهیزگاران کمال یابد.

*

هر که در حال توانایی نیکویی نکند، در وقت ناتوانی سختی بیند. نادان را به از خموشی نیست و اگر این مصلحت بدانستی، نادان بودی.

*

هر که با دانایتر از خود جدل کند تا بداند که داناست، بداند که نادان است.

*

یکی را از حکما شنیدم که می گفت: «هرگز کسی به جمل خویش اقرار نکرده است مگر آن کسی

که چون دیگری در سخن باشد، هم چنان تمام ناکفته، سخن آغاز کند».

سخن را سراسر است ای خردمند و بن میاور سخن در میان سخن
خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش نگوید سخن تا نیند خوش
گلستان سعدی

* * *

دریای خرد

۱ به گیتی بهتر از دانشوری نیست به جز دانش به گیتی مهمتری نیست
سری سخت و دلی ستوار باید که کار دین و دانش سرسری نیست
ز دانشور سخن باور توان کرد که نادان هر چه گوید باوری نیست
به نادان داورى بردن نشاید که جز دانش به گیتی داورى نیست
۵ ز دریای خرد کوهر توان جست که دریایی بدان پهناوری نیست
ز نادانی سوی یزدان پناهم که نادانی به جز بدگوهری نیست
به راه دانش ای مرد خردمند زبانی برتر از تن پروری نیست

میرزا حبیب خراسانی

- ۱- شاعر معتقد است دانش همه‌ی اختلافات و دعواها را حل می‌کند. در کدام بیت به این نکته اشاره شده است؟
- ۲- چرا شاعر، خرد را به دریا مانند کرده است؟
- ۳- چه راه‌هایی برای دستیابی به دانش و پرورش اندیشه پیشنهاد می‌کنید؟
- ۴-

دانش‌های زبانی و ادبی

نکته‌ی اوّل

به این کلمه‌ها توجه کنید :

دانش	←	دان + ش	افسونگر	←	افسون + گر
دانشور	←	دان + ش + ور	نادان	←	نا + دان
خردمند	←	خرد + مند	نادانی	←	نا + دان + ی

پیشوند	پایه	پسونده ۱	پسونده ۲
—	دان	ش	—
	دان	ش	ور
نا	دان	—	—
نا	دان	ی	
—	خرد	—	—
—	خرد	مند	
با	خرد	—	—

همان‌طور که سال‌های پیش خواندیم، کلمه‌ها یا **ساده‌اند** یا **غیر ساده**؛ مثلاً واژه‌های «باغ» و «صحرا» ساده‌اند و کلمه‌های «افسونگر» و «آزاده» غیر ساده.

کلمه‌های ساده یک جزء دارند و واژه‌های غیر ساده از دو یا چند جزء تشکیل شده‌اند. در جدول صفحه‌ی قبل، کدام واژه ساده و کدام غیر ساده است؟

می‌بینید که در کلمه‌های غیر ساده، یک یا چند جزء به پایه افزوده شده است. به این افزوده‌ها **وند** می‌گویند. وندها اگر در ابتدای پایه بیایند، **پیشوند** نام دارند و اگر در آخر آن اضافه شود، **پسوند** نامیده می‌شوند.

نکته‌ی دوم

همه‌ی بیت‌های یک شعر از نظر زیبایی و تأثیرگذاری به یک اندازه نیستند. بعضی از بیت‌ها خیلی ساده و سریع بر دل می‌نشینند و بر زبان جاری می‌شوند. به بهترین بیت در غزل **بیت الغزل** و در شعرهای دیگر **شاه‌بیت** می‌گویند.

آیا می‌توانید شاه‌بیت شعری را که خوانده‌اید، مشخص کنید.

کار گروهی



۱- درباره‌ی یکی از شخصیت‌های علمی منطقه‌ی خود که با رنج و سختی به مراتب بالای علمی رسیده است، گفت‌وگو کنید.

۲- رابطه‌ی این شعر و درس را از نظر معنایی بررسی کنید.

چهار چیز مرآزه را ز غم بخرد
تن در ست و خوی نیک و نام نیک و خرد
هر آن که ایزدش این هر چهار روزی کرد
سزد که شاد زید جاودان و غم نخورد
رودکی

۳- برخورد و گفت‌وگوی یک فرد دانا و یک فرد نادان را به صورت نمایش در کلاس اجرا کنید.

۱- با واژه‌های زیر جمله بسازید.

پیغمبر
دانشور
گوهر
خردمند
مهتر

۲- واژگان غیر ساده‌ی درس را در جدول زیر قرار دهید.

پیشوند	پایه	پسونند
با	سواد	ی

۳- غزلی از «حافظ» را انتخاب کنید و بنویسید، سپس «بیت الغزل» آن را مشخص کنید.

۴- بیت زیر را توضیح دهید.

ز دریای خرد کوهر توان جست که دریایی بدان پهناوری نیست

۵- انشا :

- مطالب زائد را از نوشته حذف کنید و از تکرار بیهوده پرهیز نمایید.

- از مثل‌ها و حکایات در نوشته‌ی خود به تناسب موضوع استفاده کنید.

آداب و فرهنگ ایرانیان

نش و اخلاق

ایرانیان دارای هوش و استعداد فکری خوبی هستند. آن‌ها در فراگرفتن امور فنی و هنری و هرگونه علوم استعداد و قابلیت فراوان دارند؛ نرم و انعطاف‌پذیر، نجیب، با ادب، پرازرم و خوش رو هستند و بر این اعتقادند که هر چه خدا خواهد، همان می‌شود.

ایرانیان کم‌تر با هم جنگ و ستیز و آویز می‌کنند و اگر به سببی با هم به جدال برخیزند، خشم و غضبشان زود فرو می‌نشیند؛ دیگر این که هنگام مجادله‌ی لفظی هر چند خشمگین شوند، هرگز نام پاک خدا را به زشتی نمی‌برند.

ایرانیان، با ادب‌ترین افراد مشرق زمین و نرم‌خوترین و خوش‌خلق‌ترین مردم جهان‌اند. هنگام ورود یا خروج از محلی به هم تعارف می‌کنند؛ در موارد دیگر نیز تعارف را از یاد نمی‌برند. رسم ایرانیان بر این است که در همه‌ی عیدها و سوگواری‌ها با آداب تمام به دیدار بزرگان می‌روند و از آن‌پس، بزرگ‌ترها به بازدید کوچک‌ترها می‌روند.

جوانان ایرانی هنگامی که وارد اجتماع می‌شوند، افرادی عاقل، هوشمند، درست‌کار،



با ادب، کم‌گو، متین و در گفتار و کردار، پاک و هنرمندند.
در ایران، نشستن در مجالس آداب خاصی دارد. در حضور کسانی که احترامشان واجب و لازم است، زنان را به زمین می‌زنند و موقر و متین می‌نشینند. آیین سخن گفتن آن‌ها بسیار دل‌نشین، ملایم، مهرآمیز و مردمی است. در وقت پذیرایی به کسی که به دیدارشان آمده، با کشاده‌رویی و لبخندی نواز شکر می‌گویند: «خوش آمدی، صفا آوردی».

من دگر بار می گویم بی تردید ایرانیان مهرورزترین و خون گرم ترین و با صفاترین ملت های سراسر گیتی هستند. حرکات و رفتارشان همه زیبا و شایسته و پسندیده است. سخن، پرداخته و سخته و سنجیده می گویند. ناشدنی است سخنی بر زبان آورند که موجب رنجش و ملال کسی شود و اگر ناچار شوند، خبر بدی به کسی بدهند، تلخی و ناهمواری آن را با آوردن کلمات و عبارات دل نشین و شیرین می کاهند.

القاب و عناوینی که ایرانیان در اقسام نامه نگاری به کار می برند، بسیار با دامنه تر و سنجیده تر از جملات و کلماتی است که در تعارفات زبانی در میان می آورند. از جمله آداب سخن گفتن ایرانیان این است که چه از زبان خود یا دیگران سخن گویند، همیشه ضمیر سوم شخص به کار می برند.

آنان که دارایی بسیار دارند، به ساختن بناهای عام المنفعه از قبیل مدرسه برای سکونت و تحصیل طلاب علوم دینی و کاروان سرا، پل، مسجد و وقف منابع درآمدی که از محل آن صدقه داده شود، اقدام می کنند. ایرانیان بنای این گونه آثار را ثواب آخرت می گویند و بر این اعتقادند که ثوابش پُر دوام است.

مردمان این سرزمین مانند دیگر مسلمانان، اسامی فرزندان خود را اغلب، از نام های ائمه و اولیا و اوصیای دین خود یا ادیان دیگر یا عناوینی که بیا نگر تقوا و فضیلت باشد، انتخاب می کنند. یکی از ویژگی های فکری و فرهنگی مردم ایران زمین این است که چکیده و عصاره ی

اندیشه‌های بلند خود را در جملات کوتاه و زیبایی که اصطلاحاً «کلمات قصار» نامیده می‌شود، می‌گنجاند تا هم گفتش آسان‌تر و هموارتر باشد و هم در ذهن‌ها بهتر بنشیند. به این جمله‌های نفوذ و دل‌آویز، «امثال و حکم» هم می‌گویند و این است نمونه‌هایی از امثال و حکم:

- دشمن دانا از دوست نادان بهتر است.

- عاقل همیشه عاقبت اندیش است.

- سیه‌بخت کسی است که هیچ هنر ندارد و سیه‌روزتر از او هنرمندی است که هنرهای خود را به کار نمی‌بندد.

- صبر تلخ است اما برش شیرین است.

- چشمه‌ای که از آن آب پاک نوشیده‌اند، به گل، تیره و آلوده نکنند.

ورزش

جوانان ایرانی، تا هجده، بیست سالگی در محضر استادان به آموختن دانش و ادب می‌پردازند و از آن پس به ورزش روی می‌آورند. این ورزش‌ها عبارت‌اند از: تیراندازی، شمشیربازی، سوارکاری و کشتی که یکی از ورزش‌های مهم است.

معماری

غالب خانه‌های ایران یک طبقه است. پوشش سقف همه‌ی بناها به شکل گنبد است؛ چون بناهای ایران همه در ساختن گنبد به راستی مهارت تمام دارند.

نقاشی رایج‌ترین زینت اتاق‌ها و تالارهاست. پیکر سازی و سنگ تراشی به ندرت دیده می‌شود. در صحن تمام خانه‌ها، حوض آب هست.

پنجره‌های اتاق‌های عامه‌ی مردم از چوب چار ساخته می‌شود اما پنجره‌های خانه‌ی اعیان درهای مشبکی است که در هر شبکه‌اش، شیشه‌های کوچک رنگی که از اجتماع آن‌ها، نقش زیبایی پدید می‌آید، تعبیه شده است.

باغ

گلزارها و بوستان‌های ایران محدود و منحصر به باغ‌هایی است که خیابان‌هایی آن‌ها را به قطعاتی تقسیم کرده است. بر دو سوی آن خیابان‌ها، درختان چنار غرس شده و حوض‌هایی متناسب با کوچکی یا بزرگی باغ در آن ساخته شده است. فواصل میان قطعات باغ، مستور از انواع درختان میوه و اقسام گل است و هر چند، نظم و آرایشی درست ندارند، نشان سرسبزی و خرمی باغ به شمار می‌آیند.

ایرانیان در بهاران، خاصه هنگام عید ملی و باستانی نوروز، ظرف‌هایی پوشیده از سبزه درست می‌کنند که مشاهده‌ی آن چشم را نیرو و دل را نشاط می‌بخشد.

کشاورزی

قلمرو ایران چندان وسیع و گسترده دامن است که به یک سوتابستان و دگر سوزمستان



است. بنابراین، اگر بگویم در جایی از این سرزمین تخم می افشانند و در جایی دیگر درو می کنند، مایه شگفتی و ناباوری نخواهد بود.

زمین های مزروع، از چهار منبع آبیاری می گردد. دو منشأ آب هایی است که در سطح زمین جریان دارد و آن شامل آب های چشمه ساران و رودخانه ها است و دو دیگر از آب های منابع زیرزمینی مشتمل بر آب چاه ها و کاریزها. به اعتقاد من در سراسر روی زمین، هیچ قومی در شناختن منابع آب های زیرزمینی و بالا آوردن آب ها از اعماق زمین، به قدر ایرانیان مهارت و بصیرت ندارد.

سفرنامه ی شاردن

- ۱- چهار ویژگی اخلاق ایرانیان را از نظر «شاردن» توضیح دهید.
- ۲- این روایت پیامبر با کدام قسمت درس ارتباط دارد :
«عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَّاحَةَ وَ الرَّمَايَةَ وَ رُكُوبَ الْخَيْلِ» : به فرزندان تن، تیراندازی و سوارکاری بیاموزید.
- ۳- شیوه‌ی معماری و کشاورزی امروز ایران را با روزگار صفویه مقایسه کنید.
- ۴-

دانش‌های زبانی و ادبی



نکته‌ی اوّل

- ما ایران را دوست داریم.
- مسلمانان، نام فرزندان خود را از اسامی پیامبران و ائمه (ع) انتخاب می‌کنند.
- در جمله‌های بالا، قسمت‌های مشخص شده، **مفعول** نامیده می‌شوند. مفعول یکی از اجزای جمله است که معمولاً با حرف نشانه‌ی «را» همراه است. گاه حرف نشانه‌ی «را» در جمله نمی‌آید اما می‌توانیم آن را پس از مفعول بیاوریم :
- کتاب خریدم —————> کتاب را خریدم
- همان گونه که می‌بینید، مفعول جزئی از گزاره است.

گزاره			نهاد
فعل	نشانه‌ی مفعول	مفعول	
می‌شکند	را	نهال درختان	طوفان
می‌خوانند	—	قرآن	دانش‌آموزانِ خوب

نکته‌ی دوم

یکی از زیبایی‌ها و هنرهای ادبی، کوتاه گفتن و کوتاه نوشتن است. جملات کوتاه و پرمعنی را **کلمات قصار** می‌گویند. کلمات قصار، فشرده و خلاصه‌ی افکار و اندیشه‌های بلند هستند. در زبان فارسی، به برخی از این کلمات قصار، **امثال و حکم** نیز می‌گویند.

امثال و حکم، جمله‌ها یا بیت‌هایی هستند که مردم در سخنان خود به کار می‌برند. حرف‌های فراوانی را در چند کلمه، بیان می‌کنند. این جمله‌های کوتاه، بسیار تأثیر گذارند و به راحتی در ذهن ماندگار می‌شوند.

برای نمونه، وقتی می‌خواهیم کسی را به صبر و شکیبایی دعوت کنیم و بگوییم تحمل سختی‌ها، شیرینی و آسانی را در آینده به ارمغان می‌آورد، می‌گوییم:

«گر صبر کنی، ز غوره حلوا سازی».

یا این بیت را می‌خوانیم:

صبر و ظفر هر دو دستان قدیم اند بر اثر صبر، نوبت ظفر آید

کار گروهی



۱- درباره‌ی دیگر ویژگی‌های اخلاقی، رفتاری و ... ایرانیان که در این نوشته ذکر نشده‌است، گفت‌وگو کنید.

۲- درباره‌ی ورزش‌های سنتی یا بازی‌های محلی منطقه‌ی زندگی خود، گفت‌وگو کنید.

۳- درباره‌ی «کلمات قصار» و «امثال و حکم» و تأثیر و کاربرد آن‌ها گفت‌وگو کنید.

۱- با واژه‌ها و ترکیب‌های زیر، جمله بسازید.

لطفیه پرداز	انعطاف پذیری
ملائم طبع	نرم خو
امثال و حکم	موقر

۲- متن را با تبدیل ضمیر «من» به «او» بازنویسی کنید.

من با خویش عهد بسته‌ام هر روز کتاب تازه‌ای بخوانم. نکته‌ی تازه‌ای کشف کنم و ذهن و اندیشه‌ام را در افق‌های دور پرواز دهم.

من نمی‌خواهم و نمی‌گذارم؛ یأس، قدم در قلبم بگذارد. امید چراغ زندگی من است.

۳- برای موضوعات زیر کلمات قصار یا امثال و حکم پیدا کنید.

دوست

نیکوکاری

۴- جدول زیر را با توجه به جمله‌ها کامل کنید.

- باد، گرد و غبار آورد.

- زمستان، کوله بارش را بر زمین می‌گذارد.

گزاره				نهاد
مفعول	نشانه‌ی مفعول	متمم	فعل	

۵- هر یک از امثال و حکم زیر را در یک بند، توضیح دهید.

- کم گوی و گزیده گوی چون در / تا زندک تو جهان شود پر

نظامی

- هر که با حق در افتاد، بر افتاد.

۶- املا :

- «هور» به معنای خورشید و «حور» به معنای زیبارویان بهشتی است. شکل درست املاي این

دو واژه را باید با استفاده از معنای آن‌ها در جمله فهمید.

- در املاي کلمات، تأکید بر شکل نوشتاری متن کتاب درسی است.

فروغ دانایی

۱. انیس کنج تنهایی کتاب است
 بود بی مزد و منت اوستادی
 درونش همچو غنچه از ورق پر
 به تقریر لطایف لب کشاید
 ۵. گهی اسرار متر آن باز گوید
 گهی از رفتگان تاریخ خواند
 به هر یک زین مقاصد چون نهی گوش
 فروغ صبح دانایی کتاب است
 زدانش بختت هر دم مرادی
 به قیمت هر ورق زان یک طبق در
 هزاران گوهر معنی نماید
 که از قول پیمبر راز گوید
 که از آینده اخبارت رساند
 مکن از مقصد اصلی فراموش

جامی



- ۱- در این شعر، کتاب به چه چیزهایی تشبیه شده است؟
- ۲- شاعر در توصیف کتاب، به چه نوع کتاب‌هایی اشاره کرده است؟
- ۳- منظور شاعر در آخرین بیت که می‌گوید: «وقتی کتاب می‌خوانی، مقصد اصلی را فراموش نکن» چیست؟
- ۴-

دانش‌های زبانی و ادبی

نکته‌ی اوّل

در سال‌های پیش با **جمع‌بستن** کلمه‌ها آشنا شدیم. اکنون به واژه‌های زیر توجه کنید: اخبار، لطایف، اسرار، مقاصد، رفتگان، هزاران. آیا می‌توانید مفرد آن‌ها را بگویید؟
نشانه‌های جمع که در فارسی به کار می‌روند، عبارت‌اند از: ها، ان، ات و ...

کتاب کتاب‌ها

جانور جانوران

تقریر تقریرات

نوع دیگری از جمع در فارسی وجود دارد که از زبان عربی به فارسی راه یافته است. به این نوع جمع‌ها، **جمع مکسر** می‌گویند؛ مانند:

معدن معادن

کتاب کتب

علم علوم

کدام یک از کلمه‌های درس، جمع مکسر است؟

آیا می‌توانید تفاوت جمع مکسر را با جمع‌های دیگر بیان کنید؟

نکته‌ی دوم

در شعری که خواندید، شاعر «کتاب» را به چه چیزهایی تشبیه کرده است؟ همان‌طور که می‌بینید، شاعر برای بهتر شناساندن کتاب و زیبا کردن سخن خود، کتاب را به چیزهای مختلفی تشبیه کرده است. یک بار گفته است: «بُود بی‌مزد و مَنّت اوستادی» و بار دیگر گفته است: «درویش همچو غنچه از ورق پُر». همان‌گونه که در سال‌های پیش خواندید، هر تشبیه از قسمت‌هایی تشکیل می‌شود. اکنون اندکی دقیق‌تر و گسترده‌تر موضوع تشبیه را در این شعر بررسی می‌کنیم:

شاعر می‌گوید: کتاب همچون غنچه‌ای پر از برگ است.

با اندکی دقت در می‌یابیم که هر تشبیه چهار قسمت یا رُکن دارد.

۱- رُکن اوّل «کتاب» است که به چیزی شبیه شده است.

۲- رُکن دوم «غنچه» است که کتاب را به آن تشبیه کرده‌ایم.

۳- رُکن سوم شباهتی است که بین این دو وجود دارد.

آیا می‌دانید شباهت آن‌ها در چیست؟

۴- رُکن چهارم، کلمه‌ای است که تشبیه کتاب به غنچه را برقرار می‌سازد. در مثال بالا «همچون» این نقش را دارد.

گاهی اوقات شاعر رکن سوم و چهارم را حذف می‌کند.

کار گروهی



- ۱- جایگاه کتاب را در دنیای امروز با در نظر گرفتن پدیده‌های جدیدی مانند رایانه و رسانه‌های جمعی در گروه بحث و بررسی کنید.

۱- با مفرد کلمه‌های زیر، جمله بسازید.

لطایف مقاصد

اسرار اخبار

۲- جدول زیر را کامل کنید.

رکن اول	رکن دوم	رکن سوم	رکن چهارم
کتاب	غنچه	داشتن برگ	مانند
دانش			
	صدف		
		روشنایی	
			همچون

۳- به نظر شما زیباترین بیت درس کدام است؟ آن را با خط خوش و زیبا بنویسید.

۴- به نظر شما در آینده کتاب‌ها چه شکلی خواهند شد؟ در دو سطر بنویسید.

۵- «ژول ورن» نویسنده‌ای است که سفرهای خیالی فراوانی داشته است؛ مثلاً به اعماق

اقیانوس، به دور دنیا و کرات آسمانی سفر خیالی کرده است. شما نیز گزارشی از یک سفر خیالی، بنویسید.

۶- انشا :

– رعایت فاصله (حاشیه‌گذاری) در دو طرف متن انشا به زیبایی متن شما کمک می‌کند.

– یکی از راه‌های زیباتر کردن نوشته و تأثیر بخشی آن، به کارگیری آرایه‌ی «تشبیه» است.

شوق آموختن

نوشته‌ی زیر، خاطرات دوران اسارت یکی از آزادگان سرافراز میهنمان است. روایتی است که شوق آموختن و امید را بیان می‌کند.

حسین علی، یکی از بچه‌های خراسانی بود که اصل و نسبش برمی‌گشت به یکی از روستاهای اطراف قوچان. خودش هم بزرگ شده‌ی همان روستا بود. در اردوگاه‌های مخوف رژیم بعث، روحیه‌ی غالب اسرای ایرانی، روحیه‌ی مبارزه با سستی و تنبلی بود. تنبلی در آن‌جا به معنای تسلیم شدن به شرایط سخت اسارت و دست برداشتن از اصول و آرمان‌ها بود.

با وجود تمام محدودیت‌هایی که نیروهای صدام درباره‌ی ما اعمال می‌کردند، بچه‌ها برنامه‌های دینی و فرهنگی و ورزشی خوبی داشتند. حفظ کردن قرآن، دعا و حدیث، امری بود که همه به صورتی خودجوش دنبالش بودند. خود من با وجود این که در دوران درس و مدرسه، وضعیت نمره‌هایم هیچ تعریفی نداشت، توانستم شانزده جزء از قرآن شریف را حفظ کنم. برنامه‌ی دیگری که انجامش برای اکثر بچه‌ها به صورت امری واجب درآمده بود، یادگیری علوم مختلف، زبان عربی و دیگر زبان‌های خارجی بود.

حسین علی که از بچه‌های آسایشگاه ما بود، برخلاف خیلی از اسرا، تن به چنین برنامه‌هایی نمی‌داد. البته روحیه‌ی کسلی نداشت. ولی دل به آموختن و یادگیری نمی‌داد. یک روز که مأموران صلیب سرخ آمدند و طبق معمول به همه کاغذ دادند تا برای خانواده‌هایشان نامه بنویسند، حسین علی را دیدم که کاغذ به دست، گوشه‌ای ایستاده و به این و آن نگاه می‌کند. می‌دانستم سواد ندارد ولی رویش نمی‌شد به کسی بگویم برایش نامه بنویسد. رفتم پیشش؛ گفتم: «چیه حسین علی؟ می‌خوای نامه بنویسی؟». گفت: «ها».

گفتم: «برای پدر و مادرت؟».

گفت: «برای مادر بزرگم، «گل بی بی»، که خیلی دوستش دارم».

حسین علی بچه‌ی صاف و صادقی بود. تمام دل خوشی او بی بی بود و حالا هم که اسیر شده بود، باز نهایت مقصودش، گل بی بی بود. به او گفتم: «بابا بگذار اون بی چاره راحت باشد».

رنگش پرید و گفت: «برای چی؟».

گفتم: «آخه...».

فوراً گفت: «آخه که چی، یعنی می گی مرده می شیم؟».

گفتم: «شاید بمیریم، شاید شهید بشیم، شاید هزار و یک بلای دیگر سرمون بیاد».

یک دفعه قیافه اش جدی شد و مصمم گفت: «تو ممکنه هزار و یک بلا سرت در بیاد ولی من مطمئنم که برمی گردم ایران».

او از این نظر روحیه‌ی خوبی داشت. «حاج آقا ابوترابی» همیشه وجود چنین روحیه‌ی پر از امیدی را در بین اسرا، می ستود. خودش وقت هایی که توی محوطه راه می رفت، بند کتانی هایش را محکم می بست. بعد هم به درِ اردوگاه اشاره می کرد و می گفت: «به محض این که در باز بشه، من اولین نفری هستم که می رم ایران».

به هر حال وقتی دیدم حسین علی مصمم است برای بی بی نامه بنویسد. کاغذش را گرفتم و گفتم: «بیا تا برات بنویسم».

شروع کرد به گفتن. بعد از احوال پرس و چاق سلامتی، گفت: «بنویس بی بی، من تو رو خیلی دوست دارم، منتظرم که یک روزی از این جا آزاد بشم پیام و یک بار دیگر قصه های قشنگت را گوش کنم».

اگر به لحاظ کاغذ در مضيقه نبودیم، فکر می کنم به اندازه ی یک کتاب حرف داشت که برای بی بی بنویسد. به هر حال آن نامه از طریق مأموران صلیب سرخ به ایران رفت.

مدتی بعد، جواب نامه آمد.

خجالت می کشید بیاورد پیش من. ولی به خاطر بی سوادی اش مجبور بود این کار را بکند.

نامه را آورد.

وقتی خواندم، چنان گل از گل حسین علی شکفت و نیرو گرفت که گمان می کنم اگر همان موقع درِ اردوگاه را باز می کردند، تا دهاتشان یک نفس می دوید! گفتم: «مگه بی بی چی نوشته که این قدر خوش حال شدی؟».

جا خورد. گفت: «خودت که خوندی چی گفته».

گفتم: «من برای تو خوندم، خودم که نشنیدم که اون چی گفته».

باز گل از گلش شکفت. گفت: «راست می‌گی؟».

گفتم: «آره بابا، من که دقت نمی‌کنم بینم اون چی گفته».

به سبب سادگی زیادی که داشت، باز شروع کرد حرف‌های او را برایم گفتن. در این لحظه فکری به خاطرم رسید که دیدم بهترین فرصت است برای عملی کردنش. همین طوری گفتم: «من این خط آخر نامه رو برات نخوندم حسین علی!».

زود گفت: «بگو بینم چیه».

گفتم: «بی‌بی نوشته من می‌دونم که اون نامه رو خودت نوشتی، تو باید سواددار بشی تا از این به بعد خودت بتونی برای من نامه بنویسی».

همان‌جا فی‌المجلس از من خواست که به او خواندن و نوشتن یاد بدهم؛ من هم از خدا خواسته قبول کردم.

دیدم بهترین راه تأثیرگذاری روی او، از طریق همین گل بی‌بی است. در جواب نامه‌ای که از طرف حسین علی نوشتم به عنوان یکی از دوستان او، از بی‌بی خواستم در جواب نامه‌هایش، به او تذکرات دینی و مذهبی بدهد. مثلاً حسین علی اکثر اوقات، نمازش را آخر وقت می‌خواند. از بی‌بی خواسته بودم درباره‌ی فضیلت نماز اول وقت، برای او چیزهایی بنویسد و از او بخواهد این کار را بکند.

آمدن نامه‌ی بعدی بی‌بی همان و تغییر حسین علی همان؛ حتی یک نمازش را هم نمی‌گذاشت از دست برود؛ همه را اول وقت می‌خواند.

تذکرات لازم دیگر را هم از همین طریق به حسین علی می‌دادم؛ مثلاً به او می‌گفتم: «بی‌بی گفته چرا با بچه‌ها شوخی می‌کنی و اونا رو می‌زنی؟» یا می‌گفتم: «بی‌بی گفته خیلی خوبه که دوشنبه‌ها و پنج‌شنبه‌ها را روزه بگیری».

از همان لحظه‌ای که این را می‌شنید، رفتارش را در آن مورد اصلاح می‌کرد. او کم‌کم، قرآن‌خوان و حافظ قرآن هم شد.

جریان سواددار شدنش هم حکایت جالبی داشت. برای این که عراقی‌ها به ما شک نکنند تخته سیاه ما باغچه یا هر جای خاکی دیگری بود. من شکل حروف الفبا را با انگشت روی خاک‌ها می‌نوشتم و اسمش را به او می‌گفتم.

قرار بود که هر روز چهار حرف یاد بگیرد ولی چون حافظه‌ی خوبی داشت، سی و دو حرف را

ظرف سه روز یاد گرفت. وسیله‌ی کمکی دیگری که برای آموزش حسین علی به کار می‌گرفتم، شریاتی بود که به زبان فارسی نوشته می‌شد. از آن‌ها به جای کتاب استفاده می‌کردم.

ظرف یک ماه کارش به جایی رسید که با گذاشتن حروف در کنار هم، کلمه می‌ساخت و یا کلمات سخت و آسان را با هجی کردن حروفشان، به راحتی می‌خواند.

حدود سه ماه بعد بود که بالأخره موفق شد اولین نامه را با دست خودش برای بی‌بی بنویسد. در آن ایام حسین علی به قدری خوش بود که انگار اصلاً احساس نمی‌کرد در اسارت است. مدتی بعد، از هم جدا شدیم. او رفت اردوگاهی، من هم رفتم به اردوگاه دیگر.

یکی دو سال بعد، به دلیل حساسیتی که فرمانده اردوگاه نسبت به من پیدا کرده بود، مرا به تنهایی به اردوگاهی دیگر تبعید کردند. چنین تبعیدی، یکی از شکنجه‌های بد روحی بود.

یک روز، سر در گریبان، گوشه‌ای نشسته بودم که دیدم یکی از مأموران صلیب سرخ از کنارم رد شد. یکی از اسرای مترجم هم پشت سرش راه می‌رفت. این مترجم داشت مثل بلبل با او انگلیسی حرف می‌زد. گفتم: «چه قدر قیافه‌اش آشناست».

یک آن از جا پریدم؛ گفتم: «نکنه حسین علی باشه».

ولی باز با خودم گفتم: «حسین علی چاق بود، این لاغره».

دنبالش رفتم. به او که رسیدم، دست زدم روی شانه‌اش.

برگشت طرفم. گفتم: «سلام علیکم».

مرا نشناخت. گفت: «سلام!».

بعد هم خیلی مؤذبانه و با کلاس ادامه داد: «هر چی می‌خواین به اون بگین، بفرمایین تا ترجمه کنم».

منظورش آن مأمور صلیب سرخ بود. گفتم: «نه من با این‌ها کاری ندارم؛ من دنبال کسی به اسم

حسین علی می‌گردم». تا این را گفتم، زود مرا بغل کرد و داد زد: «حسین! خودتی؟»

مأمور صلیب سرخ برگشت و به او خیره شد. فهمید زیادی احساساتی شده. زد روی شانه‌ام و

گفت: «بذار این بابا رو راه بندازم، الان می‌آم».

آن روز فهمیدم که او کاملاً به زبان انگلیسی هم مسلط شده است. مدتی بعد از آزادی، یک

روز یکی از دوستان حسین علی را دیدم. وقتی سراغش را گرفتم، گفت: «بابا اون دیگه ما رو تحویل

نمی‌گیره، این قدر نابغه شده که همه‌جا دنبالشن!».

حکایت زمستان، با اندکی تصرف و تغییر

فرصتی برای اندیشیدن



- ۱- با توجه به متن داستان، داشتن انگیزه، تا چه اندازه سبب موفقیت و پیشرفت می‌شود؟
- ۲- چه عواملی می‌تواند شوق آموختن را در نوجوانان ایرانی، تقویت کند؟

فصل سوم

زیبایی آفرینش

چشم دل باز کن که جان بینی آن چه نادیدنی است، آن بینی
حاتف اصفهانی



معرفت کردگار

تاکنون بسیار پیش آمده است که در زیبایی‌های آفرینش تأمل کنید و از آن‌ها لذت ببرید. طبیعت در شکوفه باران بهار، در رنگ‌های تند و شاد و درختان پر میوه‌ی تابستان، در برگ‌ریزان پاییز و سپیدی و پاکی معصومانه‌ی زمستان شکوه و زیبایی خود را به نمایش می‌گذارد. بعضی‌ها بهار را زیباترین فصل سال و عروس فصل‌ها می‌نامند. شاید به این سبب که بهار فصل تجدید حیات طبیعت و رویش و جوانه‌زدن است. در این فصل، زمین سر از خواب زمستانی برمی‌دارد و بستر گل‌های رنگارنگ می‌شود و زیبایی شگفت‌انگیزی را به چشم مشتاقان طبیعت عرضه می‌کند. انگار نقاش چیره‌دست طبیعت به ترکیب رنگ‌ها، نور نیز پاشیده است. بهار که می‌آید، هر شاخه‌کوبی دست خواهشی است که در طلب باران از زمین به آسمان برآمده است؛ آسمان هم البته سخاوتمند می‌شود.

کلمه‌ای که به اواخر بهار می‌رسیم. شاخه‌های درختان، زیر بار میوه‌های تابستانی قد خم می‌کنند. تابستان هم خالی از زیبایی نیست. به خصوص که فراغت از درس امکان بهره‌بردن از این زیبایی‌ها را



دو چندان می‌کند. رنگ زرینِ گندم زارها زیر پرتو طلایی خورشید و حرکتِ موج‌گون خوشه‌های گندم در اثر وزش نسیم، بسیار چشم‌نواز است. می‌توان گفت بهار، فصل جوانی و شادابی و تابستان، فصل پختگی و کمال طبیعت است.

تابستان نیز کم‌کم جای خود را به پاییز می‌دهد. درختان از پوشش سبز خود عریان می‌شوند و گویی با اهتزاز برگ‌های زرد و نارنجی و سرخ آتشین در باد، شعله می‌کشند و هزار رنگ با هم در می‌آمیزند. زیبایی این همه رنگ آمیزی بدیع در خزان کم‌تر از رنگ‌های سرزنده و شاداب بهار نیست. در پاییز برگ‌ها با وزش هر نسیم دست از دامن شاخه‌ها رها می‌کنند و رقصان در باد به زمین می‌ریزند و فرشی رنگارنگ زیر پای عابران می‌گسترانند.

عده‌ای پاییز را فصل غم و اندوه می‌دانند اما اگر نیک بنگریم، حتی در بهار و تابستان هم به

اندازه‌ی پاییز، طبیعت را غرق در رنگ‌های گرم نمی‌بینیم. به علاوه، زیبایی طبیعت، منحصر به سبزه و گل نیست. گاه شاید خاری‌نی که در سینه‌ی کویر روییده و بوته‌ی یک گل وحشی که در عمق درّه‌ای از دل سنگ‌ها سر برآورده یا تک درختی که در بیابان برای رفع عطش به انتظار باران نشسته است، زیبایی و شلوغی کم‌تر از جنگل‌های سرسبز و انبوه نداشته باشد.

سرانجام، پاییز هم مانند دیگر فصل‌ها با طبیعت وداع می‌کند و جای خود را به زمستان می‌دهد. زمستان از راه می‌رسد و کوله‌بارش را که پر از برف و سرماست، بر زمین می‌گذارد. گرچه ممکن است مردم بعضی از مناطق جنوبی کشور ما در طول زمستان رنگ برف را نیند ولى معمولاً همه



این فصل را با برف و سرما می‌شناسند.

منظره‌ی کوهستان پوشیده از برف، شاخه‌های جوان بی‌برگی که زیر بار سنگین برف کمر خم کرده‌اند و پرندگان تنهایی که با حرکت بال‌های خود برف را از تن شاخه‌ها می‌تکانند، تماشایی است. زیبایی یک شب برفی هم که کوبی آسمان بر سر بام و دشت پولک‌های نقره‌ای می‌ریزد و دستی نامرئی با نخ سفید آسمان تیره را به زمین می‌دوزد، شکوهی دارد که کم از شکوه و زیبایی بهار نیست.

زمستان هم بیش از آن چه باید، نمی‌پاید. در نیمه‌های اسفند زمین نفس گرمی می‌کشد. کم‌کم لاله و بنفشه از راه می‌رسند. پیداست بهاری دیگر در راه است. باری، در طبیعت همه چیز دست در دست هم به سوی مقصدی یگانه می‌شتابند و دستی توانا و مهربان این دست‌ها را با هم، صمیمی و همراه می‌کند.



- ۱- با استفاده از درس برای هر فصل طبیعت، دو ویژگی بیان کنید.
- ۲- فصل‌های سال را با مراحل عمر انسان مقایسه کنید.
- ۳- بیت زیر، با کدام قسمت درس ارتباط معنایی دارد؟ توضیح دهید :

برک درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتر می‌است معرفت‌گردگار

..... ۴-



نکته‌ی اوّل

همان گونه که پیش‌تر آموختیم، یکی از راه‌های ساختن واژه‌های جدید افزودن «وند» به پایه‌ی واژه است. اگر وند به پایان واژه‌ی ساده افزوده شود، به آن «پسوند» می‌گویند. قبلاً با برخی از پسوندها آشنا شده‌اید. اکنون به جدول زیر توجه کنید.

پایه‌ی واژه	پسوند	واژه‌ی جدید
آتش	ین	آتشین
بهار	ه	بهاره
ایران	ی	ایرانی

با افزودن این پسوندها، واژه‌های جدید با معنی جدید ساخته شده است؛ مثلاً آتشین، یعنی چیزی که از نظر صفت و ویژگی نسبتی با آتش دارد و ایرانی، یعنی کسی یا چیزی که با ایران نسبتی دارد. به واژه‌های جدیدی که با این پسوندها ساخته می‌شوند، **صفت نسبی** می‌گویند.

نکته‌ی دوم

این دو نمونه را مقایسه کنید :

۱- در پاییز برگ‌ها با وزش باد از شاخه‌ها می‌افتند و بر زمین می‌ریزند و زیر پای عابران قرار می‌گیرند.

۲- در پاییز برگ‌ها با وزش هر نسیم، دست از دامن شاخه‌ها می‌کنند و رقصان در باد به زمین می‌ریزند و فرش‌ی رنگارنگ زیر پای عابران می‌گسترانند.

کدام عبارت زیباتر است؟ چرا؟

نمونه‌ی دوم زیباتر است؛ چون دل‌پذیر، تأثیرگذار و خوش‌آهنگ‌تر است.

در عبارت دوم، برگ‌ها، شبیه انسان‌هایی تصوّر شده‌اند که دست از دامن شاخه جدا

می‌کنند. همان‌طور که در سال اول راهنمایی خوانده‌اید، به این گونه زیبایی در نوشته، **جان‌بخشی** یا **تشخیص** می‌گویند. برگ‌های رنگارنگی که بر زمین می‌ریزند، نیز به فرش‌های رنگارنگ تشبیه شده‌اند.

به نمونه‌ی اول که نوشته‌ای عادی است و نویسنده پیام را به صورت ساده بیان کرده است، **نوشته‌ی زبانی** می‌گویند اما نمونه‌ی دوم که توصیف، تشبیه و تشخیص در آن به کار رفته، زیباتر و تأثیرگذارتر است و **نوشته‌ای ادبی** است.

کار گروهی



- ۱- درباره‌ی جلوه‌های زیبایی و آفرینش محل سکونت خود گفت‌وگو کنید.
- ۲- این بند را از نظر زیبایی‌های ادبی در گروه بررسی کنید :
بهار که می‌آید هر شاخه، گویی دست خواهشی است که در طلب باران از زمین
به آسمان برآمده است.
- ۳- درباره‌ی تصویرهای زیر گفت‌وگو کنید.



۱- با هر یک از پسوندهای «ین، ه، ی» دو واژه‌ی جدید بسازید.

۲- جدول زیر را کامل کنید.

شناسه	بن	شمار	شخص	زمان	فعل
					شنیدم
					می‌شنویم
					خواهند شنید

۳- در کدام قسمت درس «توصیف»های زیباتری دیده می‌شود؟ آن‌ها را بنویسید.

۴- یکی از چهار فصلی را که در این درس توصیف شده است، نقاشی کنید.



۵- این تصویر را به دو گونه‌ی «زبانی»

و «ادبی» توصیف کنید.

۶- املا :

– کلمه‌ی «حیات» به معنی زندگی و کلمه‌ی «حیاط» به معنی محوطه‌ی بیرون خانه است.

املا‌ی درست این دو واژه را در جمله به کمک معنی دیگر کلمات می‌توان دریافت.

– زنگ املا فرصتی برای سنجش خوب گوش دادن و تبدیل نشانه‌های آوایی زبان به شکل

نوشتاری است.

نگارنده می زیبا

۱. بینی چه رقم های شکر است و دل آرا
دارای دو کیتی ملک العرش خدایی
هر نوع کند نقش و خود از نقش منزه
هم کارگی هم چو زمین ساخته معمور
۵. چه زشت و چه زیبا همه نقش قلم اوست
بر صفحه می هستی ز خداوند تعالی؟
کا و را نه نیاز است و نه انباز و نه همتا
هر جنس کند جفت و خود از جفت مبرا
هم بارگی هم چو فلک داشته برپا
فی نی نکند زشت ، نگارنده می زیبا
وصال شیرازی



صورتگر ماهر

۱ راستی را کس نمی‌داند که در فصل بهار

از کجا گردد پدیدار، این همه نقش و نگار؟

عقل حایران شود کز خاک تار یک نژند

چون برآید این همه گل‌های نغز کامکار؟

چون نپرسی کاین تائیل از کج آمد پدید؟

چون نجویی کاین تصاویر از کجا شد آشکار؟

برق از شوق که می‌خزد بدین سان قاه قاه؟

ابر از هجر که می‌گرید بدین سان زار زار؟

۵ کیست آن صورتگر ماهر که بی‌تقلید غیر

این همه صورت بر د بر صفحه می‌هستی به کار؟

قآنی شیرازی



- ۱- نام‌ها و صفاتی را که در شعر «نگارنده‌ی زیبا» برای خداوند برشمرده شده است، ذکر کنید.
- ۲- آیه‌ی «اللَّهُ الصَّمَدُ» با کدام مصراع پیوند معنایی دارد؟
- ۳- به نظر شما چرا شاعر زمین را کارگاه و آسمان را بارگاه نامیده است؟
- ۴-

دانش‌های زبانی و ادبی

نکته‌ی اوّل

زبان‌ها، همواره در حال داد و ستد با یکدیگرند و از این طریق به غنی‌سازی هم‌کمک می‌کنند. کلماتی را **قرض می‌دهند** و یا واژه‌هایی را **قرض می‌گیرند**. این رفتار زبانی به طور طبیعی و برحسب نیاز انجام می‌گیرد. زبان عربی به سبب این‌که زبان دینی ماست، پیوند نزدیکی با زبان فارسی پیدا کرده و از راه تعلیم و آموزه‌های دینی واژه‌ها و ترکیب‌های فراوانی از عربی وارد زبان فارسی شده است.

برای نمونه در درسی که خواندید، کلمه‌ها و ترکیب‌های «تعالی»، «ملک‌العرش»، «منزه»، «مبرا»، «معمور»، «تمایل» و «تصاویر» و ... واژه‌هایی عربی‌اند که در این شعر به کار رفته است. یادآوری این نکته لازم است که این واژه‌ها دیگر جزئی از زبان فارسی به حساب می‌آیند.

نکته‌ی دوم

بار دیگر شعر درس را بخوانید و به محلّ قرارگرفتن قافیه‌ها توجه کنید. همان‌طور که می‌بینید، مصراع اوّل بیت اوّل با تمامی مصراع‌های دوم بیت‌های دیگر هم قافیه است. نکته‌ی دیگر این‌که محتوای شعر، توصیف صفات خداوند به کمک عناصر طبیعی است. به این نوع از شعر

«قصیده» گفته می‌شود؛ چون شاعر قصد می‌کند به توصیف طبیعت یا زیبایی‌ها و ستایش کسی یا چیزی بپردازد. معمولاً تعداد ابیات قصیده از پانزده بیت بیش‌تر است؛ مثلاً شعر «وصال شیرازی» بیش از چهل بیت است که در این درس فقط پنج بیت آن آمده است. نمودار قالب قصیده این گونه است :

×.....	×.....
×.....
×.....
×.....
×.....

کار گروهی



- ۱- درباره‌ی واژه‌های عربی شعرهای درس، در گروه گفت‌وگو کنید.
- ۲- یکی از قصیده‌های زیبا را به کلاس بیاورید و درباره‌ی قالب و محتوای آن با اعضای گروه گفت‌وگو کنید.
- ۳- مفهوم این حدیث «اللَّهُ جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ» و ارتباط آن را با شعر درس، بررسی کنید.

۱- با هر یک از کلمات زیر جمله‌ای بنویسید.

میرا	انباز
شگرف	منزه
معمور	صورتگر

۲- درباره‌ی ارتباط معنایی این دو بیت با بیت آخر شعر «وصال شیرازی»، یک بند بنویسید.

ایلی دید اشتری به چرا گفت نقشتم همه کز است چرا؟
گفت اشتر که اندر این پیکار عیب نقاش می کنی، هشدار
نایی غزنوی

۳- معادل‌های فارسی واژه‌های قرضی زیر را بنویسید.

اس ام اس (SMS)	سایت
کوپن	فاکس
ایمیل	

۴- زیبایی‌های ادبی بیت چهارم شعر «قائنی شیرازی» را توضیح دهید.

۵- معادل‌های دیگر اسامی و صفت‌های پروردگار در بیت زیر را بنویسید.

خداوند بخشنده‌ی دگتیر کریم خطا بخش پوزش پذیر

بوستان سعدی

...	رحمان
خداوند	...
...	ناصر
...	...
...	...

۶- انشا:

— در نوشتن انشا باید به اصل ساده‌نویسی و کوتاهی جملات توجه کنیم.
— میان جمله‌های یک نوشته، باید با کلمات و نشانه‌های نگارشی ارتباط برقرار کنیم.



شعر خوانی

امید وصل

یوسف آخر زمان آید به دوران، غم مخور
«کلبه می اتران شود روزی گلستان، غم مخور»
بی حضورش چند روزی دور گردون کرگدشت
«دانایگان نباشد حال دوران، غم مخور»
چون امید وصل او هر لحظه هست و ممکن است
در فراقش صبر کن باد دو هجران، غم مخور
حال ما، در فرقت پیغمبر و اولاد او
«جمله می داند حسدای حال گردان، غم مخور»
فیض اگر حال فنا بنیاد هستی بر کند
کشتی آل نبی داری، ز طوفان، غم مخور
در جهان کر از حضورش دور باشی «فیضیا»
روز موعودش رسد دستت به دامان، غم مخور
فیض کاشانی



حکایت

به خدا چه بگویم؟

روزی غلامی گوسفندان اربابش را به صحرا برد. گوسفندان در دشت سرگرم چرا بودند که مسافری از راه رسید و با دیدن انبوه گوسفندان، به سراغ آن غلام (چوپان) رفت و گفت: «از این همه گوسفندانت، یکی را به من بده».

چوپان گفت: «نه، نمی‌توانم این کار را بکنم؛ هرگز».

مسافر گفت: «یکی را به من بفروش».

چوپان گفت: «گوسفندان از آن من نیست».

مرد گفت: «خداوندش را بگوی که گرگ یُرد».

غلام گفت: «به خدای چه بگویم؟!»

رساله‌ی قُشَیریه

فصل چهارم

شکفتن

سر به هم آورده دیدم برگ های غنچه را
اجتماعِ دوستانِ یک دلم آمد به یاد
صائب تبریزی



سرمایه می‌خوبان

با ادب باش که تکلیف جوانان ادب است
فرق مابین بنی آدم و حیوان ادب است
راحت روح زنان، زینت مردان ادب است

با ادب باش که سرمایه می‌خوبان ادب است
آیه آیه همه جا سوره می‌قرآن ادب است

با ادب باش که اندر همه جا یابی راه
در قیامت نشود روی سفید تو سیاه
همچو یوسف به سر تخت برآیی از چاه

با ادب باش که سرمایه می‌خوبان ادب است
آیه آیه همه جا سوره می‌قرآن ادب است

کر تو خواهی که دلت در دو جهان شاد شود
همه کس از سخت حنرم و دل شاد شود
خاطرت یک سره از رنج و غم آزاد شود

با ادب باش که سرمشق جوانان ادب است
آیه آیه همه جا سوره می‌قرآن ادب است

بی ادب می‌شود از فیض الهی محروم
خویش را می‌کند از جهل و ثقاوت معدوم
از احادیث و روایات به ما شد معلوم

شرف و منزلت مرد سخندان ادب است
آیه آیه همه جا سوره می‌قرآن ادب است

گشت از علم و ادب، مذهب اسلام، عیان
 شرح این مسئله امروز ننگد به بیان
 «خوش بود که محک تجربه آید به میان»

محک خالص کافر ز مسلمان ادب است
 آیه آیه همه جا سوره می قرآن ادب است

مرد را معرفت و علم و ادب می باید
 روح را لذت تفریح و طرب می باید
 گرچه در کسب هنر، رنج و تعب می باید

آن که هر شکی از وی شود آسان، ادب است
 آیه آیه همه جا سوره می قرآن ادب است
 نیم مثال



۱- چهار فایده‌ی باادب بودن را از درس پیدا کنید.

۲- این ابیات مولانا با کدام قسمت درس ارتباط دارند؟

از خدا جویم توفیق ادب بی ادب محروم ماند از لطف رب
 بی ادب تنها ز خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد

۳- آیه یا حدیثی بگویید که ما را به آداب و اخلاق نیکو دعوت کند.

۴-

دانش‌های زبانی و ادبی



نکته‌ی اوّل

به این گروه از کلمه‌ها توجه کنید :

۱- کافر و مسلمان، سیاه و سفید، آدم و حیوان، باادب و بی ادب

۲- رنج و تعب، رنج و غم، معرفت و علم، تفریح و طرب، شرف و منزلت، احادیث و روایات

می‌بینید که دسته‌ی اول هر دو کلمه که با هم آمده‌اند، معنای ضدّ هم دارند. به این دسته از کلمات **متضاد** می‌گویند.

دسته‌ی دوم، تقریباً معنای نزدیک به هم دارند. به این گروه از کلمه‌ها **مترادف** یا **هم‌معنی** می‌گویند.

آیا می‌توانید چند نمونه کلمه‌ی هم‌معنی و چند نمونه کلمه‌ی متضاد بگویید؟

نکته‌ی دوم

گاهی شاعران، برای تأکید بیش‌تر بر یک موضوع و برجسته‌سازی مفهوم آن، پس از هر چند بیت، مصراع یا بیتی را عیناً تکرار می‌کنند.

در شعری که خواندید، در پایان هر بند، مصراع «آیه آیه همه‌جا سوره‌ی قرآن ادب است» تکرار شده است. این ویژگی در برخی از ساخت‌های شعری ادبیات فارسی دیده می‌شود.

سیداشرف‌الدّین حسینی معروف به «نسیم شمال» این قالب شعری را فراوان به کار برده است.

کار گروهی



۱- نوحه‌ها و ترانه‌ها معمولاً مصراع یا بیت ترجیعی دارند. نمونه‌هایی از آن را در گروه بیابید و در کلاس بخوانید.

۲- درباره‌ی چند خصوصیت اخلاقی که نوجوانان و جوانان شایسته باید داشته باشند، بحث و گفت‌وگو کنید.

۳- شعر را به صورت گروهی در کلاس اجرا کنید.

۱- با کلمه‌های زیر جمله بسازید.

تکلیف	شقاوت
زینت	معدوم
فیض	طرب

۲- مترادف و متضاد کلمه‌های زیر را بنویسید.

واژه	مترادف	متضاد
صلح		
زیبا		
محروم		
خالص		
لذت		

۳- مصراع «خوش بود گر محک تجربه آید به میان» از کیست؟ سه بیت آغازین این غزل را با خط خوش بنویسید.

۴- درباره‌ی «ویژگی‌های یک نوجوان شایسته»، یک بند بنویسید.

۵- املا :

– واژه‌ی «خورد» از «خوردن» و به معنای «آشامید و میل کرد» است و کلمه‌ی «خُرد» به معنای «ریز و کوچک» است. تشخیص املای درست این دو کلمه از طریق متن و معنا میسر است.

– املای برخی از واژه‌های عربی در فارسی با شکل عربی آن تفاوت ندارد؛ مانند امیرالمؤمنین، سیدالشهدا، مضاف الیه، بالاخره.

درس آزاد

- ۱-
- ۲-
- ۳-
- ۴-

دانش‌های زبانی و ادبی

نکته‌ی اوّل

نکته‌ی دوم

کار گروهی

— املا:

..... —

..... —

سفر شگفتن

حکیمی گفته است: «افسوس که جوان نمی‌داند و پیر نمی‌تواند». در میان سخنان و پندهای بزرگ‌ترها، این عبارت زیاد به کار می‌رود:

«ای کاش وقتی جوان بودیم، کسی به ما می‌گفت، چه کار کنیم تا در آینده وضع بهتری داشته باشیم» یا این که «اگر کسی به من می‌گفت چه کار کنم، الآن حتماً وضع بهتری داشتم».

اگر در پاسخ به حرف آن‌ها بگوییم: «ماهی را هر وقت از آب بگیری، تازه است»، آه بلندی می‌کشند و می‌گویند: «هی! دیگر آن نیرو و انرژی جوانی در ما نیست». راست هم می‌گویند. آن‌ها فرصت‌های زیادی را از دست داده‌اند. هر حرکت ثانیه‌شمار ساعت، ما را از فرصت‌هایی که در اختیارمان هست، دور می‌کند.

مبادا گذر شتابان عمر را به مسخره بگیرید یا به حرف بزرگ‌ترهاتان گوش نکنید و از تجربه‌های آنان، بهره‌نگیرید. اگر چنین کنید، پانزده یا بیست سال دیگر، به خود یا به دیگری خواهید گفت: «ای کاش کسی را داشتیم که...»

به پانزده یا بیست یا حتی سی سال دیگر فکر کنید. با قدرت خیال خود به آینده بروید. چه

تصویری از آینده‌ی خود دارید؟ حتماً در آن تصویر رویایی، به زندگی شیرین و موفق می‌اندیشید. به شغل خوبی فکر می‌کنید که درآمدی عالی نصیب شما می‌کند. به احترام و اعتباری که برای خود کسب کرده‌اید، می‌اندیشید.

در نوجوانی، هرگز در خیال کسی نمی‌کنجد که در آینده به انسانی بی‌عاطفه و بد اخلاق تبدیل شود. تصور همه از آینده، یک زندگی آرمانی، منطقی و سرشار از عشق و عاطفه و انسانیت است. زندگی کردن به یادگیری اصول و روش‌هایی نیاز دارد. زندگی، یک سفر است. برای عده‌ای مدت آن کم و برای عده‌ای دیگر طولانی است. سفری پرفراز و نشیب است. اگر همیشه خود را یک مسافر به حساب بیاوریم، باید ویژگی‌های یک مسافر دائمی را در خود ایجاد کنیم و مهارت‌های لازم را برای کم کردن دشواری‌های سفر و لذت بخش کردن آن بیاموزیم. وقتی شما می‌خواهید به کوهستان بروید، ابزار لازم برای کوه‌نوردی را همراه خود می‌برید.



هرگاه بخواهید در مراسم مذهبی، مثل «دعای کمیل» یا «نماز جماعت» شرکت کنید، خود را با آداب خاص و لباس مناسب که حس و حال مذهبی شما را بالا ببرد، آراسته می‌سازید. سفر زندگی هم به مهارت‌هایی نیاز دارد که بدون آن‌ها، زندگی آینده، پر مشقت خواهد بود؛ مهارت‌هایی نظیر:

- خودآگاهی: شناخت توانایی‌ها، نیازها، استعدادها و ضعف‌های خود.
- ارتباط مؤثر: ارتباط درست و سنجیده با دیگران،
- تصمیم‌گیری: تدبیر مناسب در موقعیت‌های مهم زندگی،
- چیرگی بر احساسات و هیجانات: مهار احساسات گوناگون مانند عشق، خشم و نفرت،
- ترس و حتی شادی؛
- تفکر خلاق؛ مهارت در کشف و نوآوری، جست‌وجوی راه‌حل‌های جدید برای رویارویی با مشکلات.
- ما می‌توانیم با توکل به پروردگار و تلاش به این مهارت‌ها دست یابیم و زندگی خود را سرشار از طراوت و شادابی و شکوفایی کنیم.



- ۱- علت اصلی بحران‌های زندگی چیست؟
- ۲- چرا زندگی به یک سفر تشبیه شده است؟
- ۳- برای حل مشکل کم‌رویی یا گستاخی، چه باید کرد؟
- ۴-

دانش‌های زبانی و ادبی



نکته‌ی اوّل

— پرنده پرید. هواپیما نشست.

— ما نباید فرصت‌ها را از دست دهیم. دانش‌آموزان، مهارت‌های زندگی را می‌آموزند. می‌بینید که فعل جمله‌های دسته‌ی دوم؛ علاوه بر نهاد، مفعول نیز دارند اما در جمله‌های دسته‌ی اوّل، مفعول وجود ندارد و نمی‌توان به این جمله‌ها مفعول اضافه کرد.

فعل‌هایی که به مفعول نیاز دارند، **گذرا** یا **متعدّی** نام دارند و فعل‌هایی که تنها نهاد می‌پذیرند و به جزء دیگر نیاز ندارند، **ناگذرا** یا **لازم** نامیده می‌شوند. در سال‌های آینده، با شکل‌های گوناگون فعل گذرا یا متعدّی بیش‌تر آشنا خواهید شد.

نکته‌ی دوم

یکی از راه‌های زیباسازی و تأثیرگذار کردن نوشته‌ی ادبی، **بهره‌گیری از سخنان بزرگان**، **کلمات قصار و امثال و حکم** است. نویسندگان با استفاده از این جملات و گاه آیات و ابیات بر **اعتبار و ارزش کلام خود** می‌افزایند. برای نمونه سعدی، بیتی از فردوسی را در شعر خود این‌گونه به کار گرفته است :

چه خوش گفت فردوسی پاکزاد که رحمت بر آن تربت پاک باد
 « میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است »

یا نظامی اثر معروف خود، مخزن الاسرار را با این بیت آغاز می کند که مصراع اول آن برگرفته از قرآن است :

بسم الله الرحمن الرحيم هست کلید در گنج حکیم

آیا می توانید چند نمونه از این شیوه را در درس بیابید؟

کار گروهی



- ۱- روایت «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ : هرکس خود را بشناسد، خدای خویش را شناخته است»، با کدام مهارت زندگی ارتباط دارد؟
- ۲- برای دوست یابی و حفظ دوستان خوب، به چه مهارت هایی نیاز داریم؟
- ۳- متنی تهیه کنید که از آیات و روایات و اشعار مناسب استفاده شده باشد. آن را در کلاس بخوانید.

۱- به کمک نشانه‌ی «را» با کلمات و ترکیب‌های زیر، جمله بسازید.

راه طولانی مهارت‌های زندگی

عقربه مراسم

عاطفه واقعیت

۲- با فعل‌های زیر جمله بسازید، سپس گذرا یا ناگذرا بودن آن‌ها را مشخص کنید.

دوید رساندید

نوشتیم رسیدند

۳- برای داشتن خانواده‌ای آرام و بانشاط چه باید کرد؟ (یک بند بنویسید)

۴- درباره‌ی نوجوانی دو بند بنویسید و در آن از آیات، روایات، ابیات، کلمات قصار یا امثال و حکم استفاده کنید و نشانه‌های نگارشی را در آن به کار ببرید.

۵- اشأ :

– بهره‌گیری از «تضمین» متناسب با موضوع و محتوای نوشته، بر تأثیر و ارزش آن می‌افزاید.
– رعایت «بندنویسی» (پاراگراف‌بندی) در اشأ سبب زیبایی و انسجام نوشته می‌شود.

آداب مطالعه (۱)

برای مطالعه‌ی مناسب به نکات زیر توجه کنید :

- با نام خدا و یاد او و با وضو و طهارت به مطالعه بپردازیم.
- برای علامت‌گذاری و یادداشت‌برداری، ابزار و وسایل آن به ویژه مداد را تهیه کنیم تا هنگام خواندن متن، تمرکز حواس خویش را از دست ندهیم.
- مطالعه را با فهم، تفکر و نقد و تحلیل زینت دهیم و به آسانی از مطالب نگذریم.
- خلاصه کردن مطالب، یادداشت‌برداری، مرور و بازگویی را فراموش نکنیم.
- سعی کنیم با چشم بخوانیم، نه با لب‌ها.
- جمله جمله مطالعه کنیم، نه کلمه کلمه.
- به کتاب‌های مناسب و نویسنده‌ی آن‌ها احترام بگذاریم و مطالب را به خوبی یاد بگیریم.

جوانه و سنگ

خاک تشنه تکانی خورد و ذرات ریز آن جابه‌جا شدند. جنب و جوشی ناآشنا، زمین تیره را در خود گرفت. موجود تازه، سر از خاک بیرون آورد. جوانه‌ای در حال به دنیا آمدن بود. جوانه تلاش می‌کرد سرش را از دل خاک تیره بیرون بیاورد. ذرات سنگین خاک را کنار می‌زد. دستش را به دانه‌های شن می‌گرفت و خودش را بالا می‌کشید. سرانجام، پس از چند ساعت تلاش، آرام آرام سینه‌ی خاک را شکافت و سرش را بیرون آورد. پیش پایش سنگ بزرگی بر زمین نشسته بود.



جوانه نگاهی به سنگ کرد؛ نفس راحتی کشید و گفت: «آه ... نمی‌دانی زیر زمین چه قدر تاریک بود!»

بعد سرش را بالا آورد و به آسمان نگاه کرد. خورشید نور گرمش را به صورت او پاشید. جوانه اخم‌هایش را در هم کشید. سنگ لبخندی زد و با مهربانی گفت: «جوانه‌ی عزیز، به سرزمین ما خوش آمدی! سال‌هاست که در این جا جوانه‌ای سر از خاک بیرون نیاورده است». جوانه با نگرانی به اطراف نگاه کرد. سنگ پرسید: «به دنبال چیزی می‌گردی؟» جوانه گفت: «بله، تشنه‌ام، آب می‌خواهم».

سنگ گفت: «این جا سرزمین خشک و بی‌آبی است. تو تنها جوانه‌ای هستی که در این سرزمین بی‌حاصل سر از خاک بیرون آورده‌ای».

جوانه دوباره نگاه نگرانش را به اطراف دوخت و لب‌های خشکش را چند بار باز و بسته کرد. تشنگی او را بی‌تاب کرده بود. با ناراحتی گفت: «من جوانه‌ی کوچکی هستم. به آب نیاز دارم. اگر آب به من نرسد، از تشنگی می‌میرم!»

سنگ گفت: «تو جوانه‌ی زیبایی هستی! تو به این سرزمین بی‌حاصل شادی و طراوت بخشیده‌ای. من برای نجات تو، آب را از هر کجا که باشد، به این سرزمین خشک دعوت می‌کنم». جوانه دهان خشکش را باز کرد تا چیزی بگوید اما اندوه تشنگی و خستگی راه، او را از پای درآورده بود. سرش را روی زانوی سنگ گذاشت و بی‌حال و خسته به خواب رفت.

سنجاقک زیبایی بال زنان از راه رسید. بال‌های ظریف سنجاقک در روشنایی روز می‌درخشید. بالای سر سنگ که رسید، سنگ از زیر بال‌های او آسمان را نگاه کرد. آسمان از زیر بال‌های سنجاقک، آبی‌تر دیده می‌شد. سنجاقک کمی دور و بر جوانه چرخید و بعد کنار سنگ روی زمین نشست. سنجاقک روبه سنگ کرد و گفت: «دیروز، وقتی از این جا می‌گذشتم، جوانه‌ای در کنار تو نبود».

سنگ گفت: «این جوانه‌ی زیبا، همین چند لحظه‌ی پیش سر از خاک بیرون آورد اما تشنگی و خستگی راه، او را از پای درآورده است. اگر آب به او نرسد، در این سرزمین گرم و خشک از تشنگی می‌میرد. من در جست‌وجوی راهی هستم تا جوانه را از مرگ نجات بدهم».

سنجاقک گفت: «تو سنگ مهربانی هستی ولی سنگ چه‌طور می‌تواند به یک گیاه تشنه کمک کند؟»

سنگ گفت: «اگر تو کمک کنی، ریشه‌ی خشک این جوانه سیراب می‌شود. من مرداب پیری



را می‌شناسم که سال‌هاست در چند قدمی این‌جا به خواب رفته است. سنجاقک مهربان! پیش مرداب برو و او را از خواب بیدار کن. به او بگو در نزدیکی تو جوانه‌ای در حال مرگ است. بگو، اگر خودت را به او برسانی، سبز می‌شود و همه‌جا را از زیبایی و عطر خود پر می‌کند».

سنجاقک به هوا پرید. بال‌های توری‌اش را تکان داد و فریاد زد: «من برای جوانه آب می‌آورم».

جوانه با شنیدن اسم آب، چشم‌هایش را باز کرد و سرش را بالا آورد و سنجاقک را، تا زمانی که در افق از نظر ناپدید شد، نگاه کرد. بعد جوانه لبخند غمگینی زد. نور کم رنگ شادی، در قلبش جان می‌گرفت. با خوش‌حالی و امید دوباره سرش را روی زانوی سنگ گذاشت و چشم‌هایش را بست.

سنگ با بی‌صبری در انتظار بازگشت سنجاقک بود. گاهی چشم‌هایش را می‌بست و به فکر فرومی‌رفت. به سبزه‌ها و جوانه‌های بی‌شماری فکر می‌کرد که پس از جاری شدن مرداب، به دنیا می‌آیند.

هوا گرم‌تر شده بود. خورشید هر لحظه نور گرم و سوزانش را بیش‌تر بر سینه‌ی زمین پهن می‌کرد. در اطراف سنگ، همه‌چیز آرام بود. تنها گاهی بوته‌های خار تکانی می‌خوردند و یا صدای خزیدن حشره‌ای بر زمین گرم، به گوش می‌رسید. سنگ خسته بود. پشتش از تابش نور خورشید گرم شده بود. چشم‌هایش را برهم گذاشت و آرام آرام به خواب رفت اما ناگهان از دنیای خواب و خیال بیرون آمد و دوباره به افق خیره شد. اندیشه‌ی تشنگی جوانه، لحظه‌ای او را آرام نمی‌گذاشت. سنگ در انتظار بازگشت سنجاقک، لحظه‌ها را می‌شمرد.

سنجاقک بال‌زنان خود را به مرداب رساند. مرداب آسوده و بی‌خیال زیر نور داغ خورشید دراز کشیده و به خواب رفته بود. کمی، آن طرف‌تر، گیاه کوچکی از تشنگی مرده بود. دست‌های گیاه به طرف مرداب دراز شده بود؛ مثل این بود که در آخرین لحظه‌های زندگی خود می‌خواسته چیزی به مرداب بگوید.

سنجاقک به مرداب که از زندگی آرام و یک نواختش راضی بود، نگاه کرد. قلبش از درد فشرده شد. بال‌هایش را به هم زد و روی یکی از نی‌های درون مرداب نشست و آن را تکان داد.

مرداب حرکتی نکرد و با ناراحتی گفت: «چه کسی می‌خواهد خواب راحت را از من بگیرد؟»

سنجاقک گفت: «دوست من! در چند قدمی تو جوانه‌ای در حال مرگ است. جوانه تشنه است و آب می‌خواهد. اگر خودت را به او برسانی، سبز می‌شود و همه‌جا را از زیبایی و عطر خود پر می‌کند».

مرداب اخم‌هایش را درهم کشید و گفت: «من سرسبزی و طراوت را دوست ندارم! زودتر از پیش من برو تا بقیه‌ی خواب‌های خوشم را ببینم»!

سنجاقک با غم و اندوه به مرداب نگاه کرد. مرداب دوباره به خواب فرو رفته بود. همه جا ساکت و آرام بود. تنها گاهی صدای بال زدن پرنده‌ای سکوت تلخ مرداب را می‌شکست.

سنجاقک به هوا پرید و بال‌زنان خودش را به جوانه و سنگ رساند. لب‌های خشک جوانه با دیدن سنجاقک به خنده باز شد و با خوش حالی گفت: «سنجاقک مهربان! برایم از مرداب بگو. از سرسبزی و آب بگو. آیا مرداب قبول کرد خودش را به من برساند»؟

سنجاقک گفت: «اگر مرداب راه می‌افتاد و بر زمین جاری می‌شد، دیگر مرداب نبود، جویبار بود، یا رودخانه‌ی قشنگی بود که طراوت و سرسبزی را به این دشت بی‌حاصل به ارمغان می‌آورد اما مرداب گفت که طراوت و سرسبزی را دوست ندارد».

سنگ آهی کشید و به آسمان نگاه کرد. بر زمینه‌ی آبی آسمان، پرنده‌ای در پرواز بود. پرنده آن قدر بالا بود که مثل نقطه‌ی سیاه کوچکی به نظر می‌رسید. سنگ با نگاهی غمگین او را دنبال کرد. بعد آهی کشید و با ناامیدی گفت: «بله، مرداب طراوت و سرسبزی را دوست ندارد. مرداب از جنس جویبار و رود و دریاست ولی قلبش از سنگ است. دل مرداب حتی از بدن من هم سخت‌تر است. او خشک شدن جوانه‌ها و گل‌ها را می‌بیند اما دستش را برای نجات آن‌ها دراز نمی‌کند».

جوانه با ناامیدی سرش را پایین انداخت. اندوه زیادی در قلب کوچکش لانه کرده بود. تشنگی داشت کم‌کم او را از پای درمی‌آورد. اندوه بزرگ جوانه، سنگ را هم آزار می‌داد.

حشره‌ی کوچک با شتاب از کنار سنگ گذشت و خودش را در میان شاخه‌های یک بوته‌ی خار پنهان کرد. سنگ، به نقطه‌ای که حشره در آن جا پنهان شده بود، خیره شد. بعد سرش را بالا آورد و به بوته‌ی خار نگاه کرد. بوته‌ی خار با تعجب گفت: «چرا این‌طور به من خیره شده‌ای»؟

سنگ به خود آمد و گفت: «ای بوته‌ی خار! تو همیشه سرسبزی. بگو که برای ادامه‌ی زندگی آب را از کجا به دست می‌آوری»؟

بوته‌ی خار گفت: «آب را برای چه می‌خواهی»؟

سنگ، جوانه را که بی‌حال و ناتوان بر زمین افتاده بود، به بوته‌ی خار نشان داد و گفت: «این جوانه تشنه است و آب می‌خواهد. چگونه می‌توانم ریشه‌ی خشک او را سیراب کنم»؟

بوته‌ی خار گفت: «سال‌هاست که خاک شور این دشت، طعم گوارای آب را نچشیده است. در این زمین خشک نه جویباری هست، نه رودی و نه چشمه‌ای. ما بوته‌های خار، با ریشه‌های بلندمان

آب را از دل زمین بیرون می کشیم. در این زمین خشک، گاهی جوانه ای سراز خاک بیرون می آورد ولی از تشنگی می میرد. تشنگی، جوانه ی تو را هم از پای درمی آورد».

چیزی در قلب سنگ فشرده شد. اندیشه ی مرگ جوانه، دلش را به درد آورد. جوانه که از تشنگی بی تاب شده بود، با ناامیدی خودش را به این طرف و آن طرف می کشید. ریشه ی کوچکش را برای پیدا کردن آب در دل زمین به هرسویی می فرستاد. خورشید سرش را به سینه ی آسمان تکیه داده بود و گرم تر از همیشه می تابید. جوانه به سختی نفس می کشید و سنگ با اندوه بسیار به او نگاه می کرد.

جوانه آرام آرام بر زمین افتاد. انگار چیزی در دل سنگ شکست. قلبش فشرده شد. چشم هایش را بست تا مرگ جوانه را نبیند. چشم های جوانه نیمه باز بود و آخرین نگاه های خود را در جست و جوی آب به روی خاک می فرستاد. دیگر جوانه همه جا را تیره و تار می دید. تاریکی هر لحظه بیش تر می شد اما در لحظه ای که تیرگی می خواست جوانه را برای همیشه در خود بگیرد، ناگهان رطوبت دل پذیر و گوارایی را در ریشه اش احساس کرد. سرش را بالا آورد و فریاد زد: «آب! بوی آب می شنوم!».

جوانه تکانی خورد و به جلو نگاه کرد. تیرگی از برابر چشم هایش گریخته بود و او همه چیز را به روشنی می دید. جوانه به زمین خیره شد. آب پاک و درخشانی زیر پایش بر زمین دشت جاری بود. آب به روشنی آفتاب بود و به زیبایی زندگی.

جوانه، با بهت و حیرت به این آب دل پذیر و خنک نگاه کرد. ریشه اش را به دست جریان آب خنک سپرد و برگ های کوچکش را در آب شست. خاک تشنه، آب را با دل و جان می مکید. جوانه با تعجب به اطراف نگاه کرد تا سرچشمه ی این آب دل پذیر را پیدا کند اما ناگهان برجای خود خشکش زد: سنگ شکافته شده بود و از قلب او، چشمه ی پاک و زلالی می جوشید.

فرصتی برای اندیشیدن



۱- درباره ی ارتباط محتوایی این داستان با مصراع «از محبت خارها گل

می شود»، توضیح دهید.

۲- به نظر شما چه عواملی سبب گردید، از دل سنگ، چشمه ی پاک و زلال

جاری شود؟

فصل پنجم

اخلاق و زندگی

ده روزه مهر کردون، افغانه است و افغون

نیکي به جای یاران فرصت شمار یارا

حافظ



درس دوازدهم

پند پدر

۱ زین گفته سعادت تو جویم
پس یاد بگیر هر چه گویم
می باش به عمر خود سحر خیز
وز خواب سحرگمان بهر هیز
با مادر خویش مهربان باش
آماده ی خدش به جان باش
با چشم ادب نگر پدر را
از گفته ی او پیچ سر را
۵ چون این دو شوند از تو خرسند
خرسند شود ز تو خداوند
چون با ادب و تمیز باشی
پیش همه کس عزیز باشی
می کوش که هر چه گوید استاد
گیری همه را به چاکلی یاد
زنهار مگو سخن به جز راست
هر چند تو را در آن ضرر هاست
هر شب که روی به جامه ی خواب
کن نیک تأمل اندر این باب
۱۰ کان روز به علم تو چه افزود
وز کرده ی خود چه برده ای سود
روزی که در آن نکرده ای کار
آن روز ز عمر خویش شمار
ایرج میرزا



- ۱- شاعر برای سعادت و خوش بختی چه کارهایی را پیش نهاد می کند؟
- ۲- این جمله «جز راست نباید گفت؛ هر راست نشاید گفت»، با کدام قسمت شعر تناسب دارد؟
- ۳- برای پُربار کردن روزهای زندگی چه باید کرد؟
- ۴-



نکته‌ی اوّل

در دوره‌ی ابتدایی خواندید که شاعر گاه کلمه‌ها را به شکل کوتاه شده یا **مخفّف** در شعر می‌آورد؛ مثلاً به جای «بیرون»، «برون»، و به جای «اکنون»، «کنون» می‌گوید اما چرا شاعر این کار را می‌کند؟ می‌دانید شعر وزن دارد و شاعر برای رعایت وزن گاه مجبور است کلمه‌ها را مخفّف کند. به این بیت درس توجّه کنید :

می‌باش به عمر خود سحر خیز وز خواب سحر گمان پرهیز

دو کلمه‌ای که مشخص شده‌اند، مخفّف هستند. اکنون بیت را به شکل غیر مخفّف بخوانید؛ چه می‌شود؟ پس شاعر از کاربرد مخفّف ناگزیر است. نمونه‌هایی دیگر را از این گونه، در شعر بیابید.

نکته‌ی دوم

شعری که خواندیم، سرشار از موعظه و پند و اندرز بود. شاعران و نویسندگان همه‌ی ملّت‌ها، سروده‌ها و نوشته‌هایی دارند که در آن‌ها، راه بهتر زیستن و خوش‌بختی و سعادت را نشان می‌دهند. به این نوع سروده‌ها و نوشته‌ها **ادبیات اندرزی یا تعلیمی** می‌گویند. «بوستان» و «گلستان» سعدی، «مثنوی معنوی» مولوی و «کلیله و دمنه» از بهترین نمونه‌های ادبیات تعلیمی ایران به‌شمار می‌آیند.

کار گروهی



- ۱- پیامبر (ص) می‌فرماید :
«قُولُوا الْحَقَّ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ : حق را بگوئید هرچند به زیانتان باشد.»
درباره‌ی این سخن و ارتباط آن با شعر درس، گفت‌وگو کنید.
- ۲- دو نمونه نظم و نثر تعلیمی در کتابتان بیابید و درباره‌ی آن‌ها گفت‌وگو کنید.
- ۳- درباره‌ی احترام به بزرگ‌ترها، والدین و معلمان، گفت‌وگو کنید.

۱- بیت سوم و ششم را یک بار با خطّ زیبا بنویسید.

۲- واژه‌های زیر را در جمله به کار ببرید.

هان	تأمل
زنهار	چابک

۳- بیت‌های درس را که ردیف دارند، بنویسید و زیر قافیه‌ی آن‌ها، خط بکشید.

۴- درباره‌ی مفهوم بیت پایانی درس، یک بند بنویسید.

۵- شعر ایرج میرزا تحت تأثیر شعر نظامی سروده شده است. نظامی فرزند خویش را نصیحت کرده است. بیت زیر از نظامی با کدام قسمت درس ارتباط معنایی دارد؟

غافل نشین نه وقت بازی است وقت هنر است و سرفرازی است

۶- املا :

– واژه‌ی «شست» به معنای انگشت بزرگ دست و پا و واژه‌ی «شصت» برای عدد به کار می‌رود. در املا توجه به شکل صحیح این دو واژه ضروری است.

– کلمه‌های مخفّف (کوتاه شده) معمولاً به همان صورت که تلفّظ و شنیده می‌شود، باید نوشته شود.

اخلاق نیکان

آورده‌اند که شیخ جنید بغدادی (از عارفان قرن سوم هجری) از شهر بیرون رفت و میدان از پی او می‌رفتند. شیخ از احوال بهلول پرسید. میدان گفتند: «او مرد دیوانه‌ای است و تو را با او چه کار؟» گفت: «او را طلب کنید که مرا با او کار است». او را در صحرایی یافتند و شیخ را پیش او بردند. شیخ سلام کرد، بهلول جواب سلام او را داد. فرمود: «تویی شیخ بغداد که مردم را ارشاد می‌کنی؟» عرض کرد: «آری». بهلول فرمود: «باری، طعام خوردن خود را می‌دانی؟» عرض کرد: «اول «بسم الله» می‌گویم، از پیش خود می‌خورم. لقمه‌ی کوچک برمی‌دارم.» بهلول برخاست و فرمود: «تو می‌خواهی مرشد خلق باشی در صورتی که هنوز طعام خوردن خود را نمی‌دانی» و به راه خود رفت. پس میدان، شیخ را گفتند: «یا شیخ! این مرد دیوانه است.» شیخ در پی او روان شد و گفت: «مرا با او کار است». چون بهلول به ویرانه‌ای رسید، باز نشست. جنید به او رسید. بهلول پرسید: «آیا سخن گفتن خود را می‌دانی؟» عرض کرد: «آری. به قدر می‌گویم و بی‌موقع و بی‌حساب نمی‌گویم. به قدر فهم مستمعان می‌گویم و ...» بهلول گفت: «چه جای طعام خوردن که سخن گفتن هم نمی‌دانی». پس برخاست و برفت.

جنید باز به دنبال او رفت تا به او رسید. بهلول گفت: «تو از من چه می‌خواهی؟ تو که

آداب طعام خوردن و سخن گفتن خود را نمی‌دانی. باری آداب خوابیدن خود را می‌دانی؟» عرض کرد: «آری می‌دانم»، پس آن چه آداب خوابیدن بود که از حضرت رسول (ص) رسیده بود، بیان کرد. بهلول گفت: «فهمیدم که آداب خوابیدن هم نمی‌دانی». خواست برخیزد. جنید دامنش بگرفت و گفت: «من نمی‌دانم، تو از بهر خدا، مرا بیاموز». بهلول گفت: «تو دعوی دانایی می‌کردی، اکنون که به نادانی خود معترف شدی، تو را بیاموزم. بدان که این‌ها که تو گفتی همه فرع است و اصل در خوردن، آن است که لقمه‌ی حلال باید و اگر حرام را صد از این گونه آداب به جایآوری فایده ندارد و سبب تاریکی دل شود. در سخن گفتن نیز باید اول، دل، پاک باشد و نیت درست باشد و آن گفتن برای رضای خدا باشد و گرنه سکوت و خاموشی بهتر و نیکوتر باشد و در آداب خواب، اصل این است که در دل تو بغض و کینه و حسد مسلمانان نباشد و در ذکر حق باشی تا به خواب روی». جنید دست بهلول را بوسید و او را دعا کرد.

جامع التمثیل، محمد جلد رودی

اخلاق رایانه‌ای

علم و دانش و دست‌آوردهای جدید علمی، پیوسته چهره‌ی جهان و چگونگی زیست انسان را دگرگون می‌سازد. بشر به کمک عقل و استعداد خدادادی خویش تلاش می‌کند تا ابزاری پدید آورد که رنج زندگی را کم کند و بر آسایش آن بیفزاید.

روزگاری چرتکه، چاپار، پیک، پرنده‌ی نامه‌رسان و اُسْطُراب در جامعه و محیط زندگی اجتماعی نقش داشته‌اند، امروزه این عنوان‌ها و کلمات، کارایی ندارند. اکنون عصر چیرگی ماشین و رایانه و به طور کل، روزگار تسلط دست‌آوردهای علمی و فناوری بر تار و پود زندگی بشر است. انسان موجودی اجتماعی است و هر جامعه‌ای در سرزمین ویژه‌ای، دین، زبان، اخلاق، آداب و هنارهای فرهنگی و سنت‌های اعتقادی، باورها و ارزش‌های خاصی دارد. افراد جامعه در برخوردها و داد و ستدها با هم و با دیگران، پای‌بند به آن اعتقادات و هنارهای اخلاقی و آداب اجتماعی هستند.

خانواده کوچک‌ترین بخش اجتماع است و برای خود، هنجار و حریم و قانون و آدابی دارد.



اهل هر خانواده متناسب با آن آداب و معیارهای اخلاقی تربیت می‌شوند و حریم و حرمت یکدیگر و اجتماع را پاس می‌دارند. هر کس به آسانی نمی‌تواند آن حریم و دیوار امنیت خانواده را فرو ببرد و وارد فضای پاک و امن آن بشود.

یکی از آسیب‌های جدی جامعه‌ی ماشینی و آراسته به علم و فن و رایانه، استفاده‌ی نابه‌جا و نسجیده از امکاناتی است که فراهم آمده است. گویی هریک ابزاری شده‌اند تا ما را از هویت اصلی خویش، دور سازند. شکستن شکوه و حرمت انسانی و کم رنگ شدن آداب و اخلاق، ره‌آورد تمدن ماشینی و علم زده‌ی غرب است.

رایانه، اینترنت، تلفن همراه و دیگر تولیدات علمی، از مظاهر آفرینش‌گری انسان، این بنده‌ی ضعیف خداوند است. اینترنت، پنجره‌ای است رو به جهان بیرون، پنجره‌ای باز به هر سمت و سو که ممکن است منظره‌ی سرسبز و روح‌انگیز از جلوه‌ی جمال پروردگار را نشان دهد یا وارونه‌ی آن، فضایی طوفان‌خیز و پرگل و لای را پیش چشم آورد و بوی ناخوش آن فضای خانه‌ی شما را نیز فرا بگیرد.

علم و فن و همه‌ی آن‌چه از ره‌آورد دانش بشری پدید می‌آیند، زمانی مفیدند که در راه درست و خدمت به پیشرفت خلق خدا به کار گرفته شوند و انسان را در مسیر کمال و رسیدن به اخلاق متعالی کمک کنند و گرنه سبب غفلت و اسارت انسان می‌شوند و ابزاری برای به‌پوچی و نابودی کشاندن بشر به شمار می‌آیند.

امروزه که دشمنان این ملت، از راه این ابزارها جنگ نرم را بی‌پایان آغاز کرده‌اند تا غوغایی بیافرینند، اگر کاربران اینترنت و فناوری جدید به اخلاق علمی و فضایل انسانی آراسته نشوند و حریم قانون و دین و هنجارهای اخلاقی، ارزشی و فرهنگی را رعایت نکنند؛ اینترنت همچون بمب ویرانگری خواهد شد در هر خانواده؛ بنابراین، اخلاق رایانه‌ای یا فناوری، بیانگر پایبندی ما به اخلاق فردی و ارزش‌های اجتماعی و رعایت حقوق دیگران است.



- ۱- سه درس که به‌لول به جنید آموخت، چه بود؟
- ۲- در زندگی امروزی، چه آسیب‌هایی انسان را تهدید می‌کند؟
- ۳- به نظر شما بهترین زمان سخن گفتن و بهترین زمان سکوت و خاموشی، چه هنگامی است؟
- ۴-

دانش‌های زبانی و ادبی



نکته‌ی اوّل

به فعل جمله‌های زیر توجه کنید :

- اوّل هر کاری «بسم‌الله» می‌گویم.
- کاش همیشه حقیقت را ببینیم.

هر دو فعل از بن مضارع ساخته شده‌اند و هر دو انجام کار در زمان حال را نشان می‌دهند.
به ساخت فعل‌ها در جدول نگاه کنید :

پیشوند	بن فعل	شناسه	فعل
می	گو(ی)	مَ، ی، د، یم، ند	مضارع اخباری
ب	بین	مَ، ی، د، یم، ند	مضارع التزامی

مضارع التزامی را وقتی به کار می‌بریم که فعل با شک و تردید یا شرط، آرزو و ... همراه باشد. **مضارع اخباری** انجام کاری را در زمان حال و آینده، خبر می‌دهد.

نکته‌ی دوم

در متن «اخلاق نیکان»، دیدیم که جمله‌ها، کوتاه و رسا هستند. همین ویژگی باعث می‌شود که مقصود متن را بهتر بفهمیم و از آن بیش‌تر لذت ببریم. یکی از شیوه‌های کوتاه‌نویسی، استفاده از کلمات قصار، امثال و حکم و حکایات و ضرب‌المثل‌هاست.

کوتاه‌گویی و کوتاه‌نویسی، هنر بزرگی است. اگر بتوانیم مقصود و منظور خود را کوتاه، زیبا و رسا بیان کنیم، تأثیر سخن ما بیش‌تر خواهد شد و چه بسا، شنونده و خواننده عین سخن ما را به ذهن بسپارد.

کار گروهی



- ۱- درباره‌ی آداب غذا خوردن و سفر کردن گفت‌وگو کنید.
- ۲- درباره‌ی به‌کارگیری درست تلفن همراه و رایانه گفت‌وگو کنید.
- ۳- دو متن درس (اخلاق نیکان، اخلاق رایانه‌ای) را با هم مقایسه کنید و تفاوت‌ها و همانندی‌های آن دو را بیان نمایید.

۱- جدول زیر را کامل کنید.

مضارع التزامی						مضارع اخباری						بن فعل
سوم	دوم	اول	سوم	دوم	اول	سوم	دوم	اول	سوم	دوم	اول	
شخص	شخص	شخص	شخص	شخص	شخص	شخص	شخص	شخص	شخص	شخص	شخص	
جمع	جمع	جمع	مفرد	مفرد	مفرد	جمع	جمع	جمع	مفرد	مفرد	مفرد	
												نویس
												خوان

۲- یک بند بنویسید و در آن از ضرب‌المثل یا کلمات قصار استفاده کنید.

۳- چهار کلمه‌ی مهم از متن «اخلاق رایانه‌ای» بیابید و با هریک جمله‌ای بنویسید.

۴- درباره‌ی اخلاق اجتماعی انسان امروز، یک بند بنویسید.

۵- حکایت دیگری از بهلول که نکته‌ای آموزنده داشته باشد، بیابید و بنویسید.

۶- انشا :

– در کوتاه‌نویسی باید دقت کنیم مطالب اصلی فراموش نشود.
 – به‌خاطر سپردن حکایات، مثل‌ها، کلمات قصار و اشعار مناسب برای پرورش و تقویت مهارت نویسندگی و کوتاه‌نویسی، مفید است.

آزادگی

۱ خارکش پیری با دلق درشت
 لنگ لنگان قدمی برمی داشت
 کای فرازنده ی این چرخ بلند
 کنم از جیب نظر تا دامن
 ۵ در دولت به رخم بکشدی
 حد من نیست ثبات گفتن
 نوجوانی به جوانی مغرور
 آمد آن شکرگزاریش به کوشش
 حصار بر پشت، زنی زین سان کام
 ۱۰ عزت از خواری نشناخته ای
 پیر گفتا که چه عزت زین به
 کای فلان چاشت بده یا شام
 شکر گویم که مرا خوار ساخت
 داد با این همه افتادگی ام
 پشته ای خار همی برد به پشت
 هر قدم دانه ی شکری می کاشت
 وی نوازنده ی دل های نرند
 چه عزیز می که نکردی با من
 تاج عزت به سرم بهنادی
 کوهر شکر عطایت نطق
 رخس پندار همی راند ز دور
 گفت کای پیر خرف کشته، خموش
 دولت چیست؟ عزیزیت کدام؟
 عمر در حصار کشتی باخته ای
 که فی ام بر در تو بالین نه
 نان و آبی که خورم و آشام
 به خسی چون تو گرفتار ساخت
 عت آزادی و آزادگی ام
 جامی

۱- پیر خارکش دارای چه ویژگی‌های ظاهری بود؟

۲- با توجه به شعر، شخصیت پیر و جوان را با هم مقایسه کنید.

۳- چگونه می‌توان به آزادی و آزادگی رسید؟

۴-

دانش‌های زبانی و ادبی

نکته‌ی اوّل

به واژه‌های زیر توجه کنید :

نوازنده، دولت، آزادی

این کلمه‌ها امروزه چه معنایی دارند؟ در این شعر به چه معنا به کار برده شده‌اند؟
واژه‌ها در زبان و در طول زمان دچار تغییر و تحوّل می‌شوند. گاه این تغییر در تلفّظ آن‌هاست؛ مثلاً امروزه شما می‌گویید «خانه» اما در گذشته این واژه «خانّه» تلفّظ می‌شد.
گاهی نیز این تحوّل در معنای کلمات اتفاق می‌افتد. مثلاً نوازنده امروزه به معنای کسی است که یکی از سازهای موسیقی را می‌نوازد اما در این شعر به معنای «نوازشگر و مهربان» است.
«دولت» امروزه به معنای مجموعه‌ای است که اداره‌ی یک کشور را برعهده دارد اما در این شعر به معنی «سعادت و نیک‌بختی» است.

آیا می‌توانید بگویید واژه‌ی «آزادی» امروزه و در این شعر چه تفاوتی با هم دارند؟

نکته‌ی دوم

به این واژه‌ها توجه کنید :

«پشت، پشته»، «خوار، خار»

در این کلمات، حروف مشترکی دیده می‌شوند که از یک جنس هستند. به این نوع واژه‌ها که شعر و نثر را زیباتر و خوش‌آهنگ‌تر می‌کند، جناس می‌گویند.



۱- کلمه‌های مشخص شده در شعر زیر از نظر معنی چه تغییری پیدا کرده است؟

پادشاهی پسر به کتب داد لوح سیمینش بر کنار نهاد
بر سر لوح او نشته به زر جور استاد به ز مهر پدر

۲- درباره‌ی راه‌های رسیدن به عزّت و آزادگی بحث و گفت‌وگو کنید.

۳- چه پیوندی میان محتوای درس «اخلاق رایانه‌ای» با شعر این درس، می‌توان یافت، گفت‌وگو کنید.

- ۱- کلمه‌های تازه‌ی شعر را انتخاب کنید و معنی آن‌ها را بنویسید.
- ۲- یک تشبیه از درس بیابید و دو رکن اصلی آن را بنویسید.
- ۳- بیت سوم و چهارم درس را معنی کنید.
- ۴- بیت‌هایی را که ردیف دارند، بیابید و قافیه‌ی آن‌ها را مشخص کنید.
- ۵- در نمونه‌های زیر سجع و جناس را بیابید.
- الهی چون تو حاضری چه جویم و چون تو ناظری، چه گویم؟
علامه حسن‌زاده‌ی آملی

سروچان من چرا میل چمن نمی‌کند همد گل نمی‌شود، یاد سمن نمی‌کند
حافظ

- ۶- بیت اول درس را به صورت نقاشی ارائه کنید.
- ۷- املا :

- دو کلمه‌ی «قدر» و «غدر» را نباید به جای هم به کار برد، زیرا «قدر» به معنای ارزش و «غدر» به معنای نیرنگ و بی‌وفایی است.

- تمرکز و دقت هنگام نوشتن املا، امکان درست‌نویسی کلمات را افزایش می‌دهد.



شعر خوانی

راز ماندگاری

آب شد برف زردکوه سپید	تکه یخ ها به گریه افتادند
تکه یخ ها چه سر به زیر و صبور	جای خود را به چشمه ها دادند
چشمه ها آمدند پایشین تر	دامن کوه را را شستند
ببین آن راه های پچپچ	کم کمک راه خویش را بستند
نرم نرمک در آمان پیچید	بوی سرسبزی علفزاران
چشمه ها ضرب در هزار شدند	متولد شدند جویباران
جویباران به دامن صحرا	رشته در رشته، تار و پود شدند
دست در دست یکدیگر دادند	عهد بستند و «زنده رود» شدند
ما همان چشمه های کم آیم	زندگی، جمع دوستانی ماست
ما اگر ضرب در هزار شویم	ماندگاریم و جای ما دیاست
	سعید یابانی



حکایت

نام خوش بو

یکی از عارفان (بُشرین حارث) روزی در راه کاغذی دید که نام مبارک پروردگار (بسم الله) بر آن نوشته شده بود و مردم پابر آن می نهادند و می گذشتند. ایستاد و کاغذ را برگرفت و آن کاغذ را معطر گرداند و اندر شکاف دیوار نهاد تا از آسیب پای رهگذران در امان باشد.

مدّت ها گذشت. شبی به خواب دید که ندایی به او می گوید: «ای دوست! نام من خوش بو کردی و مرا بزرگ داشتی و حرمت نهادی. ما نیز نام تو معطر گردانیم در دنیا و آخرت تو را بزرگ و گرامی خواهیم داشت».

رساله‌ی قُشَیریه

نام‌ها و یادها

نام نیکوگر بماند ز آدمی به کز و ماند سرای زرنخار
سعدی



نوجوان باهوش



میرزا ابوالقاسم فراهانی توانایی عجیبی در حفظ اشعار و مطالب داشت. اگر شعری را تنها یک بار برای او می خواندند، آن را به طور کامل حفظ می کرد. همین باعث شده بود که پدر بزرگش میرزا محمد خان که خود شاعری سرشناس در شیراز بود، نوه اش را به همراه خود به مجالس شعرا ببرد. یک بار که قائم مقام به همراه پدر بزرگش به یکی از این مجالس رفته بود، مردی خارجی را دید. پدر بزرگش او را به آن مرد معرفی کرد و به میرزا ابوالقاسم گفت: «برای ایشان شعری بخوان. وی فارسی را خوب می فهمد». قائم مقام فراهانی پرسید: «قصیده بخوانم یا غزل؟» آن شخص گفت: «غزلی از سعدی برایم بخوان».

میرزا ابوالقاسم لخطای ملکت کرد، چشمانش را بست و شروع به خواندن کرد:

«به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است

به ارادت بکشم درد که درمان هم از اوست»

آن مرد از شادی چشمانش درخشید و باله‌ی خاصی گفت: «فوق العاده است».

پدر بزرگ قائم مقام گفت: «شعر سعدی فوق العاده است یا شعر خوانی میرزا ابوالقاسم؟»

آن خارجی گفت: «هر دو، هم شعر سعدی و هم شعر خوانی نوه‌ی شما...»

وقتی آن شخص پی برد که میرزا ابوالقاسم در ریاضی، فلسفه، حکمت و علوم قرآنی نیز

استعداد بی‌نظیری دارد، گفت: «قدر این نوجوان را بدانید. من آینده‌ی درخشانی برای او

می‌بینم». آری قائم مقام به کمک هوش و استعداد سرشار خود بعدها یکی از مردان نامی

کشور داری و سیاست شد.

آشپز زاده‌ی وزیر

هیا هوی کلاغ‌ها سکوت باغ را می‌شکست. برف به آرامی می‌بارید. صدای کلاغ‌ها گوش

محمد تقی را آزار می‌داد؛ صدای استاد را از پشت درهای بسته به سختی می‌شنید.



روزهای زیادی بود که محمد تقی سینی غذا بر سر می گذاشت و فاصلهی آشپزخانه تا مکتب خانه را یک نفس طی می کرد. غذا را به اتاق می برد؛ پشت در می نشست و به بهانه ی بردن طرف ها، به گفته های استاد گوش می سپرد. چون قلم و کاغذی برای نوشتن نداشت، شنیده ها را بر کاغذ ذهن می نوشت و در دل تکرار می کرد.

حاصل ماه ها پشت در نشستن و از سرما لرزیدن و دزدکی به درس گوش دادن، دانش دست و پا شکسته ای بود که اندک اندک در قلک ذهنش جمع شده بود.

باغ، دوباره طراوت و سرسبزی پیدا کرده بود. برگ های سبز، زیر نور گرم خورشید

می‌درخشیدند. شب تولد حضرت محمد (ص) بود و قائم مقام فراهانی، مهمان‌های زیادی را دعوت کرده بود. محمد تقی به جای پدر، سینی شربت را برای مهمان‌ها برد. شربت‌ها را که داد، گوشه‌ای ایستاد تا طرف‌ها را جمع کند. قائم مقام متوجه او نبود. داشت از استاد وضع درس بپچه‌ها را می‌پرسید که استاد گفت: «بچه‌ها با استعداد هستند». محمد تقی می‌دانست که استاد تعارف می‌کند. وقتی که قائم مقام گفت: «خب بد نیست امتحانی بکنیم». محمد تقی خوش حال شد. قائم مقام رو به پسرش کرد و گفت: «بگو بینم محمد! کاشف الکُل که بود؟»

محمد سکوت کرد و از گوشه‌ی چشم به علی خیره شد.

علی گفت: «من بگویم؟»

— بگو، تو بگو!

— معلوم است، ابن سینا.

نگاه تأسف بار قائم مقام چرخید روی برادرزاده‌اش و همان سؤال را با نگاه از او پرسید.

اسحاق گفت: «خیر، ابن سینا که شاعر است، کاشف الکُل...» و سکوت کرد و به سرش کوبید. اتفاقاً محمد تقی جواب آن سؤال را می‌دانست اما می‌ترسید بگوید. لب‌گزید و منتظر ایستاد، ولی با خود فکر کرد: «بگذار یاق‌ت یک بچه آشپز را ثابت کنم». این بود که سینی را کنار نهاد و جلورفت و گفت: «اجازه هست من بگویم؟»

قائم مقام نگاهش کرد. همه‌ی سرها به طرف او برگشت.

— بگو، اگر می دانی بگو!

محمد تقی سرش را بالا گرفت و گفت: «محمد بن زکریای رازی».

چشم‌های قائم مقام از تعجب باز ماند. گفت: «آفرین بر پسر کربلایی محمد قربان!»

قائم مقام رو به بچه‌ها کرد و گفت: «این شعر از کیست؟»

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد. دل رَمیده‌ی ما را اینس و مونس شد.

و این بار هم چون هر کدام از بچه‌ها جواب غلط دادند، از محمد تقی پرسید. همه‌ی چشم‌ها به

دهان او خیره شده بود.

محمد تقی گفت: «این بیت از خواجه حافظ شیرازی است».

جمعیت که از این جواب به وجد آمده بودند، بی اختیار دست زدند و هلهله و شادی کردند.

محمد تقی، سرانجام توانست با تلاش و پشتکار فراوان به مقام صدر اعظمی برسد و لقب

امیرکبیر بیابد و منشأ خدمات فراوانی برای کشور عزیزش ایران باشد.

کریه‌ی امیر

میرزا تقی خان امیرکبیر از مردان نامدار تاریخ ایران است. وی حدود سال ۱۳۳۲ ه.ق،

در هزاده‌ی فراهان متولد شد. در مورد هوش و ذکاوت امیر داستان‌های بسیار بر

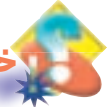
سر زبان‌هاست.

در ماه صفر سال ۱۲۶۷ قمری به امیرکبیر اطلاع دادند که در شهر تهران بیماری آبله شیوع پیدا کرده است. امیر فوراً دستور داد که در تمام شهر و روستاهای نزدیک برنامه‌ی آبله‌کوبی اجرا شود تا بیماری گسترش پیدا نکند.

چند روز پس از آغاز آبله‌کوبی به امیر خبر دادند که مردم از روی جمل و نادانی و خرافات حاضر نیستند واکسینه شوند و در تمام شهر تهران فقط ۳۰ نفر آبله‌کوبیده‌اند. امیر سخت نگران شد. از قضا در همان روز مردی را که طفلش در اثر آبله مرده بود، به نزد او آوردند. امیر به پدر گفت: «ما که برای نجات بچه‌هایتان آبله‌کوب فرستادیم». مرد با اندوه فراوان گفت: «جناب امیر، گفته بودند که اگر آبله بکوبیم، بچه جن زده می‌شود!»

امیر فریاد کشید: «وای از جمل و نادانی!» چند دقیقه بعد بقالی را آوردند که او نیز بچه‌اش مرده بود. این بار امیر دیگر نتوانست تحمل کند و شروع به گریه کرد.

بعد از این ماجرا امیرکبیر با صدای رسا خطاب به اطرافیان گفت: «مسئول جمل مردم ما هستیم. اگر ما در هر روستا و کوچه و خیابانی مدرسه بسازیم و کتاب‌خانه ایجاد کنیم، این وضع پیش نمی‌آید. تمام بچه‌های ایران، فرزندان حقیقی من هستند».



- ۱- سؤالات قائم مقام فراهانی برای آزمایش فرزندانش چه بود؟
- ۲- ویژگی‌های مشترک امیرکبیر و قائم مقام فراهانی چیست؟
- ۳- خدمات قائم مقام فراهانی و امیرکبیر به ایران چه بوده است؟
- ۴-

دانش‌های زبانی و ادبی



نکته‌ی اوّل

به گروه واژه‌های زیر توجه کنید :

صدای استاد، حفظ اشعار، شعر سعدی، آینده‌ی درخشان، پسر کوچک
یکی از راه‌های **گسترش واژه‌ها** در زبان فارسی، **اضافه کردن واژه‌ها** به یکدیگر است که این
کار معمولاً با یک **کسره** صورت می‌گیرد.
هرگاه بخواهیم برای کلمه‌ای توضیح بیش‌تری بیاوریم و یا ویژگی‌های آن را بیان کنیم، واژه
یا واژه‌هایی را به آن کلمه می‌افزاییم.

مثال : شعر ————— شعر سعدی

آینده ————— آینده‌ی درخشان

همان‌طور که در مثال‌های بالا می‌بینید، واژه‌های «سعدی» و «درخشان» درباره‌ی کلمات
قبل از خود (شعر و آینده) توضیح بیش‌تری می‌دهند.
اکنون به این دو دسته کلمه، کلمه‌ی دیگری اضافه کنید.

— دست، گوش، چراغ

— آهو، دریا، خانه

اکنون بگویید چه تفاوتی با همدیگر دارند، چرا؟

نکته‌ی دوم

در سال گذشته، با برخی از انواع نوشته مانند نامه، خاطره، سفرنامه و... آشنا شدیم.

گاهی نویسنده برای ثبت رویدادها، خاطرات و احوال زندگی خود و دیگران، آثاری را پدید می‌آورد که معمولاً منبع خوبی برای شناخت تاریخ زندگی افراد و سرگذشت آنهاست. به این نوع نوشته، **شرح حال** می‌گویند.

آیا تاکنون شرح حال کسی را خوانده‌اید یا تصمیم گرفته‌اید که شرح حال خود را بنویسید؟ شرح حال نویسی یکی از انواع نوشته است که نه تنها ما را با زندگی دیگران آشنا می‌سازد، بلکه بسیاری از مسائل تاریخی، اجتماعی، جغرافیایی و فرهنگی روزگار نویسنده را روشن می‌کند. شرح حال به دو گونه نوشته می‌شود:

۱- اگر نویسنده شرح حال خود را بنویسد، به این نوع شرح حال نویسی، «زندگی‌نامه‌ی خود نوشته» یا **اتوبیوگرافی** می‌گویند.

۲- اگر نویسنده شرح حال شخص دیگری را بنویسد، به این نوع نوشته **زندگی‌نامه** یا **بیوگرافی** می‌گویند. در شرح حال نویسی پرداختن به جزئیات و توصیف درست حالت‌ها و ویژگی‌های رفتاری، نوشته را دقیق‌تر، شیرین‌تر و تأثیرگذارتر می‌کند.

برخی افراد وقایع و حوادث هر روز را برای خود یادداشت می‌کنند. بعضی از این یادداشت‌های روزانه به زندگی‌نامه، داستان و حتی فیلم سینمایی، تبدیل شده است.

کار گروهی



۱- شرح حال یکی از شخصیت‌های معروف استان، شهر، روستا یا منطقه‌ی خود را در گروه بررسی کنید.

۲- به هریک از کلمات زیر، پنج واژه اضافه کنید و ترکیب‌های جدید بسازید.
کوه

دانشمند

زندگی‌نامه

۳- «آشپز زاده‌ی وزیر» یا «نوجوان باهوش» را در کلاس نمایش دهید.

۱- با افزودن کسره و کلمه‌ای دیگر به هریک از واژه‌های زیر، گروه کلمات جدید بسازید.

کاشف	حرم
دریا	حکمت
لهجه	طراوت

۲- با گروه کلمات زیر جمله بسازید.

مشهد مقدّس	مکت کوتاه
شعر فوق‌العاده	قصیده‌ی سعدی

۳- یکی از وقایع مهمّ یک ماه اخیر را در یک بند بنویسید.

۴- زمان افعال جمله‌های زیر را به مضارع برگردانید.

- برف به آرامی می‌بارید.
- غذا را بر سر سفره گذاشتم.
- شعرها را به حافظه سپرده بودیم.
- شاید گلستان سعدی را خوانده باشی.

۵- اشأا :

- یکی از راه‌های مناسب شرح‌حال‌نویسی، طرح پرسش‌هایی درباره‌ی موضوع و پاسخ به آن‌هاست.

- مطالعه‌ی زندگی‌نامه‌ها و شرح‌حال‌ها و آثار بزرگان، یکی از راه‌های تقویت شرح‌حال‌نویسی است.

قلم سحرآمیز

جنگ چالدران با همدی مقاومت دلیرانه‌ی شاه اسماعیل و سربازانش به شکست انجامید. کمال الدین بهزاد همراه شاه اسماعیل بود. یکی از سرداران، زخمی شده بود. کمال الدین بهزاد همراه با شاه محمود نیشابوری او را به غاری در آن نزدیکی رساندند.

غار، تاریک و نمناک بود. قطره‌های آب از شکاف سقف می‌لغزید و از روی توده‌ای آهکی که از سقف آویزان بود، پایین می‌آمد و از نوک آن به کف سنگی غار می‌چکید. باریکه‌ای از نور خورشید به داخل غار می‌تابید و فضا را روشن می‌کرد. کمال الدین تکه چوب نیم سوخته‌ای برداشت و روی دیوار غار، تصویر مرغی را کشید که رو به سقف غار اوج گرفته بود. شاه محمود و سردار زخمی، مرغ را نگاه کردند. کمال الدین زیر تصویر با خط خوش نوشت:

ای همه صبا به بامی فرست
بگر که از کج به کج می‌فرست
حیف است ظایر می‌چو تودر خاکدان غم
زین جا به آشیان وفا می‌فرست

سردار لجن‌دی زد. آرام شد و زیر لب شعر حافظ را زمزمه کرد.

شعر و نقاشی، کار خود را کرده بود. کمال الدین بجزاد به سردار نزدیک شد و پارچه را از روی زخم وی کشود.

سردار گفت: «آفرین بر قلم سحرآمیزت! من درد را فراموش کردم. نقاشی تو طیب زخم های ماست.»

دو نامه

سید جمال آرام و قرار نداشت. گاه در مصر بود، گاه در استانبول، گاه در افغانستان و گاه در هند. همه جا مردم را به آگاهی و مبارزه با استعمار و بیدادگری دعوت می کرد. این روحانی پرشور به انگلیس که رسید، زبان انگلیسی را در مدتی کوتاه آموخت تا به این زبان سخنرانی کند و با اندیشمندان آن ها به گفت و گو بنشیند. در فرانسه به فرانسوی می نوشت و در مصر به عربی سخنرانی می کرد.

این ایرانی پرشور وقتی نیرنگ استعمار را در کشورش دریافت، نامه ای به مرجع تقلید شیعیان، میرزای شیرازی، نوشت تا تنبکو را تحریم کند.

میرزای بزرگ این مرجع شجاع و بزرگوار، سرانجام، فتوای تاریخی را صادر کرد: «بسم الله الرحمن الرحيم، اليوم ... استعمال توتون و تنبکو، در حکم محاربه با امام زمان صلوات الله و سلامه علیه است.»

دو نامی سید جمال الدین اسدآبادی و میرزای بزرگ، کار خود را کرده بود؛
 قلیان‌ها شکسته شد؛ تنباکو تحریم شد؛ شاه به تنگنا افتاد و توطئه‌ی انگلیس شکست خورد.



- ۱- سید جمال الدین اسدآبادی در چه زمینه‌هایی استعداد داشت؟
- ۲- چه رابطه‌ای بین شعر حافظ و نقاشی کمال الدین بهزاد بود؟
- ۳- چرا روحانیت و چهره‌های علمی - فرهنگی تأثیر بیش‌تری در جامعه دارند؟
- ۴-

دانش‌های زبانی و ادبی



نکته‌ی اوّل

به زمان فعل‌های جمله‌های زیر دقت کنید :

– ایشان زبان انگلیسی را در مدّتی کوتاه آموختند.

– قطره‌های آب از شکاف سقف می‌لغزیدند و بر کف غار می‌چکیدند.

همان‌طور که می‌بینید، زمان فعل‌ها در جمله‌ها، انجام کاری در گذشته را نشان می‌دهند.

جدول زیر ساخت فعل‌ها را نشان می‌دهد.

پیشوند	بن	شناسه	فعل	نوع ماضی
–	آموخت	ند	آموختند	ماضی ساده
می	چکید	ند	می‌چکیدند	ماضی استمراری
می	لغزید	ند	می‌لغزیدند	ماضی استمراری

می‌بینیم که هر دو نوع فعل ماضی، بن و شناسه دارند؛ با این تفاوت که در ماضی استمراری، پیشوند «می» به بن فعل افزوده می‌شود، به بیان دیگر، برای ساخت ماضی استمراری به ابتدای ماضی ساده، «می» اضافه می‌کنیم.

نکته‌ی دوم

سال گذشته با انواع نامه، مانند نامه‌های دوستانه و خانوادگی و رسمی و اداری آشنا شدید. نیز آموختیم که چه نکاتی را در ارسال نامه از طریق پست رعایت کنیم. بخشی از ادبیات ملت‌ها، نامه‌هایی است که نویسندگان بزرگ یا شخصیت‌های مشهور نگاشته‌اند. این نامه‌ها در تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی بسیار مؤثر بوده‌اند؛ مثلاً نامه‌های پیامبر (ص) به پادشاهان و سران کشورها، نامه‌ی حضرت سلیمان (ع) به ملکه‌ی سبا که هددهد آن را به یمن رساند و نامه‌ی امام خمینی (ره) به رهبر شوروی.

این نامه‌ها گذشته از پیام، دارای زیبایی و گیرایی خاص بوده‌اند. برخی از این نامه‌ها، بسیار کوتاه و مختصر بوده‌اند اما تأثیر بسیاری داشته‌اند. برای این که نامه‌ی زیبا و تأثیرگذار بنویسیم، چه مواردی را باید رعایت کنیم؟

کار گروهی



- ۱- درباره‌ی تأثیر دو نامه‌ی میرزای شیرازی و سیدجمال، گفت و گو کنید.
- ۲- درباره‌ی یکی از نامه‌های مشهور و تاریخی که خوانده‌اید یا شنیده‌اید، گفت و گو کنید.
- ۳- چهار نمونه فعل ماضی ساده و ماضی استمراری مثال بزنید و درباره‌ی شباهت‌ها و تفاوت‌های آن گفت و گو کنید.

۱- با هر یک از فعل‌های زیر جمله بسازید.

نوشتن
خواندی
می‌شنیدیم
می‌گفتند

۲- دو بیت شعر متن درس را به نثر ساده، بازگردانی کنید.

۳- نامه‌ای کوتاه به سازمان ملل بنویسید و در آن به ظلم و ستمی که به کودکان و نوجوانان فلسطینی می‌شود، اعتراض کنید.

۴- جدول زیر را کامل کنید.

ردیف	فعل	شخص	شمار	بن	شناسه	نوع فعل
—	رسید	سوم شخص	مفرد	رسید	—	ماضی ساده
—	می‌روم	اول شخص	مفرد	رو	—م	مضارع اخباری
۱						ماضی استمراری
۲						مضارع التزامی
۳						ماضی ساده
۴						مضارع اخباری

۵- انشا:

— در نوشتن نامه باید از کاغذ و قلم مناسب استفاده کرد.
— یکی از شرایط نامه‌نویسی، دقت در انتخاب واژه‌ها و رعایت منزلت گیرنده است.

آقا مهدی

باران بند آمده بود اما هنوز از ساقه‌ی علف‌ها آب می‌چکید و دشت پر از گودال‌های آب شده بود. عکس آسمان بر سطح لرزان گودال‌های آب، تماشایی بود. انگار صدها آینه‌ی شکسته را کنار هم چیده بودند. ابرهایی که هر لحظه به شکلی درمی‌آمدند، در مقابل آن آینه‌ها خودشان را برای سال نو آماده می‌کردند. خورشید از پشت کوه‌ها سرک می‌کشید و سلاح‌ها و کلاه‌های آهنی را برق می‌انداخت. دهانه‌ی توپ‌ها و خمپاره‌اندازها را با کیسه‌های نایلونی پوشانده بودند تا آب به داخلشان نرود. در پشت خاکریز، جعبه‌های خالی مهمات و پوکه‌های مسی برآق همه‌جا پراکنده بودند. چند تا از سنگرها را آب گرفته بود و عده‌ای با لباس‌های خیس و گل‌آلود مشغول خالی کردن آن‌ها بودند. صدای خنده‌شان با صدای شِلپ شِلپ آب آمیخته بود. از سنگر بغل دستی صدایی می‌گفت: «آب را گل نکنیم!»

دیگری جواب می‌داد: «تو ماهی‌ات را بگیر...!»

خنده‌ها از ته دل بود. انگار نه انگار که در جبهه‌ی جنگ بودند. بیش‌تر چادرها را روی سنگرها زده بودند و سفره‌های هفت‌سین عید پهن بود؛ سفره‌هایی که در آن‌ها، جای سماق و سمنو را سرنیزه و سیمینوف (نوعی مسلسل) و حتی سنگ پر کرده بود.

گاهی گردباد کوچکی لنگ‌لنگان از راه می‌رسید و چادرهای باران خورده را مشت و مال می‌داد. عده‌ای قرآن می‌خواندند و بعضی تندتند به ساعتشان نگاه می‌کردند و رادیوهای جیبی را به گوششان چسبانده بودند. ناگهان، صدای شلیک چند تیرهوایی بلند شد و زمزمه‌ی «یا مقلب القلوب» در سنگرها پیچید. عید آمده بود. به همین سادگی...!

به هر طرف که نگاه می‌کردی، عده‌ای همدیگر را در آغوش می‌کشیدند و صدای بوسه‌هایشان بلند بود. وقتی عید همه مبارک شد، نوبت به سفره‌ها رسید. «سین»های سفره‌ی هفت‌سین، یکی‌یکی غیبتشان زد. سیب‌ها به سرعت خورده شدند. سرنیزه‌ها به غلاف خود برگشتند. سیمینوف به سنگر تیربار رفت و طولی نکشید که... عید شروع نشده، تمام شد. کم‌کم ابرها هم پراکنده و خورشید، آشکار شد.



فرماندهان گروهان‌ها و گردان‌ها جمع شدند تا با هم به دیدن آقا مهدی، فرمانده لشکر بروند و سال نو را به او تبریک بگویند. همه جا آب راه افتاده بود و پوتین‌ها تا نصفه در گل چسبیده فرو می‌رفتند. روی سنگر فرمانده لشکر چادر بزرگی زده بودند. جلوی سنگر که رسیدند، چند جوان بسیجی عید را به آن‌ها تبریک گفتند. آن‌ها با عجله دور تا دور چادر را نخ می‌کشیدند. فرماندهان به همدیگر نگاه کردند و چند نفر از تعجب شانه‌هایشان را بالا انداختند. یکی از آن‌ها که قدی کوتاه و ریشی بلند داشت، رو کرد به یکی از جوان‌های بسیجی و با لهجه‌ی ترکی پرسید: «این‌ها چیست؟»

بسیجی با لبخند جواب داد: «آقا مهدی خودش گفته است!»

مرد قد کوتاه همین‌طور که گل پوتین‌ها را روی زمین می‌مالید، زیر لب گفت: «آخر برای

چی؟»

و بعد بدون این که منتظر جواب کسی شود، «یا الله» بلندی گفت و از در کوتاه سنگر داخل شد. پشت سر او، بقیه هم یکی یکی سرها را خم و بند پوتین‌ها را شُل کردند. از سفره‌ی هفت «سین» و هفت «شین» (انواع شیرینی) خبری نبود. در عوض، سفره‌ای پر از نامه در وسط سنگر پهن شده بود. آقا مهدی و دو نفر بسیجی دیگر که تندتند نامه‌ها را باز می‌کردند، بلند شدند و مهمانان را در آغوش گرفتند و عید را تبریک گفتند. آقا مهدی وقتی تعجب آن‌ها را دید، با لبخندی که همیشه بر لب داشت، گفت: «این‌ها عیدی ماست، بچه‌های دانش‌آموز فرستاده‌اند»!

همه یک صدا پرسیدند: «از کجا»؟

آقا مهدی دو دستش را در میان نامه‌ها برد و درحالی که آن‌ها را بو می‌کرد، جواب داد: «از همه جای همه‌جا! همه جای ایران سرای من است».

بعد یکی از نقاشی‌ها را که با سنجاق به دیوار چادر زده بود، نشان داد و گفت: «بینید چه بلایی سر دشمن آورده است»!

هوایمایی شبیه یک هندوانه‌ی بزرگ با دو بال کوتاه درحالی که هنوز چرخ‌هایش را جمع نکرده بود، تعدادی بمب را مثل یک شانه‌ی تخم‌مرغ روی تانک‌های دشمن خالی کرده بود. معلوم نبود هر تانک چند لوله دارد! سربازان دشمن مثل مهره‌های شطرنج، لابه‌لای تانک‌ها ریخته بودند و مداد رنگی سرخ، حسایی خونی‌شان را ریخته بود. سمت راست نقاشی، پسری بسیجی پرچم سبز رنگی در یک دست و اسلحه‌ای در دست دیگر داشت. بلندی پرچم از هواپیما بالاتر زده بود و اطراف میله‌ی آن پر از گل و سبزه بود.

یکی از فرماندهان با خنده گفت: «جنگ یعنی این»!

آقا مهدی گفت: «داریم خوب‌هایش را جدا می‌کنیم تا نمایشگاهی از آثار دانش‌آموزان درست کنیم. برای همین رویشان را با نایلون جلد می‌کنیم تا باران خرابشان نکند. به برادرهای تبلیغات گفته‌ام، نقاشی‌ها را دور تا دور چادرها آویزان کنند».

چند ساعت بعد، نقاشی‌های بچه‌ها دور تا دور چادر فرماندهی و گوشه و کنار سنگرها، آویخته شده بودند. آن روز تا غروب، آقا مهدی اطراف چادرها قدم می‌زد و گاهی چندین دقیقه در مقابل آن نامه‌های رنگارنگ می‌ایستاد و به آن‌ها خیره می‌شد. او نامه‌های بچه‌های مدارس را می‌بوسید و می‌گفت: «آن‌ها هم در جبهه هستند؛ چون با این نامه‌ها به ما روحیه می‌دهند. این نقاشی‌ها و نوشته‌ها نشان می‌دهند که بچه‌ها هم به فکر ما هستند و برای پیروزی ما دعا می‌کنند. بچه‌ها دلشان پاک است. دعای آن‌ها پشتیبان ماست».

فرصتی برای اندیشیدن



- ۱- در دوران دفاع مقدّس، دانش‌آموزان چگونه نقش خود را ایفا می‌کردند.
- ۲- دو متن روان‌خوانی «آقا مهدی» و «شوق آموختن» را با هم مقایسه کنید.

فصل هفتم

سرزمین من

چو ایران نباشد تن من مباد بدین بوم و بر، زنده یک تن مباد
فردوسی



ای وطن

ایران، سرزمینی بزرگ و عزیز و شکوهمند است. سرزمینی که دین و زبان و فرهنگ و جسم و جان من و تو در آن پرورش یافته و اکنون پاره‌ای از پیکره‌ی ماست.

اگرچه در طول تاریخ، ستم‌ها و گزندهای فراوانی دیده، اما هرگز ایمان، عزت و اراده‌ی استوار خود را از دست نداده است.

میهنی که در دوران دفاع مقدس، لخته‌های تلخ و شیرین بسیاری را به چشم دیده و گرمی خون دلاوران را بر پیکر خود احساس کرده است و شهدای بسیاری را در دل خود جای داده و



از گستاخی‌ها و بی‌رحمی‌های دشمن، خون دل‌ها خورده است.
در دوران جنگ تحمیلی، خیل عظیم نوجوانان و جوانان بسیجی و جان‌برکفان ارتشی و سپاهی،
در این منطقه، کرخه را به بنیانی استوار و سدی نفوذناپذیر و پایدار در برابر هجوم و حشیانه‌ی صدام
و حامیان امریکایی او، تبدیل کرد.

در آن ایام که دشمن، از آسمان و زمین، آتش بمب و موشک بر سر مردم بی‌گناه این
سرزمین فرو می‌ریخت، ایران سرفراز هرگز رنگ نباخت و بر خود نلرزد و جنب و جوش خود را
رها نکرد؛ پابرجا ماند و درس پاکی و پایداری و پاسداری را به انسان‌های آزاده و دل‌زنده‌ی
جهان آموخت.

آری، در دوران دفاع مقدس، جوانان مؤمن و سربازان شجاع این ملت در برابر
تلاش دشمن، به لطف پروردگار مهربان، حماسه‌های شگفت‌انگیز آفریدند و پس از پایان جنگ
تحمیلی، همت و تلاش همین سربازان سربلند و دل‌آوران رشید، با علم و دانش و تخصص و تعهد
در آسخت، تا حافظ آبروی این سرزمین آسمانی و بی‌انگه شکوه فکر ایرانی باشد.

امروز نوجوانان شاداب و باایمان و جوانان سرزنده و پاک آیین میهن اسلامی، همانند
قلل استوار و پایدارند که بایه‌ی عزت و افتخار نسل‌های امروز و فرداوند و سیمای وطن را به زیور
و شکوه خلافت و نوآوری می‌آرایند و به لطف خداوند بزرگ در همه‌ی عرصه‌ها و میدان‌ها پرچم
ایران اسلامی را با سرود سرفرازی و آزادمنشی برخاوند افراشت.

ای وطن، ای دل مرا مأوا
 ای وطن، ای تو نور و ماهمه چشم
 ای وطن، ای تو جان و ماهمه تن...
 نکته‌ای کویمست که گر شنوی
 شاد، مانی به جان و زنده به تن
 آدمی را چو هفت مهر به دل
 نبود کم شمار از اهریمن؛
 عزت و خاندان و مال و وطن
 مهر ناموس و زندگانی و دین
 مرده زان خوب‌تر به باور من
 و آن که حب وطن نداشت به دل

ادیب الممالک فراهانی



دریغ است ایران که ویران شود
 کُنا م پلنگان و شیران شود

- ۱- در متن درس، سرزمین ایران با چه ویژگی‌هایی توصیف شده است؟
- ۲- درباره‌ی ارتباط حدیث «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ» با محتوای درس، توضیح دهید.
- ۳- به نظر شما برای عزّت و سربلندی ایران اسلامی در عرصه‌های جهانی چه باید کرد؟
- ۴-

دانش‌های زبانی و ادبی



نکته‌ی اوّل

همان‌طور که در درس‌های پیش خواندیم، واژه‌ها از نظر ساخت بر دو دسته‌اند: ساده و غیرساده. به واژه‌های زیر توجّه کنید.

غیرساده		ساده
مرکّب	مشتق	
ایران‌پژوه	ایرانی	ایران
خوش‌بین	بیانگر	بین
باغ‌دار	باغبان	باغ
پاک‌آیین	ناپاک	پاک

همان‌طور که در جدول می‌بینید، کلمه‌های ساده، یک جزء و کلمه‌های غیرساده، بیش از

یک جزء دارند.

ایرانی ————— ایران + ی

ایران پژوه ————— ایران + پژوه

کلمه‌های **غیر ساده** بر چند نوع اند. دسته‌ی اوّل کلماتی هستند که از یک جزء معنادار و یک یا چند «وند» تشکیل شده‌اند. به این گونه واژه‌ها **مشتق** می‌گویند :

بیانگر ————— بیان + گر

جزء معنادار پسوند

دسته‌ی دوم کلمات غیر ساده، واژه‌هایی هستند که بیش از یک جزء معنادار دارند و دارای وند نیستند. این نوع کلمات، **مرکّب** نامیده می‌شوند :

پاک آیین ————— پاک + آیین

جزء معنادار جزء معنادار

نکته‌ی دوم

به این بیت توجه کنید.

مهر ناموس و زندگانی و دین عزّت و خاندان و مال و وطن

همان گونه که می‌بینید، حرف «ن» در بیت تکرار شده است. **تکرار یک یا چند حرف** در شعر گاه باعث زیبایی و خوش آهنگ تر شدن شعر می‌شود. به نمونه‌ی زیر توجه کنید :

خیزید و خیز آرید که بشکام خزان است باد خنک از جانب خوارزم وزان است

(مثنوی)

شاعران و نویسندگان با **تکرار حرف و واژه** بر زیبایی و تأثیر سخن خویش می‌افزایند.

کار گروهی



- ۱- درباره‌ی زیبایی‌ها و جاذبه‌های شهر و استان خود گفت‌وگو کنید.
- ۲- تکرارهای زیبای شعر درس را پیدا کنید و درباره‌ی آن‌ها گفت‌وگو کنید.
- ۳- درباره‌ی اهمّیت و ویژگی‌های مناطق جنگی در دوران دفاع مقدّس گفت‌وگو کنید.

- ۱- چهار کلمه‌ی مهمّ از درس بیابید و برای هر کدام، یک متضاد و یک مترادف بنویسید.
- ۲- با مراجعه به دیوان اشعار یکی از شاعران، چند بیت بیابید که در آن‌ها حروف و واژه‌ها تکرار شده باشد.
- ۳- بیت سوم و چهارم شعر درس را در سه سطر توضیح دهید.
- ۴- از متن درس، چهار واژه‌ی ساده و پنج واژه‌ی غیرساده (مشتق و مرکّب) بیابید و بنویسید.
- ۵- امروزه، نوجوانان میهن، برای حفظ روحیه‌ی مقاومت و ایستادگی همراه با شادابی و پاک‌دلی، چه وظایفی دارند؟ یک بند (در پنج سطر) بنویسید.
- ۶- املا

– در نوشتن املا دو کلمه‌ی «مأمور» و «معمور» را نباید با هم اشتباه کرد. «مأمور» به معنای کسی است که امر یا فرمانی را اجرا می‌کند ولی «معمور» به معنای آباد شده است.

– یکی از راه‌های تقویت املا، پرورش مهارت خوب گوش دادن است.

آداب مطالعه (۲)

برای مطالعه‌ی موفق و شایسته، آدابی را باید رعایت کنیم که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

– هنگام بی‌نشاطی، خستگی، خواب‌آلودگی، گرسنگی یا سیری بیش از حد، خشم، آشفتگی فکر، غروب آفتاب، نور کم یا شدید، هوای آلوده و پر گرد و غبار مطالعه نکنید.

– هنگام نوشیدن، خوردن، دراز کشیدن، راه رفتن، گوش دادن به رادیو و حرف‌های دیگران، نگاه کردن به تلویزیون و صحبت کردن با دیگران به مطالعه نپردازید.

– از عادت‌هایی مانند حرکت دادن پا، بازی کردن با مو، ناخن و جوش صورت در هنگام مطالعه خودداری کنید و به‌جای این عادت‌ها، خود را به «مطالعه» عادت دهید.

– مطالعه‌ی کتاب را ناتمام نگذارید و در صورت ناتمام ماندن مطالعه، جای آن را مشخص کنید.

درس آزاد



- ۱-
- ۲-
- ۳-
- ۴-

دانش‌های زبانی و ادبی



نکته‌ی اوّل

نکته‌ی دوم

کار گروهی



— انشا :

..... —

..... —

مادر

کمال الملک، نقاش عصر قاجار، به میهن خود، ایران، علاقه‌ای خاص داشت و این را اغلب نزدیکان او نوشته‌اند. حسنعلی وزیری درباره‌ی کمال الملک نوشته است:

«کمال الملک، بسیار مهربان بود. او به قدری نسبت به مادر خود مؤدب و فروتن بود که توجّه هر بیننده و شنونده‌ای را جلب می‌کرد. منظره‌ی ملاقاتشان تماشایی و حیرت‌افزا و پُرپند بود. برخلاف فرزند، مادر کوتاه قامت و فوق العاده پیر و ناتوان بود. هر وقت می‌دیدم که آن مرد قوی و بلند قامت در مقابل این وجود ناتوان و شکسته، به حالت ادب، دست به سینه و با شرم صحبت می‌کند، لذّت می‌بردم.

مادر مجبور بود سر را به آسمان بلند کند تا با طفل خود سخن بگوید و پسر رشیدش همیشه سر را خم می‌کرد تا بتواند با مادر صحبت کند. هنگام جدا شدن، مخارج زندگیشان را با شرم تقدیم می‌کرد و دستی به ادب به دامن مادر می‌کشید و نوازشش می‌کرد و اجازه‌ی رفتن می‌خواست. این منظره همیشه در خاطر من جلوه‌گر بود.

روزی در اتاقش رفقای صمیمی و پر حرارت، جنجالی [به پا] کرده بودند. پیش آمد مهمی در ملک رخ داده بود، همه از سیاست و وطن صحبت می‌کردند و به اظهار عقیده می‌پرداختند.

یکی می گفت مقصود از [وطن دوستی] آبادی ملک است؛ به هر وسیله که می خواهد باشد. دیگری معتقد بود که نتیجه خوب ندارد. جمعی شکوه و شکایت از خود داشتند و تمام خرابی را به کردن ایرانی می انداختند و... جنال [هر لحظه] طولانی و پیچیده تری می شد. همیشه مسائلی که بین جمعیت بحث می شود، همین طور است. تشنت آرا و اغراض گوناگون و نظریات ناموافق نتیجه خوبی نمی دهد....



کاسه‌ی صبر «کمال» لبریز شد [مخصوصاً این که عده‌ای پیوسته از اروپا تعریف می کردند و از ایران بد می گفتند]. کمال میزبان بود و صاحب خانه؛ لذا نمی خواست در اتاقش کسی از او رنجیده شود و هم چنان در التهاب، مطالب را تحمل می کرد. سرانجام، سر بلند کرد و گفت: «من مادر پیری دارم که او را فراوان دوست می دارم و احترام و نگاهبانی اش را وظیفه‌ی خود می دانم. این دوستی فراوان و وظیفه‌ی نگاهبانی به طور طبیعی به مرور در من ایجاد شده است. با شیر، درون من آمده و با جان به در می رود و هیچ چیزی جایش را نمی گیرد. یک عمر انس،

هزاران نمونه عشق و محبت شب و روز، دیدار و خاطرات فراوانی که از او دارم، رمزی در دل من ایجاد کرده است که با هیچ زیبایی و تجمل و هزاران رُحان دیگر، قابل معاوضه و معامله نیست. تمام ایرادها و نواقصی را که شما در این یک ساعت به وطن من نسبت دادید؛ نظیر پیری، ناتوانی و بی قدرتی، مادر من هم دارد؛ با وجود این، من با همه‌ی وجودم مادرم را دوست دارم و یک تار موی سپید او را با تمام زیبایی‌های اروپا عوض نمی‌کنم. وطن من، مادر من است».

هزار و یک حکایت، با اندکی تصرف

* * *

وطن ما به جای مادر ماست	مادر خویش را گمبایم
شکر داریم کز طفولیت	درس «حب الوطن» می‌خوانیم
چون که حب وطن ز ایمان است	ما یقیناً ز اهل ایمانیم
کر رسد دشمنی برای وطن	جان و دل، رایگان بپوشانیم

ایرج میرزا



- ۱- کمال الملک هنگام دیدار مادر، چه می‌کرد؟
- ۲- چه شباهتی میان مادر و میهن وجود دارد؟
- ۳- چرا وطن خویش را دوست می‌داریم؟
- ۴-

دانش‌های زبانی و ادبی



نکته‌ی اوّل

به ترکیب‌های زیر توجه کنید :

دانش‌سرا ————— سرای دانش

بلند قامت ————— قامت بلند

نیک‌مرد ————— مرد نیک

قبلاً با **موصوف و صفت** و **مضاف و مضاف‌الیه** آشنا شدید. گاه در زبان فارسی مضاف و مضاف‌الیه، و موصوف و صفت جابه‌جا می‌شوند. این **جابه‌جایی باعث ساختن واژه‌های جدید** و گاه زیبایی در کلام می‌شود؛ مثلاً «گلاب» واژه‌ی جدیدی است که از جابه‌جایی آبِ گل ساخته شده است و «تندباد» که در اصل بادِ تند بوده است.

نکته‌ی دوم

در سال اوّل و در درس‌های پیش با نشانه‌های نگارشی ؟ ! ، : () و ... آشنا شدید. در این درس، در چند بند با نشانه‌ی [] روبه‌رو می‌شوید. به این نشانه [] **قَلَاب** می‌گویند. وقتی در متن مطالبی بیابید که از نویسنده‌ی اصلی نباشد و ویراستار یا شخصی دیگر، آن را برای توضیح آورده باشد، از این نشانه استفاده می‌کنند.

کار گروهی



- ۱- درباره‌ی نشانه‌های وطن‌دوستی بحث و گفت‌وگو کنید.
- ۲- درباره‌ی واژه‌سازی با پیشوند، پسوند و جابه‌جایی، گفت‌وگو کنید.
- ۳- کتاب یا متنی درباره‌ی حبّ وطن تهیه کنید و در کلاس بخوانید.

۱- هشت کلمه‌ی مهم از متن درس بیابید و با هر کدام، یک جمله بسازید.

۲- مفرد جمع مکسرهای زیر را بنویسید.

مطالب	آرا
نواقص	اغراض

۳- با استفاده از لغت‌نامه معنای کلمه‌های زیر را بیابید و با هر کدام یک جمله بنویسید.

مَلِک	مِلک
مَلْک	مُلک

۴- درباره‌ی وطن‌دوستی، یک بند بنویسید و نشانه‌های نگارشی را در آن به کار ببرید.

۵- املا :

– در املا‌ی دو کلمه‌ی «اساس» و «اثاث» باید دقت کنیم؛ زیرا تلفظ یک‌سانی دارند اما «اساس» به معنای پایه و بنیاد است و «اثاث» به معنای لوازم خانگی.

– رعایت تمیزی و پاکیزه‌نویسی، یکی از شرایط هر نوشته‌ی خوب است.

شعر خوانی

تو ای ایزدی مرز ایران من

خدایا به خورشید کیتی فروز
 جهان را سراسر ز لفظ دی
 فروز کن به عالم شکر خند را
 خدایا به کردان پسر بلند
 همه مردم از لطف ای بی نیاز
 سخن ما شیان جلد نقر است و ناب
 به جانند و دل در پی راستی
 پیام آور صلح و مسند و داد
 تو ای نازنین من ای خاک پاک
 ای کابوای عزیزان من
 جهان تا جان است آباد باش
 بر و بوم مردان آزاد باش
 سمن می



حکایت

درس پایداری

بزرگی را پرسیدند : این همه صبر و استقامت چگونه یافتی؟
گفت : از مورچه‌ای آموختم. گفتند : چگونه؟

گفت : روزی از بیابانی گذر می‌کردم. خسته شده بودم. در سایه‌ی درختی نشستم. زمین ناهموار و شیب‌دار بود. مورچه‌ای دیدم دانه‌ای بزرگ در دهان گرفته، به سختی بالا می‌برد. هر بار، دانه می‌لغزید و فرو می‌افتاد و مورچه آن را به زحمت می‌گرفت و دیگر بار به‌طرف بالا می‌کشید. شمردم بیش از صدبار دانه را بالا برد و فروافتاد. سرانجام با اندکی تغییر مسیر، دانه را به لانه رساند. از او آموختم که پشتکار و امید و استقامت، پشتوانه‌ی موفقیت است. این درس را در زندگی خویش به کار گرفتم و نتایج آن را دیدم.

فصل هشتم

ادبیات جهان

ماه

روشنی اش را

در سراسر آسمان

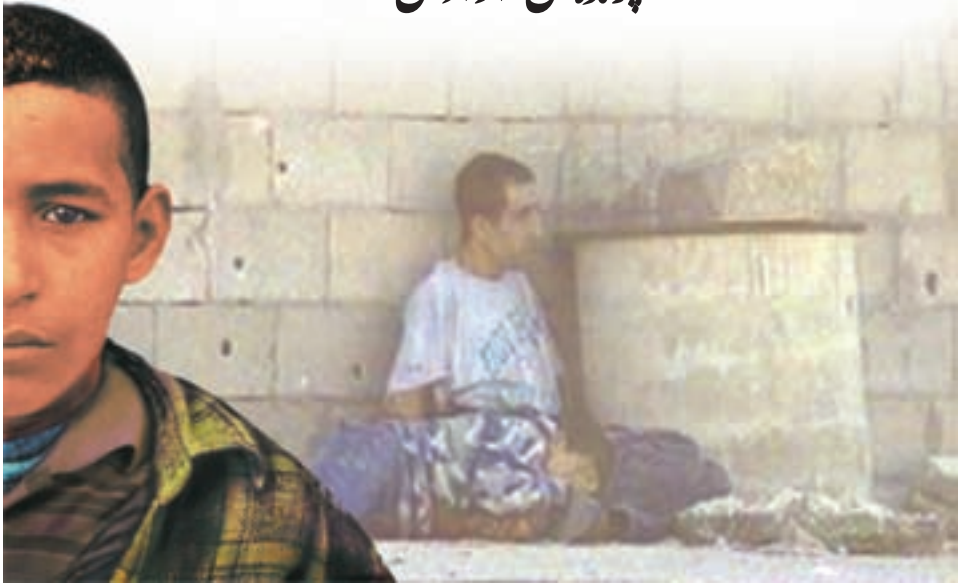
می پراکند

و کله های یابش را برای خود کله می دارد.

گلور، شاعر بندهستانی



پرنده‌ی آزادی



شعری برای «محمد الذوره»، جوان فلسطینی که در سال ۱۳۷۸ هـ. ش (۲۰۰۰ میلادی) بر اثر هجوم بی‌رحمانه‌ی نیروهای اشغالگر اسرائیل در آغوش پدرش به شهادت رسید.

محمد در آغوش پدرش

چونان پرنده‌ای بیناک

آشیان دارد،

از بیم دوزخ آسمان.

آه ای پدر، پنهانم کن؛ پنهان

بال‌های من در برابر این توفان

ناتوان است، ناتوان

در برابر این تیرگی
و آن ها که در بالا در پروازند.

محمد، فرشته ی بی پناهی است،
نزدیک به تفنگ صیادی سنگدل،
او در سایه ی خود تنهاست
چهره اش روشن است، چنان خورشید
قلبش سرخ و روشن است، چنان سیب
صیادش می تواند به شکارش دیگرگونه بیندیشد؛
با خود بگوید:

«الکون او را رها می کنم،
تا آن گاه که بتواند فلسطینش را

بی غلط تلفظ کند ...

و فردا چون سرکشی کند،

شکارش می کنم ...»

«محمد الدّوره»

خونی است که از بعثت پیامبران

جوشیده است

پس ای محمد، صعود کن!

صعود کن تا سِذْرَةُ الْمُنْتَهَى!

محمود درویش، شاعر فلسطینی

کودکان سنگ



دنیا را خیره کردند

با آن که در دستان شان جز سنگ نبود

چونان مشعل ها درخشیدند

و چونان بشارت از راه رسیدند

ایستادگی کردند، خروشیدند و شهید شدند.

آه، ای لشکریان خیانت ها و مزدوری ها!

هر قدر هم که تاریخ درنگ کند

به زودی، کودکان سنگ، ویران تان خواهند کرد!

ای دانش آموزان غزه!
به ما بیاموزید؛
که چگونه سنگ در دستان کودکان،
حماسه می آفریند؟
ای فرزندان غزه!
با تمام توان تان بتازید و
در راه تان استوار بمانید
در گستره‌ی نبردها تان پیش بروید.
ای دوستان کوچک ما، سلام!
برای چیدن زیتون مهیا باشید!
در لحظه‌هایی که درختان زیتون، بارور می شوند
و وطنی زاده می شود در چشم‌ها
و افقی دیگر نمایان،
چهره‌ی قدس، درخشان و
رخساره‌ی فلسطین پر فروغ و تابان می شود.



- ۱- در بند اول هر دو شعر، تشبیه‌ها را بیابید.
- ۲- منظور شاعر از «کودکان سنگ» چیست؟
- ۳- نوجوانان فلسطینی برای آزادی سرزمین خود، چه کارهایی می‌کنند؟
- ۴-

دانش‌های زبانی و ادبی



شعرهای این درس، توصیف پایداری یک ملت در برابر غاصبان و دشمنان آزادی است. شاعران و نویسندگان هم پای ملت خود در دفاع از سرزمین و اعتقادات خویش دست به آفرینش آثاری می‌زنند؛ در این آثار از شکیبایی و مقاومت و ایثار و شهادت سخن گفته می‌شود. به این گونه نوشته‌ها، **ادبیات پایداری** یا **مقاومت** می‌گویند. تاکنون چه نمونه‌هایی از این گونه ادبیات را خوانده‌اید؟

کار گروهی



- ۱- به کمک اعضای گروه، یک روزنامه‌ی دیواری با موضوع فلسطین یا غزه تهیه کنید.
- ۲- درباره‌ی «ادبیات پایداری» تحقیق کنید و نتیجه‌ی آن را در کلاس بخوانید.
- ۳- درباره‌ی نماد سرزمین فلسطین گفت و گو کنید.

- ۱- چند کلمه‌ی ساده و غیرساده را از متن درس، بیابید و بنویسید.
- ۲- با واژه‌های «فلسطین»، «آزادی» و «پایداری» یک بند بنویسید.
- ۳- جمله‌های امری درس را پیدا کنید و بنویسید.
- ۴- درباره‌ی «سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى» یا «قدس» تحقیق کنید و نتیجه‌ی آن را در یک بند بنویسید.
- ۵- انشا :

– استفاده از «توصیف» برای ذکر جزئیات، سبب تأثیر بخشی بیش‌تر نوشته می‌شود.

– مطالعه‌ی کتاب‌های داستانی و شرح احوال و خاطرات بزرگان، برای پرورش ذهن و قدرت نویسندگی مفید است.

راه خوش بختی

«شکسپیر» می‌گوید: «روزگار دریایی است که کشتی زندگانی ما بر روی آن به سوی ساحل مقصود می‌رود. این دریای بزرگ، همیشه در جزر و مد است. اگر امروز آرام باشد، مسلماً فردا توفانی خواهد شد؛ بنابراین وقتی آرام است، فرصت را غنیمت بشمارید. بسا اشخاص که در نتیجه غفلت از گذر عمر استفاده نکردند و به اعماق این دریا فرو رفتند.»

«گذشته» رفته و «آینده» نیامده است؛ بنابراین شما جز «حال» چیزی ندارید. فقط امروز در اختیار شماست. برخیزید و برای کار آماده باشید و از هیچ چیز بیم مدارید؛ تاب و تحمل داشته باشید. همیشه در کارها چنان باشید که گویا فردایی نخواهد بود. کاری را که امروز شروع می‌کنید، قسمتی از آن را به پایان می‌رسانید ولی اگر برای فردا بگذارید، ممکن است اصلاً فردا را نبینید.

این گفتار را در خاطر داشته باشید: «ای کسی که دوره‌ی نوجوانی را می‌گذرانی و از فرط غرور گمان می‌کنی روزگار درازی در پیش داری، حساب کار خود را داشته باش که روزگار چون باد و ابر، ناپایدار و گذراست. عمر خود را تلف مکن. در وقت خویش صرفه جویی کن. قدر امروز را بدان و کار امروز را به فردا می‌فکلی.»

شما فقط امروز را دارید؛ اگر مسرور هستید، از برکات آن استفاده کنید و اگر غمگین هستید، با صبر و تحمل و توکل به خدا و امید به فردایی روشن بار غم را به دوش بکشید. اهمیت زندگی به شمار روزها و شب‌ها نیست، بلکه مربوط به اعمال و افعال ماست، کسی که اوقات خود را به کارهای ناشایسته می‌گذراند، چنان است که زندگانی خویش را تلف کرده باشد.

لازم نیست در کارها عجول باشید؛ یعنی نباید بدون تفکر و تأمل به کاری اقدام کنید ولی همین که تصمیم گرفتید کاری را انجام دهید، بلافاصله شروع کنید و تعلل روا ندارید؛ کار امروز را



به فردا می‌فکیند که جز پشیمانی سودی ندارد. باید برنامه‌ی خود را چنان مرتب کنیم که در هر ساعتی کار معینی داشته باشیم و به انجام آن کار پردازیم و گرنه مقدار زیادی وقت ما بیهوده تلف می‌شود.

نشاط و شتاب و اضطراب از ویژگی‌های نوجوانان و جوانان است؛ زیرا هنوز با زندگی چنان که باید آشنا نشده‌اند و از سرد و گرم روزگار خبری ندارند. اگر کسی آن‌ها را در راه زندگی راهنمایی نکند، ممکن است از راه راست منحرف شوند.

برعکس، اگر عقل و متانت را شعار خود کنند و پیران سال خورده را که عمر درازتر و تجربه‌ی بیش‌تر دارند، در این راه پر خوف و خطر راهبر خود قرار دهند، زندگی را به راحت و آسایش خواهند گذرانید و ممکن است در ایام پیری بتوانند برای دیگران کارهای مفیدی انجام دهند.

کارهایی که ما می‌کنیم، فقط مربوط به خودمان نیست؛ بلکه به آیندگان نیز ارتباط دارد. به این جهت اگر در انجام وظایف خود تعلل کنیم، حق آن‌ها را پایمال کرده‌ایم. وقت ما در سلسله‌ی کائنات جای مخصوص دارد و باید آن را برای کارهای مفید صرف کنیم و گرنه نظام آفرینش را به هم زده‌ایم و خطای بزرگی مرتکب شده‌ایم.

این یکی از عادات ماست که هر چه را داریم، پاس نمی‌داریم و همین که از دست رفت، متوجه خطای خود می‌شویم. انگشت ندامت به دندان می‌گیریم و سودی نمی‌بریم. بنابراین، همیشه باید به خاطر داشته باشیم که وقت، عزیز و گران‌بهاست و از تلف کردن آن جز حسرت و ندامت ثمری نخواهیم برد.

روزهایکی پس از دیگری، از پی هم می‌گذرند و همین که سپری شدند، باز آوردنشان محال است. از گذشته درس بگیریم؛ حال را آگاهانه بگذرانیم و به آینده امیدوار باشیم.

در جست و جوی خوش بختی، با اندکی تصرف



۱- شکسپیر، روزگار را به چه چیزی تشبیه کرده است؟

۲- این بیت حافظ با کدام قسمت درس، ارتباط دارد؟

نصیحت کوش کن چنانکه از جان دوست تروازد جوانان سعادتمند پسیر دانا را

۳- به نظر شما، راه رسیدن به خوش بختی چیست؟

۴-

دانش‌های زبانی و ادبی



به این جمله‌ها توجه کنید :

تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ (امام صادق علیه السلام)

نسبت به کسی که از او علم می‌آموزید، فروتنی کنید.

همان‌گونه که می‌بینید، در ترجمه‌ی جمله‌ی عربی به فارسی، فعل در آخر جمله‌ی ترجمه شده

آمده است. اکنون به این جمله‌ها توجه کنید :

I like my teacher.

من معلم را دوست دارم.

در ترجمه‌ی جمله‌ی انگلیسی، فعل جمله‌ی ترجمه شده، در کجا قرار گرفته است؟
جای اجزای جمله در زبان‌های مختلف یکسان نیست. **مترجمان** هنگام **ترجمه** به این نکته‌ی
مهم توجه می‌کنند.

کار گروهی



- ۱- درباره‌ی راز موفقیت یکی از بزرگان زیر، در کلاس گفت و گو کنید.
فردوسی، ادیسون، ابوعلی سینا
- ۲- برای داشتن هفته‌ای موفق، چگونه برنامه‌ریزی می‌کنید؟
- ۳- یکی از دعاهایی را که در قنوت می‌خوانید، ترجمه کنید و بگویید چه تغییری
در جایگاه فعل آن روی داده است.

۱- با هر یک از کلمات زیر جمله‌ای بسازید.

غفلت
تعلّل
اعماق
غنیمت

۲- جدول زیر را کامل کنید.

مفرد	عمل		فاصله	برکت	عقل	
جمع	اعمال	افعال	اوقات			وظایف

۳- جمله‌های زیر را ترجمه کنید.

الف) رَأْسُ الْإِيمَانِ الْإِحْسَانُ إِلَى النَّاسِ.

ب) I am a student. I live in... .

پ) I like books and read them every day.

۴- نوشته‌ی زیر را در یک بند تمام کنید.

سال تحصیلی به پایان خویش نزدیک می‌شود و من باید

۵- املا :

– در نوشتن املاى دو کلمه‌ی «الم» و «علم» نباید اشتباه کرد؛ زیرا «الم» به معنای رنج و درد و «عَلَم» به معنای پرچم است.

– یکی از راه‌های تشخیص شکل درست املاى کلمات علاوه بر توجّه به معنا، دقّت در رسم الخطّ رایج زبان است؛ مانند خواهش، صابون و

آن سوی پنجره

در بیمارستانی، دو مرد بیمار در یک اتاق بستری بودند. یکی از بیماران اجازه داشت که هر روز بعدازظهر یک ساعت روی تختش بنشیند. تخت او در کنار تنها پنجره‌ی اتاق بود اما بیمار دیگر مجبور بود هیچ تکانی نخورد و همیشه پشت به هم‌اتاقی‌اش روی تخت بخوابد. آن‌ها ساعت‌ها با یکدیگر گفت‌وگو می‌کردند؛ از خاطرات خانواده، خانه، سربازی یا تعطیلاتشان با هم حرف می‌زدند.

هر روز بعدازظهر، بیماری که تختش کنار پنجره بود، می‌نشست و تمام چیزهایی را که بیرون از پنجره می‌دید، با شور و احساس و بیانی صمیمی برای هم‌اتاقی‌اش توصیف می‌کرد. بیمار دیگر در مدت این یک ساعت، با شنیدن حال و هوای دنیای بیرون، جانی تازه می‌گرفت.

این پنجره، رو به یک بوستان بود که دریاچه‌ی زیبایی داشت. مرغابی‌ها و قوها در دریاچه شنا می‌کردند و کودکان با قایق‌های تفریحی‌شان در آب سرگرم بودند. درختان کهن، به منظره‌ی بیرون، زیبایی خاصی بخشیده بودند و تصویری زیبا از شهر در افق دور دست دیده می‌شد. همان‌طور که مرد کنار پنجره این جزئیات را توصیف می‌کرد، هم‌اتاقی‌اش چشمانش را می‌بست و در ذهن خود به تماشای زیبایی‌های آن مناظر دل‌انگیز می‌پرداخت.

روزها و هفته‌ها این چنین سپری شد اما صبح یک روز، هنگامی که پرستار برای مراقبت وارد اتاق آن‌ها شد، ناگهان منظره‌ای شگفت را دید؛ حادثه برایش سنگین و پذیرش آن دشوار بود. آری، مرد کنار پنجره آن چنان به فضای بیرون دل‌باخته بود که مرغ روحش به هوای آن سوی پنجره پرکشیده و رفته بود!

مرد دیگر از پرستار خواهش کرد که تختش را به کنار پنجره منتقل کنند. پرستار این کار را با رضایت انجام داد و پس از اطمینان از راحتی مرد، اتاق را ترک کرد.

آن مرد به آرامی و با درد بسیار، خود را به سمت پنجره کشاند تا اولین نگاهی را به دنیای زیبای بیرون از پنجره بیندازد. بالأخره زمانی فرا رسید که او می‌توانست این دنیا را با چشمان خود ببیند.

در عین ناباوری، او با یک دیوار مواجه شد!

مرد، پرستار را صدا زد و با حیرت پرسید چه چیزی هم‌اتاقی‌اش را وادار می‌کرده است که چنین مناظر دل‌انگیزی را هر روز برای او توصیف کند؟
پرستار پاسخ داد: «شاید او می‌خواست با این کارش به تو قوّت قلب بدهد و امید به زندگی را در دلت زنده نگه دارد. آن مرد اصلاً ناپینا بود و حتّی نمی‌توانست دیوار را ببیند».
برگرفته از کتاب: هفده داستان کوتاه، با اندکی تغییر

فرصتی برای اندیشیدن

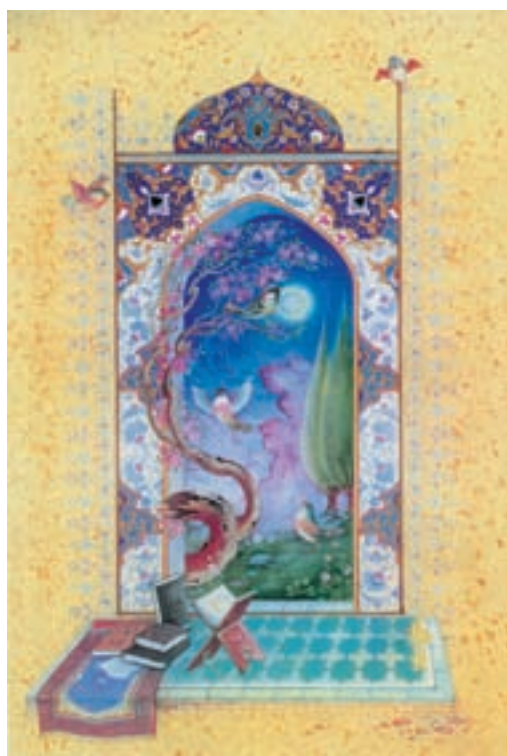


- ۱- درباره‌ی ارتباط محتوای این داستان، با مصراع «تا شقایق هست، زندگی باید کرد»، توضیح دهید.
- ۲- چگونه می‌توان با وجود مشکلات خود، به دیگران امید به زندگی و قوّت قلب بخشید؟

نیایش

الهی

الهی جانب من کن نگاہی مرا بنما به سوی خویش راہی
 نگاہی کن کہ رو آرم به سویست رہی بنما کہ جاگیرم به کویست
 بہ ذکر خود بلند آواز دام کن رفیق لطف بی انداز دام کن
 بیشان از وضو بر رویم آن آب کہ از غفلت نمازد سرم خواب
 بہ چشم مرحمت سویم نظر کن شفیع آخرت، خیر البشہ کن
 دوشی باقی



واژه‌نامه

ا. آ

آبله: نوعی بیماری واگیر که به صورت تاول روی پوست بدن ظاهر می‌شود.

آداب: چ ادب، رسم‌ها، روش‌های پسندیده، عادت‌ها
آرمان: آرزو، امید

آرمیده: آرام گرفته

آزادگی: جوانمردی، آزادبودن

آزرم: شرم، حیا

آویز: جنگ و پیکار (در درس آداب و فرهنگ)

اِثمه: چ امام، پیشوایان

ابلاغ: رساندن پیام

احادیث: چ حدیث، سخن‌ها، روایت‌ها، در علوم دینی حدیث به خبر یا سخنی گفته می‌شود که از پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) روایت شده باشد.

أحزان: چ حُزن، غم‌ها، اندوه‌ها

ارادت: دوستی از روی اعتقاد و ایمان، میل

ارسال کردن: فرستادن، روانه کردن

ارشاد کردن: راهنمایی، به راه راست راهنمایی کردن

از پی کسی رفتن: به دنبال کسی رفتن، پیروی

اساس: اصل، بنیان

استبداد: خودرایی، خودسری

استثنا: جدا کردن

استعداد: آمادگی، توانایی

استعمار: آبادانی خواستن، این واژه در مفهوم سیاسی به معنی تسلط کشوری قدرتمند بر کشوری ضعیف به قصد استفاده از منابع طبیعی و ثروت کشور ضعیف است.

استعمال: به کار بردن، معمول داشتن، استفاده

استکبار: کبرورزیدن، تکبر نمودن، در مفهوم سیاسی به کشور یا حکومتی گفته می‌شود که از روی غرور و خود برترینی و گردن‌کشی در برابر ملت‌های دیگر به زورگویی می‌پردازد.

اسرار: چ سرّ، رازها

أسطرلاب: ابزاری که دانشمندان علم ستاره‌شناسی در روزگار قدیم برای تعیین وضعیت ستارگان از آن استفاده می‌کردند.

اصطلاح: موافق شدن گروهی برای به کار بردن یک واژه، واژه‌های خاص که در هر علم، معانی ویژه‌ای دارند.

اصلاح کردن: مرمت کردن، بهتر ساختن

أصول: چ اصل، ریشه‌ها، بنیادها

اعتبار: ارزش، آبرو

اعتراض: ایراد گرفتن، نپذیرفتن

أعماق: چ عمق، ته، ژرف

إعمال: به کار بردن، کار بستن

أعیان: چ عین، بزرگان، بزرگواران

أغراض: چ غرض، خواست‌ها، نشانه‌ها، اهداف

أفعال: چ فعل، کارها

أقتباس: گرفتن، اخذ کردن

التهاب: برافروختگی، زبانه کشیدن

القاب: چ لقب، کلماتی که برای بزرگداشت پیش از اسم کسی آورند.

أنس: دوستی

انیس: همدم، انس گیرنده

اوصیا : چ وصی، سفارش شدگان، وصی لقب حضرت علی (ع) است.

اولیا : چ ولی، دوستان خدا

اهتزاز : جنبیدن، تکان خوردن

اهریمن : شیطان، دیو، موجود پلید

ایشار : دیگری را بر خود ترجیح دادن

ایده آل : کمال مطلوب، نهایت آرزو

اینترنت : شبکه‌ی رایانه‌ای فراگیر

بُهِت : متحیر شدن، شگفتی

بیرون از حساب : بی اندازه، بی شمار

بیم : ترس، خوف

پ

پاس داشتن : نگاه داشتن، مراقبت کردن، احترام گزاردن

پایمال کردن : از بین بردن

پختگی : با تجربگی، منانت

پشته : توده، انبوه

پندار : وهم، گمان، فکر

پوکه : غلاف فشنگ بی سرب و باروت

پیک : فرستاده، نامه‌رسان، قاصد

ت

تاب : توانایی، تحمل

تأسف بار : اندوه‌آور، اندوه بار

تأکید : استواری در کار، پافشاری

تأمل کردن : اندیشیدن، درنگ کردن

تبلیغ : رساندن پیام یا خبر با مطلبی به مردم

تحریم : منع کردن، ناروا کردن

تدبیر : اندیشیدن، مشورت کردن

تذکر : به یاد آوردن، پند گرفتن، یادآوری

ترسیم : رسم کردن، نگاشتن

ترویج : رواج دادن، روا کردن

تشّت : پراکندگی، تفاوت و اختلاف

تعارف : خوش آمد گفتن به یکدیگر

تعالیم : چ تعلیم، آموزش‌ها

تَعَب : سختی، رنجور شدن، رنج

تعبیه : قرار دادن، جاسازی کردن

تعصّب : جانب‌داری کردن، حمایت کردن

ب

بارگه : مخفف بارگاه، سرا پرده، کاخ شاهی

باطل : بیهوده، ناراست

بالین : بالش، آنچه به هنگام خواب زیر سر نهند.

بَحر : دریا

بُحران : آشفتگی، آشوب

بدگوهری : بد ذاتی و بد سرشت بودن

بدیع : تازه، نو

بَر : پهلوی، سینه

بَر : بیابان، خشکی

بَر : میوه، ثمر

برکات : چ برکت، بسیاری، یُمن

بسیج : آمادگی

بشارت : مژده دادن

بصیرت : دانایی، روشن بینی

بعثت : برانگیخته شدن پیامبر (ص) از جانب خدا برای هدایت مردم.

بُغض : گرفتگی گلو از غصّه، حالت گرفتگی روحی که در گفتار و چهره نمایان می‌شود.

بلند آوازه : معروف، مشهور

بنی آدم : فرزندان آدم (ع)، انسان

چ

چاپار : پیک، نامه‌بر، قاصد
چاشت : یک قسمت از چهار قسمت روز که در آن چیزی بخورند.
چرتکه : وسیله‌ای که در روزگار گذشته برای شمارش اعداد از آن استفاده می‌شد.
چنو : چون او، مانند او

ح

حَبّ الوطن : مِهَن دوستی، عشق به سرزمین
حج : زیارت کعبه در وقت مقرر با اعمال مخصوص
حرص : آزمندی، طمع، ضدّ قناعت
حُرمت : احترام، عزّت
حریم : مکانی که دفاع از آن واجب باشد.
حسرت : افسوس، دریغ
حصار : دیوار
حفر کردن : کندن، سوراخ کردن
حِگَم : چِ حکمت، اندرزها، پندها
حُکما : چِ حکیم، دانشمندان
حکمت : دانش و معرفت
حلاوت : شیرینی
حماسه : دلیری، شجاعت
حَی : زنده
حیات : زندگی

خ

خاربن : بوته‌ی خار
خاکدان : محلّ ریختن خاک روبه، در درس «قلم

تعَلّل : بهانه آوردن، کوتاهی کردن

تعهد : پیمان بستن، به عهده گرفتن

تَف : گرما و حرارت

تقریر : بیان کردن، روشن ساختن

تکریم : گرمی داشتن

تکلیف : وظیفه‌ای که باید انجام شود.

تَلخیص : خلاصه کردن، چکیده، کوتاه کردن

تَلْفُظ : بر زبان آوردن کلمه، گفتن

تمائیل : چ تمثال، شکل‌ها و تصویرها

تن‌پروری : خوش گذرانی، تنبلی

توصیف کردن : صفات چیزی را بیان کردن، وصف کردن.

توطئه : نقشه کشیدن برای نابودی کسی یا چیزی، ساخت و پاخت کردن

توکل : کار خود را به خدا واگذار کردن

تهی مغز : کم‌خرد، نادان

ث

ثنا : ستایش، شکر

ثواب : پاداش، اجر

ج

جدال : نبرد، پیکار

جدل : جنگ، ستیزه

جذبّه : کشش، گیرایی

جزر : پایین رفتن آب دریا

جلوه : ظاهر، پیدایی

جهل : نادانی، بی‌خبری

جَنِب : گریبان، یقه

سحرآمیز» مقصود از این واژه، «جهان و دنیا» است.

خالص : ناب، بی‌آلایش

خانه غلغله شد : در خانه شور و غوغایی بر پا شد.

خرسند : قانع، خشنود

خِرف : کم عقل، تباهی خرد بر اثر زیادی سن

خَس : خاشاک، شخص پست و فرومایه

خطاب : رویاروی سخن گفتن

خطبه : سخنرانی، نصیحت مردم

خفقان : اضطراب، تپش دل، حالت خفگی و سکوت،

دل‌مردگی

خَلَف : فرزند، جانشین شایسته

خلیل : دوست خالص

خمپاره انداز : نوعی سلاح جنگی شبیه توپ

خیرالبشر : بهترین بشر

خیزش : انقلاب، نهضت

خیل : جمع، گروه، دسته

دَلَق : نوعی جامه‌ی پشمین که فقیران می‌پوشند.

دودمان : خاندان، نژاد، تبار

دوده : دودمان، خانواده

دولت : نیک بختی، اقبال

دَهر : روزگار، زمانه

دهه‌ی فجر : ده روز پر شکوه تاریخ معاصر ایران،

از دوازدهم بهمن ماه ۱۳۵۷ که مصادف با ورود

امام خمینی (ره) به ایران است تا بیست و دوم بهمن ماه که

انقلاب بزرگ اسلامی ایران به پیروزی رسید.

دیار : ج دار، شهرها، خانه‌ها، سرزمین

ذ

ذات : حقیقت هر چیز، گوهر

ذکاوت : تیز هوشی

ر

رایحه : بو، بوی خوش

رُجحان : برتری، فزونی

رژیم بعث : حکومتی که صدام حسین رئیس‌جمهور

معدوم عراق، ریاست آن را به عهده داشت.

رسا : بلند، رسنده، کلام شیوا

رُسل : ج رسول، فرستادگان

رشید : خوش قد و قامت، دلیر

رضا : خرسندی، رضایت، راضی، خشنود

رفتگان : در گذشتگان

رموز : ج رمز، رازها، اسرار

رمیده : ترسیده، گریخته

روایات : ج روایت، خبرها

روایت : بیان کردن مطلب یا خبر

د

دام : جانور غیردرنده، حیوان اهلی

دانشور : صاحب دانش

دد : جانور درنده مانند شیر و پلنگ

در عین ناباوری : غیرقابل باور بودن، حالت غیرقابل

پذیرش

دراز دستی : تجاوز، جفا به دیگران

درون مایه : اصل هر چیز، محتوا

دعوی کردن : ادّعا کردن

دفتر : کتاب، مجموعه‌ی شعر و نوشته، دیوان

دل آویز : دل‌خواه، مطلوب

دل‌آرا : محبوب، آنچه دل را صفا و آرامش می‌دهد

دل‌بند : دوست داشتنی، محبوب

ز

زایا: زاینده، آفریننده، خلاق
زُمزمه: نغمه، سرود خواندن زیر لب

ژ

ژرفا: عمق

س

سیا: نام سرزمینی در عربستان قدیم که ملکه‌ی آن به نام بلقیس مشهور است.
سُبُل: ج سبیل، راه‌ها، روش‌ها
سِپهر: آسمان، فلک، چرخ
سُتوار: مخفّف استوار، پایدار، ثابت
سحرآمیز: آمیخته به جادو، فریبنده
سَخْتَه: سنجیده، وزن شده
سِدْرَةُ الْمُنْتَهٰی: درختی در آسمان هفتم که در سوره‌ی نجم (قرآن) هم از آن، یاد شده است.

سده: قرن، دوره‌ی صد ساله
سرشار: لبریز، پر
سرفراز: سر بلند

سریع الانتقال: تیزهوش
سُفتن: سوراخ کردن

سوده: مالیده شده، تماس یافته
سوگواری: عزاداری
سِیدی: سید + ی = سرور من
سیم: نقره

ش

شَط: رود بزرگ

شعار: علامت، نشانه، فریادهای مردم که در آن خواسته‌های خود را بیان می‌کنند.

شفیع: شفاعت کننده، خواهشگر

شقاوت: بدبختی، سخت دلی

شِکوه: شکایت، گله

شگرف: نیکو، زیبا

شمایل: چهره، شکل، تصویر بزرگان دینی

شیوع: فاش شدن، آشکار شدن، همه‌گیر شدن

ص

صاحب‌دل: دارای احساس قوی، عارف، فرد دل آگاه

صانع: آفریننده، خدای تعالی

صبا: بادی خنک که از جانب شمال شرقی می‌وزد.

صحن: میان خانه، عرصه، فضایی برای اجرا و نمایش

صدراعظم: نخست‌وزیر

صدقه: چیزی که طبق دستور دین به نیازمند و درویش دهند.

صورتگر: نقاش، پدیدآورنده‌ی نقش

ض

ضرورت: نیاز، حاجت

ط

طایر: پروازکننده

طبع: سرشت، طبیعت

طراوت: شادابی، تازگی

طرب: شادی، نشاط

طعن: سرزنش، نکوهش، عیب

طفولیت: کودکی، خردسالی

طَلّاب: چ طالب، جویندگان، دانشجویان علوم دینی

طلسم : شکل و نوشته‌ای عجیب برای به وجود آوردن کارهای غریب، کارها و اعمال شگفت و عجیب که جنبه‌ی جادویی داشته باشند.

ظ

ظفرمند : پیروز، فاتح
ظلمت : تاریکی، تیرگی

ع

عام المنفعه : آنچه سودش عمومی و برای همه‌ی مردم باشد.

عترت : خاندان پیامبر اسلام (ص)
عجول : شتابان، آن که کارها را با عجله انجام دهد.

عرصه : میدان، قلمرو
عرضه کردن : نشان دادن، ارائه دادن

عزت : سرافرازی، ارجمندی
عصاره : چکیده، فشرده

عطا : بخشش، انعام
عطش : تشنگی

عطشان : تشنه، دارای عطش
عفو : بخشش

عناوین : ج عنوان، نشانه‌ها
عنایت : احسان، توجه نمودن

عوارض : ج عارضه، مالیات
عواطف : ج عاطفه، محبت‌ها، مهرها

عیان : آشکار، ظاهر

غ

غاصب : گیرنده‌ی چیزی از روی زور و ظلم، غضب‌کننده، به ستم ستاننده

غرس : کاشتن درخت، نشاندن درخت

غرقه : در آب فرو رفته، غرق شده

غفلت : فراموش کردن، بی‌خبری

غلبه : پیروزی، چیره شدن

غلغل : جوشیدن

غنی : بی‌نیاز

غنیمت : مناسب دانستن، بهره بردن

غیرت : جوان مردی و شرف، تعصب

ف

فام : رنگ، پسوندی است که بیانگر رنگ است.

فتوا : رأی عالم دینی در حکم شرعی

فراز : بلندی

فرازنده : افرازنده، بلند کننده

فراغت : آسایش، استراحت

فراق : دوری، جدایی، هجران

فرط : زیاده‌روی، در گذشتن از حد، شدت

فروتن : متواضع، افتاده

فروغ : روشنایی، نور

فرهنگ : دانش، تربیت، مجموعه‌ی آداب و سنن دینی و ملی یک سرزمین.

فره‌یخته : ادب آموخته، علم آموخته

فضایل : ج فضیلت، خوبی‌ها، برتری‌ها

فضیلت : برتری، ارزش‌های اخلاقی

فغان : فریاد، زاری، ناله

فقیه : دانشمند، آن که به احکام شرع عالم است.

فلک : چرخ، آسمان

فلان : واژه‌ای است برای اشاره به شخص غیر معلوم، بهمان

ل

لطایف : ج لطیفه، چیزهای نیکو و نغز
لُغوی : وابسته به لغت، نسبت داده شده به لغت
لهجه : شکلی از زبان و گفتار که با نشانه‌هایی از زبان محلی تکلم شود.
لیاقت : شایستگی

م

مایه : اصل هر چیز، اساس
مأوا : پناهگاه، جای امن، جایگاه
مبادرت : اقدام کردن به کاری
مبرا : کسی که از تهمت پاک است، تبرئه شده
مُبین : آشکار، واضح
مبین : آشکارکننده، بیانگر
متانت : وقار، استوار بودن
متین : استوار، محکم
متعالی : بلند، برتر، والا
مجادله : ستیزه و جدل، بحث
محاربه : با یکدیگر جنگیدن
محال : ناشدنی، غیرممکن
محتوا : حاوی، شامل، درون مایه
مَحْشَر : جای گرد آمدن مردم در روز قیامت
محصور : گرداگرد چیزی فرا گرفته شده، دیوار شده
محضر : محل حضور، پیشگاه
محقق : تحقیق کننده، کسی که سخن خود را با دلیل ثابت می کند.
مِحْک : سنگی که عیار طلا و نقره را با آن تعیین می کنند، ابزار سنجش

فلسفه : علم به حقایق موجودات به اندازه‌ی توانایی بشر
فی المجلس : در مجلس، فوراً، همان دم
فیض : بخشش

ق

قصار : کوتاه، کلمات قصار : کلمات کوتاه پر معنی
قلمرو : ناحیه، عرصه، گستره
قند در دل کسی آب کردن : کسی را خوش حال کردن
قیام : به پا خاستن

ک

کائنات : ج کاینه، موجودات جهان
کاربر : به کار برنده، استفاده کننده
کاریز : قنات، آبراهه‌ی زیرزمینی
کاشف : آشکار کننده، کشف کننده
کام : قسمتی از دهان، دهان
کرامت : بزرگواری، جوانمردی
کردار : رفتار، عمل
کنام : لانه، آشیانه، محل زندگی دد و دام
کنج : گوشه، زاویه

گ

گردن فراز : خودنما، متکبر
گردون : گردنده، چرخ، آسمان
گل کامکار : نوعی گل بسیار سرخ و زیبا
گوهر : مروارید، اصل
گویی : گفتار، زبان‌های محلی که در کنار زبان رسمی به کار می‌روند.
گیتی فروز : گیتی افروز، روشن کننده‌ی جهان

محنت : رنج، آزمایش	معترف : اعتراف کننده، اقرارکننده
محو : نابود کردن، نیست شدن	معدوم : نیست شده، نابود گشته، اعدام شده
محوطه : جایی که گرداگرد آن را دیواری احاطه کرده باشد.	معرفت : شناخت، دانش
مخاطب : کسی که با او سخن گفته می شود.	معصوم : پاک و بی گناه
مخوف : ترسناک، بیمناک	معصومانه : هم چون بی گناهان و معصومان
مد : بالا آمدن آب دریا	معمور : آباد شده
مُرتضی : پسندیده، برگزیده، خشنود، یکی از لقب های حضرت علی (ع)	معیار : اندازه، وسیله ای که با آن چیزی را بسنجند.
مرجع تقلید : مجتهدی که در مسائل دینی از او تقلید کنند.	مقاصد : ج مقصد، مرادها، هدف ها
مرحمت : مهربانی، لطف	مگار : بسیار فریبنده، بسیار حيله گر
مرشد : هدایت کننده، راهنما	مکث : درنگ کردن
مزروع : کاشته شده، زراعت شده	ملال : اندوه، غم
مستضعف : ضعیف شمرده شده	ملک العرش : صاحب تخت پادشاهی
مستمع : گوش دهنده، شنونده	مُلک : تسلط، پادشاهی، مملکت و کشور
مستور : پوشیده شده، پنهان	مِلکا : خداوند
مسرور : شاد، خوشحال	مناره : محل نور، گلدسته های مساجد و بناهای قدیمی که بر بالای آن اذان می گویند.
مُسلم : مسلمان	مَنّت : سپاس
مُسلّم : قطعی	مُنجی : نجات دهنده
مسلماً : قطعاً، یقیناً، بی گمان	منحرف : کج شده از راه راست
مشبک : دارای شبکه مانند پنجره، سوراخ سوراخ	منحصر : محدود
مشمّیل : حاوی، دربرگیرنده	منزلت : درجه، تمام
مشقّت : سختی، دشواری	منش : خوی، عادت
مصلحت : خیراندیشی	منشأ : محل پیدایش، اصل
مضامین : ج مضمون، مفهوم ها، معناها	منطقی : آن چه از روی منطق و تعقل باشد.
مضيقه : تنگنا، سخت گیری کردن	مواجه : روبه رو شدن
مَطْلَع : محلّ طلوع، آغاز هر چیز	موَقّر : محترم، با وقار
معارف : ج معرف، دانش ها، معرفت ها	مؤثر : اثرکننده، اثرگذار
معاهده : پیمان، عهد	مونس : همدم، یار
	مهارت : ماهر بودن در کاری، استادی
	مهتری : سروری، بزرگی

ن

ناب : خالص، بی غش

نامرئی : دیده ناشدنی، ظاهر نشدنی

نانموده : آشکار نکرده

نثار : پیشکش کردن، ارزانی داشتن

نجیب : اصیل، نژاده

ندامت : پشیمانی، تأسف

ندرت : کمی، کمیابی، به ندرت : کم

نرم گو : کسی که لطیف و ملایم سخن گوید.

نزند : اندوهگین، غمناک، سرد و بی روح

نشیب : سرازیری

نصیب : بهره، سهم کسی از چیزی

نَغَز : خوب، نیکو

نوا : ناله، نغمه و شور

نوازنده : آن که نوازش و مهربانی کند.

نیت : قصد، آهنگ، عزم

نیرنگ : سحر، جادو

و

واسطه : میانجی

واکسینه : واکسن زده شده، مایه زده شده

والا : ارجمند

وحی : پیام خدا به پیامبر (ص)

ولا : محبت، نزدیکی

ولایت : رهبری دینی، سرپرستی

ه

های و هوی : شور و غوغا، بانگ و فریاد

هجران : دوری، جدایی، فراق

هُدَد : شانه به سر، مرغ سلیمان (ع)

هُدًی : راه راست

هلهله : فریاد شادی

همهمه : آشوب و غوغا، سروصدا

هنجار : روش، رفتار، قاعده، معیار

اعلام: اشخاص

ا-ا

آویبوری: (۱۹۱۳-۱۸۳۴ م) نویسنده‌ی معروف انگلیسی که در توصیف طبیعت و احساسات انسانی بسیار چیره دست بود.

ابوترابی، سید علی اکبر: (۱۳۷۹-۱۳۱۸ خورشیدی) حجت‌الاسلام سید علی اکبر ابوترابی، در شهر قم دیده به جهان گشود؛ پس از اتمام تحصیلات دبیرستانی در زادگاهش، به تحصیل علوم دینی در شهر مشهد روی آورد. در تظاهرات مردم قم در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ حضوری فعال داشت و در پی تبعید حضرت امام خمینی (ره) وی نیز به نجف رفت و سرگرم تحصیل شد و پس از شش سال به ایران بازگشت.

پیش از انقلاب، وی بارها مورد تعقیب ساواک قرار گرفت و به زندان رفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مسئولیت‌های مهمی را عهده‌دار شد و همزمان با آغاز جنگ تحمیلی در کنار سردار شهید دکتر مصطفیٰ چمران در جنگ‌های نامنظم به سازماندهی نیروهای مردمی می‌پرداخت و سرانجام در ۲۶ آذرماه ۱۳۵۹ در یکی از مأموریت‌ها به اسارت ارتش متجاوز صدام درآمد.

وی پس از ده سال اسارت در سال ۱۳۶۹ به میهن بازگشت و مسئولیت‌های ارزشمندی هم چون نمایندگی مجلس شورای اسلامی در دوره‌های چهارم و پنجم و نمایندگی ولی فقیه در امور آزادگان را پذیرا شد. این آزاده‌ی گرامی، سرانجام در دوازدهم خرداد ۱۳۷۹ در حالی که همراه پدرش، رهسپار شهر مشهد مقدس بود، بر اثر تصادف، جان به جان آفرین سپرد.

ادیب الممالک فراهانی: (درگذشت ۱۳۳۵ ه.ق) میرزا محمدصادق امیری، معروف به ادیب‌الممالک، شاعر و روزنامه‌نگار عصر مشروطه بود. وی در سال ۱۲۷۷ ه.ق، در فراهان اراک زاده شد. پس از مهارت و شهرت در شاعری، مظفرالدین‌شاه به او لقب ادیب‌الممالک داد.

ادیسون: (۱۸۴۷ تا ۱۹۳۱ میلادی) فیزیکدان امریکایی که اختراعات زیادی از جمله لامپ برق به نام وی ثبت شده است.

اسدآبادی، سید جمال: مردی آزادی‌خواه و دارای افکار و عقاید فلسفی، سیاسی، اجتماعی و طرفدار استقرار آزادی در کشورهای شرقی و ایجاد وحدت میان مسلمانان و تشکیل اتحادیه‌ی دولت‌های اسلامی بود. وی همه‌ی عمر خود را در مبارزه با استبداد پادشاهان ایران، عثمانی، مصر و سیاست استعماری انگلستان سپری کرد و پیوسته به شرق و غرب سفر می‌کرد. در پاریس روزنامه‌ی *عروة الوثقی* را منتشر کرد و به سیاست انگلستان در شرق حمله کرد. وی در سال ۱۳۱۴ هجری قمری در استانبول مسموم شد.

ارشمیدس: (۲۸۷-۲۱۲ ق.م) مهندس و حکیم عهد باستان. وی از وطن خود (صقلیه) به اسکندریه رفت و در آنجا به کسب علوم پرداخت. او بود که می‌گفت: «اگر نقطه‌ای آتکایی بایم، زمین را از جای خویش بجنبانم».

اسماعیل (شاه اسماعیل): (درگذشت ۹۳۰ ه.ق) پادشاه جوان و مؤسس سلسله‌ی صفویه است. گذشته از شجاعت و جوانمردی، وحدت سیاسی ایران را از نظر ترویج مذهب شیعه عملی کرد. وی می‌خواست در سراسر کشور نفوذ بیگانگان را براندازد و دولتی مستقل از دیگر دولت‌های اسلامی تشکیل دهد. دوره‌ی حکومت شاه اسماعیل، پس از ۲۴ سال تلاش و کوشش به پایان رسید.

اقبال لاهوری: محمد اقبال لاهوری (۱۳۱۶-۱۲۵۰ ه.ش) متفکر انقلابی و شاعر آزاداندیش پاکستانی است. وی علاقه و ارادت ویژه‌ای به «مثنوی مولوی» داشت و به دو زبان فارسی و اردو شعر می‌سرود. اقبال در استقلال پاکستان نقش مهمی داشته است. کلیات اشعار فارسی اقبال در ایران نیز بارها به چاپ رسیده است.

امیر کبیر، میرزا تقی خان: (مقتول به سال ۱۲۶۸ ه.ق) وی از بزرگ‌ترین مردان سیاسی دوره‌ی قاجاریه است. پدرش آشپز قائم‌مقام بود و میرزا تقی خان نیز در خاندان قائم مقام تربیت یافت و در جوانی وارد دستگاه ولیعهد تبریز شد. پس از چندی سرپرستی ولیعهد به او سپرده شد. در تهران به صدراعظمی ناصرالدین شاه رسید. با اصلاحاتی که انجام داد، مخالفان او از پای نشستند تا شاه را به برکناری او و تبعید وی به کاشان و صدور حکم قتل او وادار کردند.

ایرج میرزا: وی از نوادگان فتحعلی شاه قاجار بود. تحصیلاتش در مدرسه‌ی دارالفنون تبریز صورت گرفت. ابتدا شاعر دربار قاجاریه بود اما به زودی از شاعری دربار کناره گرفت. شعر ایرج ساده و روان و مشتمل بر کلمات و تعبیرات عامیانه است و مسائل مختلف اجتماعی را با زبانی ساده و شوخی‌های نیشدار بیان می‌کند.

ب

باکری، مهدی: شهید مهدی باکری در سال ۱۳۳۳ شمسی در میان‌آب به دنیا آمد. او و دوستانش نقش مهمی در برپایی تظاهرات شهر تبریز در سال ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ داشتند. همان زمان وی توسط ساواک شناسایی شد و بارها برای بازجویی به اداره‌ی امنیت برده شد اما چون مدرکی علیه او نداشتند، تحت نظر آزاد شد. در دوران دفاع مقدس، فرمانده لشکر عاشورا بود. دلاوری‌ها و شجاعت او زبانزد خاص و عام است. وی در ۲۵ اسفند سال ۱۳۶۳، یک سال بعد از شهادت برادرش حمید باکری، در عملیات خیبر به شهادت رسید.

بلال: ابن رباع حبشی، مؤذن و خازن و از یاران خاص و صمیمی پیامبر (ص) بود. وی پس از مسلمان شدن در راه دوستی پیامبر (ص) از مشرکان و منافقان آزار و اذیت بسیار دید و صبر و شکیبایی و خلوص بسیار از خود نشان داد.

بهلول: (وفات ۱۹۰ ه.ق) از اشخاص دانا و آگاه معاصر هارون الرشید، خلیفه‌ی عباسی، بود؛ وی نسبت به مسائل اجتماعی زمان خود دیدی انتقادی و طنزآمیز داشت.

بیابانکی، سعید : وی متولد سال ۱۳۴۵ خمینی شهر اصفهان و دانش آموخته در رشته‌ی رایانه است و بیش‌تر در قالب غزل می‌سراید. نخستین مجموعه‌ی شعر بیابانکی با عنوان «ردپایی بر برف» در سال ۱۳۷۱ منتشر شد.
 بیدل دهلوی، عبدالقادر : (درگذشت ۱۱۳۳ ه.ق) از شاعران بلند پایه‌ی ادب فارسی، هم‌روزگار صفویه بود. وی در هندوستان به دنیا آمد و همان‌جا پرورش یافت. بیشتر عمر خود را در تفکرات عرفانی و خلق آثار فراوان سپری کرد.

پ

پاینده، ابوالقاسم : (۱۳۶۳-۱۲۹۲ ه.ش) از نویسندگان چیره دست معاصر که در داستان‌نویسی و ترجمه، آثار گوناگونی پدید آورده است. مهم‌ترین اثر او ترجمه‌ی «قرآن مجید» است.

ت

تاگور، رابیند رانات : شاعر و عارف پرآوازه‌ی هندی که اشعار وی سرشار از مفاهیم عرفانی و حس میهن‌دوستی است. تاگور جایزه‌ی ادبی نوبل را نیز دریافت کرد. وی در سال ۱۹۴۱ میلادی درگذشت.

ج

جامی، نورالدین عبدالرحمن : نورالدین عبدالرحمن جامی شاعر و نویسنده‌ی معروف ایرانی در قرن نهم هجری است. وی به مناسبت محل تولد خویش «جام» و نیز به سبب دوستداری شیخ الاسلام احمد جام، جامی تخلص کرد. دیوان اشعار، هفت اورنگ (شامل هفت مثنوی به تقلید خمسه‌ی نظامی)، نفحات الانس و بهارستان از آثار اوست.
 جنید : (حدود قرن دوم و سوم قمری) ابوالقاسم بن محمد بن جنید، عارف معروف و عالم دینی، وی در بغداد به دنیا آمد و از کسانی است که درباره‌ی علم توحید در بغداد سخن گفته است.

ح

حافظ : خواجه شمس‌الدین محمد، حافظ شیرازی، معروف به لسان الغیب، بزرگ‌ترین غزل‌سرای تاریخ ادبیات ایران است. وی در اوایل قرن هشتم در شیراز متولد شد و در همان‌جا به تحصیل علوم و مطالعه‌ی قوانین ادب و دیوان شاعران پرداخت و چون قرآن را از بر داشت، «حافظ» تخلص نمود.
 حبله رودی (محمد) : از نویسندگان بزرگ قرن یازدهم هجری است و اثر معروف «جامع التمثیل» از اوست.
 حبیبی، حسن : وی در سال ۱۳۱۶ شمسی در تهران به دنیا آمد. هم‌زمان با تحصیل، علوم حوزوی را نزد پدرش آموخت. حبیبی افزون بر مسئولیت‌ها و خدمت در مشاغل مختلف دانشگاهی، علمی، فرهنگی و سیاسی از آغاز

انقلاب اسلامی، مدّتی مسئولیت مهمّ ریاست فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی را برعهده داشت.

حسن‌زاده آملی: استاد علامه حسن حسن‌زاده آملی، از عالمان برجسته‌ی جهان اسلام است که در سال ۱۳۰۷ خورشیدی در یکی از روستاهای لاریجان آمل به دنیا آمد. وی پس از طیّ مراحل تحصیل و کسب علوم دینی و معارف اسلامی و فضایل علمی و معنوی، به مدارج عالی در ریاضیات و نجوم نیز دست یافت.

حسن‌زاده، فرهاد: وی در سال ۱۳۴۱ در آبادان به دنیا آمد و اکنون در تهران ساکن است. در هفته‌نامه‌ی «دوچرخه» (ضمیمه‌ی نوجوان روزنامه‌ی همشهری) مسئول صفحه‌های ادبیات و طنز و از اعضای هیئت مؤسس انجمن نویسندگان کودک و نوجوان است.

حسینی، سید اشرف الدّین: یکی از معروف‌ترین شاعران عهد انقلاب مشروطیت است. وی مؤسس روزنامه‌ی معروف «نسیم شمال» در سال ۱۳۲۵ هجری قمری است. اشعار طنزآمیز و انتقادی او در آن دوران، هواخواهان بسیاری داشت.

حکیمی، محمود: حکیمی از جمله نویسندگان و پژوهشگرانی است که عمر خود را وقف پژوهش و مطالعه در حوزه‌ی معارف اهل بیت کرده است. «زندگانی حضرت زینب (س)»، «سیرت و شخصیت حضرت محمد (ص)»، «زندگانی حضرت امام حسین (ع)»، «داستان‌های آموزنده برای کودکان»، «آموزش کودکان نابینا» و «حس ششم» اشاره کرد. هم‌چنین در حوزه‌ی داستان «وجدان»، «به سوی ساحل» و «پیام‌آور محبت» از آثار اوست.

خ

خلیل (حضرت ابراهیم (ع)): از پیامبران الهی است که مردم را به خدای یگانه دعوت کرد و خانه‌ی کعبه را به دست خویش ساخت. وی به فرمان نمرود به آتش افکنده شد ولی آتش به امر الهی بر او سرد شد و وی سالم ماند.

ذ

ذوالنون: (درگذشت ۲۴۵ ه.ق) یکی از عرفای بنام و از مردم مصر بوده است. وی به زبان‌آوری و حکمت مشهور است.

ر

رضایی‌نیا، عبدالرضا: (متولد ۱۳۴۳ ش) از نویسندگان، شاعران و مترجمان معاصر است. برخی از آثار او عبارت‌اند از نقد شعر معاصران، فرشته بفرستید، از حنجره‌های شرقی.

س

سبزواری، حمید: (متولد ۱۳۱۴)، حسین ممتحنی متخلص به حمید سبزواری. از شاعران خوش‌نام انقلاب که بیش‌تر سروده‌های او مربوط به فضای انقلاب است. از آثار او می‌توان به «سرود سپیده» و «سرود درد» اشاره کرد. سعدی، شیخ مصلح الدین: (درگذشت حدود ۶۹۱ ه.ق.) از بزرگ‌ترین شاعران و نویسندگان ایران است. آموزش‌های مقدماتی را در زادگاه خود شیراز فراگرفت. برای اتمام تحصیلات به بغداد - از مراکز بزرگ علمی عصر خود - رفت. پس از ۳۵ سال به شیراز برگشت. بوستان به شعر و گلستان به نثر همراه با شعر و دیوان اشعار از او بر جای مانده است. مجموعه‌ی این آثار «کلیات سعدی» نامیده می‌شود.

سلیمان: سلیمان (ع) پسر داود (ع) و جانشین وی بوده است و در اسلام از انبیای بنی اسرائیل به شمار می‌آید. عقل و هوشمندی وی مشهور و زبان زد عموم است.

سنایی: شاعر و عارف بزرگ قرن ششم هجری. وی در ابتدا شاعری مدیحه‌سرا بود اما پس از مدتی به سرودن اشعار عرفانی و اخلاقی روی آورد. «کارنامه‌ی بلخ» و «حدیقه الحقیقه» از آثار اوست.

سینا، ابوعلی: (۳۷۰-۴۲۸ ه.ق.) از دانشمندان بنام قرن چهارم و پنجم است. در بخارا کسب علم کرد و در ده سالگی قرآن را از حفظ داشت. در جوانی پادشاه سامانی - نوح بن منصور - را معالجه کرد و از کتابخانه‌ی گران‌بهای او بهره‌ها برد. در سفری در همدان در راه بیمار شد و در آن شهر درگذشت. از آثار او می‌توان به کتاب‌های شفا و قانون و نیز دانش‌نامه‌ی علایی اشاره کرد.

ش

شیرازی، میرزا: (درگذشت ۱۳۱۲ ه.ق.) از علمای عالی‌قدر شیعه، مرجع بزرگ تقلید، بنیان‌گذار مکتب سامرا و مبارز نستوه، در شیراز به دنیا آمد و برای تحصیل به اصفهان رفت. سپس به عتبات عالیات رفت و نزد شیخ مرتضی انصاری به تحصیل پرداخت. او در زمان ناصرالدین‌شاه قاجار برای مبارزه با استعمار انگلیس، با فتوای مدبرانه‌ی خود، مصرف تنباکو را تحریم کرد. مدتی در سامرا به تدریس و تعلیم مشغول بود تا این که در سال ۱۳۱۲ هجری قمری بدرود حیات گفت و پیکر مطهرش در نجف اشرف به خاک سپرده شد.

ص

صائب تبریزی، میرزا محمدعلی: (۱۰۸۶-۱۰۹۶ ه.ق.) وی در اصفهان دیده به جهان گشود. پدر صائب از بازرگانان شهر تبریز بود که برای تجارت به اصفهان مهاجرت کرده بود. صائب در اصفهان به تحصیل علم و کمالات به‌ویژه خط و شعر و ادب و فضیلت پرداخت. در روزگار جوانی به مشهد و مکه هم سفر کرد. سپس به هند رفت و با شاعران

بزرگ آن دیار آشنا شد. پس از هفت سال به میهن بازگشت و به حضور شاه عباس دوم صفوی در اصفهان رسید و عنوان «ملک الشعرایی» یافت. صائب از پرکارترین شاعران روزگار خویش است. اشعار او عموماً غزل، مثنوی و قصیده است.

ع

عباس (ع): از فرزندان حضرت علی (ع) که پرچم دار سپاه امام حسین (ع) بود. وی به «ابوالفضل» و «قمر بنی هاشم» معروف است. در سال ۶۱ ه.ق در واقعه‌ی کربلا به شهادت رسید و مزارش در کربلا امروزه زیارتگاه مشتاقان است.

ف

فدایی مازندرانی، میرزا محمود: (حدود ۱۲۸۰-۱۲۰۰ ه.ق) از شاعران و مرثیه‌سرایان بزرگ عاشورایی در عصر قاجار است که در منطقه‌ی دودانگه‌ی شهر ساری می‌زیست و واقعه‌ی کربلا را بر پایه‌ی اسناد معتبر تاریخی به نظم درآورده است. یخش نخست دیوان شعر او (مقتل منظوم) در قالب ترکیب‌بند سروده شده است که حدود ۴۲۰ بیت دارد. بخش دوم نزدیک به سه هزار بیت است که در قالب‌های گوناگون به بیان مفاهیم ادبیات عاشورایی پرداخته است. شعر «یاد حسین (ع)» گزینشی از قصیده‌ای بلند و شکوهمند است که از طولانی‌ترین قصاید استوار عاشورایی به شمار می‌آید. هنر شاعری فدایی در تصویرآفرینی‌های بدیع عاشورایی است. کلیات سروده‌های عاشورایی وی با عنوان «مقتل منظوم فدایی» اولین بار در سال ۱۳۸۸ به چاپ رسیده است.

فردوسی: ابوالقاسم فردوسی، شاعر بزرگ حماسه‌سرای ایران، در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری می‌زیست. اثر عظیم او شاهنامه است که بیش از سی سال برای سرودن آن رنج برد.

فیض کاشانی: (۱۰۹۰-۱۰۰۶ ه.ق) محمد بن مرتضی کاشانی ملقب به مولانا محسن فیض کاشانی از فقیهان و دانشوران دوره‌ی صفوی است. وی شاگرد حکیم نامدار «ملاصدرا» بود و در تمامی علوم دینی، عرفان، فلسفه و ادبیات تبخّر و مهارت داشت. برخی از آثار او عبارت‌اند از: تفسیر صافی، کتاب واف، شرح صحیفه‌ی سجّادیه، دیوان اشعار و شوق المهدی.

ق

قائمی شیرازی: (حدود ۱۲۷۰-۱۲۲۲ ه.ق) میرزا حبیب‌الله شیرازی متخلص به «قائمی» از شاعران دوره‌ی قاجار است. هنر او در قصیده‌سرایی و انتخاب واژگان خوش‌آهنگ و توصیف‌های نیکو است. وی کتاب «پیشان» را به شیوه‌ی گلستان سعدی نوشت. آرامگاه او در جوار حضرت عبدالعظیم (ع) شهر ری است.

قائم مقام فراهانی: ادیب، منشی و شاعر دوره‌ی قاجار؛ وی در نظم و نثر فارسی تبخّر داشت و ثنایی تخلص می‌کرد. کوشش‌های بسیار وی برای اصلاح ایران موجب حسادت عده‌ای از جمله میرزا آقاسی شد و بدگویی بدخواهان

شاه قاجار (محمدشاه) را برانگیخت تا او را به باغ نگارستان تهران احضار کرد و وی را در آن جا خفه کردند.

قشیری، ابوالقاسم: یکی از عارفان معروف قرن پنجم هجری که کتاب «رساله‌ی قشیریّه» در شرح اصطلاحات و معرفی مشایخ عرفانی از آثار اوست.

ک

کمال‌الدین، بهزاد: نقّاش و مینیاتورساز مشهور اواخر عهد تیموری و اوایل دوره‌ی صفوی؛ لقب وی کمال‌الدین و از مردم هرات و شاگرد سید احمد تبریزی بود. شاه طهماسب اول نزد بهزاد نقّاشی می‌آموخته است.

کمال‌الملک: از نقّاشان بزرگ معاصر که در سال ۱۳۱۹ هجری شمسی وفات یافت. از آثار معروف او، تابلوی «فالگیر بغدادی» و «میدان کربلا» را می‌توان نام برد.

م

محمود درویش: (۱۹۴۲-۲۰۰۸ م) از بزرگ‌ترین شاعران معاصر عرب است که شعر او با انقلاب، مبارزه و پایداری پیوندی آشکار دارد. عشق به سرزمین فلسطین و استقلال آن از درون مایه‌های اصلی شعر او است.

مدرّس: آیت‌الله سید حسن مدرّس از رجال روحانی و سیاسی دوره‌ی مشروطیت و پهلوی است. وی در روستای سرباهی کجو از توابع اردستان به دنیا آمد. در شانزده سالگی برای تحصیل به اصفهان رفت و پس از آن به عتبات رفت و نزد علمای بزرگ نجف تحصیل کرد. چندین بار نماینده‌ی مجلس شد و سرانجام به دست دژخیمان حکومت پهلوی در شهر کاشمر به شهادت رسید.

مستوره کردستانی: (۱۲۶۴-۱۲۲۰ هـ.ق) «ماه شرف خانم» فرزند ابوالحسن مستوره کردستانی، متولد ۱۲۲۰ قمری در شهر سنندج، شاعری است که به دو زبان فارسی و کردی شعر سروده است. او را نخستین زن تاریخ‌نویس کرد در ایران، شمرده‌اند. «دیوان شعر» و «تاریخ اردلان» از آثار اوست.

مطهری، مرتضی: (۱۳۵۸-۱۲۹۸ هـ.ش) استاد شهید آیت‌الله مطهری در بهمن ماه ۱۲۹۸ هجری شمسی در فریمان خراسان به دنیا آمد. وی یکی از شاگردان برجسته‌ی امام خمینی (ره) بود که به مراتب علمی رسید. آثار او زمینه‌ساز بسیاری از مبانی فرهنگی و دینی انقلاب اسلامی است. این روحانی فرزانه در سال ۱۳۵۸ هجری شمسی به شهادت رسید. برخی از آثار وی عبارت‌اند از: خدمات متقابل اسلام و ایران، داستان راستان (برای نوجوانان)، تماشاگاه راز، مسئله‌ی حجاب، پیرامون انقلاب اسلامی.

میرزا حبیب خراسانی: (۱۳۲۷-۱۲۶۶ هـ.ق) سیدالمجتهدین حاج میرزا حبیب خراسانی از عالمان و فقیهان بلند مرتبه‌ی خراسان بود. وی افزون بر کسب علوم دینی و فراگیری زبان فرانسه و عربی، به مقامات عالی عرفانی و معنوی دست یافت. در تزکیه‌ی نفس و تهذیب اخلاق و کردار نیکو، سرمشق اهل روزگار بود و ذوق شعری و استعداد

۱۷۳

درخشانی داشت. وی سرانجام در سال ۱۳۲۷ قمری در شهر مشهد مقدس درگذشت و در حرم مطهر حضرت امام رضا (ع) به خاک سپرده شد.

ن

نزار قَبّانی: (۱۹۹۸-۱۹۲۳ م) از بزرگ‌ترین شاعران و نویسندگان عرب، متولد شهر دمشق سوریه است. او به زبان‌های فرانسوی، انگلیسی و اسپانیایی مسلط بود. سروده‌های او سرشار از عشق و عاطفه به انسانیت است.

نظامی: شاعر نامدار ایرانی معروف به نظامی در شهر گنجه، از شهرهای امروزی جمهوری آذربایجان، به دنیا آمد. در جوانی به تحصیل علوم اسلامی و فرهنگ و ادب، قصص و تاریخ همت گماشت. داستان‌پردازی در منظومه‌های او به اوج رسید. آثار نظامی عبارت است از: مخزن‌الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر و اسکندرنامه.

و

وحشی بافقی: کمال الدّین وحشی بافقی در اواخر عهد شاه اسماعیل اول صفوی در قصبه‌ی بافق در ۲۴ فرسنگی یزد متولد شد. سپس به یزد آمد و پیش‌تر ایام زندگی را در آن‌جا گذراند. از آثار او می‌توان به مثنوی‌های «فرهاد و شیرین»، «ناظر و منظور» و «خُلد برین» اشاره کرد.

وزیری، حسنعلی: (۱۳۳۳-۱۲۶۸ ه.ش.) از اولین شاگردان کمال‌الملک است. وی برادر کوچک‌تر علینقی وزیری (موسیقی‌دان) بود و از بنیان‌گذاران دانشکده هنرهای زیبای تهران به‌شمار می‌رود. وزیری، شرح احوال استاد خود را در کتابی به‌نام «کمال‌الملک» تدوین کرده است.

وصال شیرازی: (۱۲۶۲-۱۱۹۷ ه.ق) وصال شیرازی معروف به میرزا کوچک از شاعران اوایل دوره‌ی قاجاریه است. وصال در دوره‌ی جوانی مدتی به تحصیل ادب، خط و هنرهای زیبا، موسیقی و سیر در مقامات عرفانی سرگرم بود. مثنوی «بزم وصال» از آثار اوست.

ه

هاتف اصفهانی: سیداحمد (درگذشت ۱۱۹۸ ه.ق.) از شاعران دوره‌ی افشاریه و زندیه است. در سرودن غزل از سعدی و حافظ پیروی می‌کرد. «ترجیع‌بند» عرفانی وی نیز معروف است.

ی

یغمایی، اقبال: نویسنده و مترجم که آثار فراوانی از خود بر جای گذاشت. به سبب محبت و علاقه‌ی فراوانی که به کودکان و نوجوانان داشت، نخستین «مجله‌ی ویژه‌ی کودکان» را پدید آورد. «سفرنامه‌ی شاردن» به قلم این مترجم و نویسنده‌ی توانا به پارسی برگردانده شد.

اعلام: آثار

ب

بوستان سعدی (سعدی نامه): منظومه‌ی مثنوی سعدی شیرازی است. این منظومه به ده باب تقسیم شده است. بوستان سعدی منظومه‌ای است اخلاقی و اجتماعی و عرفانی. این کتاب تاکنون به زبان‌های مختلف از جمله لاتینی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و ترکی ترجمه شده است.

ج

جامع التواریخ: تاریخ مفصل جهان که مؤلف آن خواجه رشیدالدین فضل‌الله است. وی در نوشتن این کتاب از اسناد و نوشته‌های دولتی و از نظرات دانشمندان معاصر خویش استفاده کرد و آن را تا سال ۷۱۰ هجری قمری به پایان رساند.

د

درآمدی بر ادبیات داستانی پس از پیروزی انقلابی اسلامی: نوشته‌ی فریدون اکبری شیلدره‌ای که در آن به سیر تاریخی ادبیات داستانی از روزگار مشروطه تا ۱۳۷۷ پرداخته شده است. محور اصلی کتاب، داستان‌نویسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران است.

در جست‌وجوی خوش‌بختی: نوشته‌ی لُرد آویوری و ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده است. این کتاب در هفده فصل نگاشته شده و نویسنده در آن به موضوعاتی مانند خوش‌بختی، امید، تربیت و ... پرداخته است.

ر

رساله‌ی قُشیریّه: نوشته‌ی ابوالقاسم قُشیری از عارفان قرن پنجم است. اصل این کتاب به زبان عربی است و یکی از شاگردان قشیری آن را به فارسی برگرداند. موضوع این کتاب، معرفی برخی از بزرگان عارف و شرح اصطلاحات و الفاظ رایج میان آن‌هاست. این اثر با تصحیح و تعلیقات استاد فروزانفر به چاپ رسیده است.

س

سرگذشت شهید مهدی باکری : کتابی است نوشته‌ی حبیب یوسف‌زاده که به سرگذشت شهید مهدی باکری پرداخته است. شهید باکری از سرداران دلاور جنگ تحمیلی است. وی در میاندوآب متولد شد و در عملیات «بدر» به شهادت رسید.

سفرنامه‌ی شاردن : سفرنامه‌ای به قلم ژان شاردن، جهانگرد و سیاح فرانسوی. وی در سال‌های ۱۶۶۴ تا ۱۶۷۷ میلادی دوبار به ایران سفر کرد و هر بار شش سال در این کشور اقامت نمود. در این کتاب اطلاعات سودمندی راجع به عهد صفویه آمده است و شاه عباس به او لقب تاجرباشی داده بود.

گ

گلستان سعدی : کتابی است به فارسی آمیخته به نظم و نثر که در سال (۶۵۶ هـ.ق) سعدی آن را نگاشته است. گلستان هشت باب دارد و اساس این کتاب بر بیان حکایت است و هدف آن تربیت انسان هاست.

م

مجله‌ی رشد : مجموعه‌ی مجلاتی است که هم‌سو با اهداف آموزشی و پرورشی دانش‌آموزان ایران از سوی دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی منتشر می‌شود. این نشریه در سه مقطع ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان در دسترس دانش‌آموزان و دبیران قرار می‌گیرد.

منشآت : منشآت، ج منشأ، به معنی نوشته شده‌ها و نامه‌هاست. مجموعه‌ی نوشته‌ها و انشاهای قائم مقام فراهانی به این نام است. قائم مقام در نوشتن این اثر، از شیوه‌ی گلستان سعدی پیروی کرده است.

ه

هفده داستان کوتاه : این کتاب ترجمه‌ی سارا طهرانیان است که هفده داستان کوتاه از نویسندگان ناشناس جهان را در بردارد.

اعلام: مکان‌ها

ا-ا

استانبول: این واژه به معنی «به سوی شهر» است و نام شهر و بندری در ترکیه است. سابقاً پایتخت دولت عثمانی بود و اکنون یکی از شهرهای مشهور جهان است.

افغانستان: کشور همسایه‌ی ایران که در شرق سرزمین ما قرار گرفته است. پایتخت آن شهر کابل و قندهار و هرات از شهرهای مهم آن است. مردم این سرزمین فارسی زبان و مسلمان‌اند.

ت

توس: یکی از شهرهای قدیم خراسان که مدفن حضرت امام رضا (ع) در آن بوده است و به همین سبب آن را «مشهد توس» نامیدند و کم‌کم لفظ «مشهد» جایگزین شد.

تهران: پایتخت ایران است که بین کوه‌های البرز و کویر مرکزی قرار گرفته است. تهران در دشتی هموار و مسطح قرار گرفته که شیب آن از شمال به جنوب است. در عصر قاجاریه پایتخت ایران شد. تهران از نظر عمران و عظمت سیاسی و اقتصادی یکی از شهرهای مهم خاورمیانه است.

ج

چالدران: یکی از شهرهای استان آذربایجان غربی است که جنگ معروف چالدران بین شاه اسماعیل صفوی و سلطان سلیم، پادشاه عثمانی در این محل واقع شد.

خ

خراسان: خورآسان، شرق، هم‌اکنون سه استان کشور به این نام مشهورند: خراسان رضوی که مرکز آن مشهد مقدس است؛ خراسان شمالی که مرکز آن بجنورد و خراسان جنوبی که مرکز آن بیرجند است.

ر

روم: یکی از کشورهای جنوبی اروپا که سابقاً وسعت زیادی داشت و به دو قسمت روم شرقی و روم غربی تقسیم شد. اکنون ایتالیا جانشین کشور روم قدیم است و پایتخت آن شهر «رُم» است.

ز

زردکوه: به ارتفاع ۴۵۵۰ متر بلندترین نقطه در رشته کوه زاگرس است و در نزدیکی کوهرنگ در استان چهارمحال و بختیاری قرار دارد.

زنده رود: زاینده رود، رودخانه‌ای است که از دامنه‌ی شرقی زردکوه بختیاری مقابل سرچشمه‌ی کارون، سرچشمه می‌گیرد. پس از مشروب کردن خاک اصفهان و عبور از جنوب شهر در باتلاق گاوخونی فرو می‌رود.

س

سبا: شهری در عربستان قدیم و ناحیه‌ی یمن کنونی که ملکه‌ی آن بلقیس نام داشته است.

ف

فرانسه: کشوری است در نیم کره‌ی شمالی و از کشورهای اروپای غربی است. فرانسه دارای حکومت جمهوری است و یکی از مراکز علم و ادب و هنر اروپا در قرون جدید به شمار می‌رود. پایتخت آن شهر پاریس است. **فراهان:** یکی از شهرستان‌های استان مرکزی که در شمال شهر اراک واقع است و زادگاه قائم مقام فراهانی است.

فلسطین: کشوری مسلمان که بین رود اردن و دریای مدیترانه واقع است. هم‌چنین این کشور بین جمهوری لبنان، سوریه و بحرالمیت قرار گرفته است. پس از جنگ جهانی دوم به یاری استعمارگران کشوری به نام اسرائیل در آن تشکیل گردید. شهر معتبر بیت‌المقدس که قبلاً قسمتی از آن در دست مسلمانان بود، در حال حاضر تمام آن در تصرف اسرائیل اشغالگر است.

م

مصر: کشور مصر در شمال شرقی افریقا واقع است. آبادی و وجود جمعیت در خاک مصر در نتیجه‌ی وجود رود نیل است که خاک مصر را حاصل خیز و ثروتمند کرده است. حکومت مصر جمهوری و پایتخت آن شهر قاهره است. — **مِنا (مِنی):** جایگاهی در مکه که حاجیان در آن جا قربانی می‌کنند.

ه

هند: کشوری که قسمت اعظم شبه قاره‌ی هندوستان را تشکیل می‌دهد. قدمت تمدن آن به چهار هزار سال قبل از میلاد می‌رسد. پایتخت هند دهلی نو است.

یَمَن : کشور کوچک مستقلی است در جنوب غربی شبه جزیره ی عربستان که پایتخت آن شهر «صنعا» است.

فهرست کتاب‌های متناسب با برنامه‌ی درسی فارسی راهنمایی

ردیف	نام کتاب	نویسنده یا مترجم	ناشر	سال انتشار
۱	آن‌جا که خانه‌ام نیست	محمدرضا سرشار (رهگذر)	سوره‌ی مهر	۱۳۸۷
۲	افسانه‌ی چهار برادر	محمد میرکیانی	مدرسه	۱۳۸۳
۳	روان‌شناسی نوجوانی برای نوجوانان	ابراهیم اصلانی	مدرسه	۱۳۸۸
۴	بانوی سکه‌ها	سپیده خلیلی	پیدایش	۱۳۸۳
۵	بچه‌های ایستگاه	حمید نوایی لوسانی	مدرسه	۱۳۸۵
۶	به قول پرستو	قیصر امین‌پور	سروش	۱۳۷۵
۷	پرستوها	ابراهیم حسن بیگی	مدرسه	۱۳۸۲
۸	پلی به سوی داستان نویسی	داریوش عابدی	مدرسه	۱۳۸۲
۹	پهلوان بنبه (افسانه‌های ایرانی)	محمدرضا شمس	نشر افق	۱۳۸۴
۱۰	جایی که هیچ کس نیست	عباس صالح مدرسه‌ای	پیام آزادی	۱۳۸۰
۱۱	جایزه	محمدرضا سرشار (رهگذر)	سوره‌ی مهر	۱۳۸۷
۱۲	حکایت‌نامه	حسین معلم	کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان	۱۳۸۲
۱۳	خدا با دوستان خود صمیمی است	مهدی الماسی	فرهنگ گستر	۱۳۸۰
۱۴	داستان پیامبران (۳ جلد)	علی موسوی گرمارودی	قدیانی	۱۳۸۴
۱۵	داستان زندگی من (هزن کلر)	سپیده خلیلی	مدرسه	۱۳۸۱
۱۶	داستان معاصر، داستان نویسان معاصر	حسین حدّاد	مدرسه	۱۳۷۸
۱۷	روزهای برفی	قاسم علی فراست	مدرسه	۱۳۸۵
۱۸	سفر به شهر سلیمان	فریدون عموزاده خلیلی	شکوفه	۱۳۶۸
۱۹	سفر و آموزش سفرنامه نویسی	محمد حسین بحر العلومی	مدرسه	۱۳۸۷
۲۰	سیاره‌ی یخی	حمید نوایی لوسانی	مدرسه	۱۳۸۵
۲۱	سوپ جوجه برای روح	جک کنفیلد و مارک ویکتورهنس ترجمه: راستکار محمود زاده	فروزش	۱۳۸۵

ردیف	نام کتاب	نویسنده یا مترجم	ناشر	سال انتشار
۲۲	شکوفه بر شمشیر	امیرمهدی مرادحاصل	توسعه کتاب ایران	۱۳۷۸
۲۳	شما که غریبه نیستید	هوشنگ مرادی کرمانی	مُعین	۱۳۸۶
۲۴	طوطیان شیرین گفتار	فریدون اکبری شیلدره‌ای	چشمه	۱۳۸۲
۲۵	فریاد کوهستان	فریدون عموزاده خلیلی	حوزه‌ی هنری	۱۳۶۱
۲۶	قصه‌های شاهنامه فردوسی (به نثر)	به روایت آتوسا صالحی	افق	۱۳۸۴
۲۷	قصه‌های دل‌نشین ادب پارسی (سمک عیار ۲ جلد)	حسین فتاحی	قدیانی	۱۳۸۰
۲۸	قصه‌های مثنوی (۲ و ۱)	رضا شیرازی	پیام محراب	۱۳۸۶
۲۹	قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب	مهدی آذر یزدی	کتاب‌های شکوفه (امیرکبیر)	۱۳۸۷
۳۰	کشتی پهلو گرفته	سید مهدی شجاعی	جوان	۱۳۸۰
۳۱	گذری بر زندگی چهارده معصوم	مهدی مرادحاصل	منادی تربیت	۱۳۸۴
۳۲	گم شده	سپیده خلیلی	کانون پرورش فکری	۱۳۸۳
۳۳	لبخند با بزرگان	محمد برابادی	طرح و اجرای کتاب	۱۳۷۹
۳۴	ماه بی‌گوشواره (شعر نوجوان)	حمید هنرجو	نشر قو	۱۳۷۸
۳۵	مسافر دریا	محمد رضا یوسفی	مدرسه	۱۳۸۳
۳۶	ملاقات در شب بارانی	مسلم ناصری	پیام آزادی	۱۳۷۹
۳۷	موسیقی باد	مصطفی رحماندوست	مدرسه	۱۳۸۴
۳۸	مهارت نوشتن	محمدعلی شادمانی	نسима	۱۳۸۸
۳۹	نامه‌های خط خطی	عرفان نظرآهاری	صابرین	۱۳۸۱
۴۰	یک سنگ و یک دوست	جعفر ابراهیمی (شاهد)	امیرکبیر	۱۳۷۶

فهرست منابع

- از بهار تا شهریار، حسنعلی محمدی، انتشارات فرتاب، تهران، چاپ پنجم، س ۱۳۸۹.
- از صبا تا نیما.یحیی آرین پور، انتشارات زوار، تهران، چاپ هفتم. س ۱۳۷۹.
- امیرکبیر، فرهاد حسن‌زاده، انتشارات مدرسه، س ۱۳۸۵.
- امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار. اکبر هاشمی رفسنجانی، ناشر دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم س ۱۳۶۲.
- تذکرة الاولیا، عطار نیشابوری، تصحیح محمد استعلامی، انتشارات زوار، تهران، س ۱۳۶۸.
- جامع التواریخ، رشیدالدین فضل‌الله، انتشارات دنیای کتاب، س ۱۳۷۴.
- خمسه‌ی نظامی گنجوی، تصحیح وحید دستگردی، امیرکبیر، تهران، س ۱۳۷۲.
- داستان‌هایی از زندگی امیرکبیر، محمود حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ بیست و هشتم، س ۱۳۷۱.
- درآمدی بر ادبیات داستانی پس از انقلاب اسلامی، فریدون اکبری شلدره‌ای، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، س ۱۳۸۲.
- در جست‌وجوی خوش بختی، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، انتشارات ارمان، چاپ اول، س ۱۳۶۹.
- دستور زبان فارسی، صادقی، علی اشرف و ارژنگ، غلامرضا، وزارت آموزش و پرورش، س ۱۳۶۳.
- دیوان ایرج میرزا، تصحیح محمد جعفر محجوب، چاپ زوار، س ۱۳۵۳.
- دیوان حکیم قآنی شیرازی، با تصحیح و مقدمه‌ی محمد جعفر محجوب، چاپ موسوی، س ۱۳۳۶.
- دیوان مستوره کردستانی، تصحیح احمد کرمی، انتشارات ماه، س ۱۳۶۲.
- دیوان محتشم کاشانی، تصحیح محمد علی گرکانی، انتشارات سنایی، تهران، چاپ سوم، س ۱۳۷۰.
- دیوان وحشی بافقی، به کوشش حسین آذران، امیرکبیر، س ۱۳۸۰.
- دیوان وصال شیرازی، تصحیح و تنظیم محمود طاووسی، انتشارات نوید، ج ۱، س ۱۳۷۸.
- رساله‌ی قشیریه، (ترجمه‌ی فارسی) ابوالقاسم قشیری، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، س ۱۳۶۱.

- زندگی و شعر ادیب الممالک فراهانی، به کوشش سیدعلی موسوی گرمارودی، ۲ جلد، انتشارات قدیانی، چاپ اول، س ۱۳۸۴.
- سرگذشت شهید مهدی باکری، حبیب یوسفزاده، انتشارات مدرسه، س ۱۳۸۶.
- سفرنامه شاردن، ترجمه‌ی اقبال یغمایی، تهران، توس، س ۱۳۶۴.
- سرود سپیده (دیوان اشعار حمید سبزواری)، جلد دوم، با مقدمه‌ی حضرت آیت الله خامنه‌ای و استاد آیینه‌وند، انتشارات کیهان، چاپ اول، بهار ۱۳۶۸.
- شوق مهدی (عج)، فیض کاشانی، تصحیح و مقدمه علی دوانی، انتشارات انصاریان، قم، س ۱۳۸۴.
- کلیات فارسی اقبال لاهوری، به اهتمام احمد سروش، انتشارات سنایی، س ۱۳۶۸.
- کلیات نسیم شمال، سید اشرف‌الدین حسینی، به کوشش حسین نمینی، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، س ۱۳۷۱.
- گزارش فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دفتر هفتم، به کوشش حسن قربی، زمستان ۱۳۸۶.
- گلستان سعدی، به کوشش غلامحسین یوسفی، خوارزمی، تهران، چاپ چهارم، س ۱۳۷۴.
- گنجینه (برگزیده‌ی متون کهن مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما) شماره ۳۳، آذر س ۱۳۸۲.
- گنجینه‌ی سخن (منتخب آثار نویسندگان پارسی‌گوی)، ذبیح الله صفا، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، س ۱۳۶۳.
- منشآت قائم مقام فراهانی، تصحیح جهانگیر قائم مقامی، انتشارات ابن سینا، تهران، س ۱۳۳۷.
- مجله‌ی رشد آموزش راهنمایی، داستان «حکایت زمستان» تنظیم و بازنویسی سعید عاکف، انتشارات کمک آموزشی، س ۱۳۸۵.
- مجله‌ی رشد نوجوان، سال ۲۱، شماره یک مسلسل ۱۵۹ و شماره ۸.
- مقتل منظوم فدایی مازندرانی، تحقیق، تصحیح و تعلیقات فریدون اکبری شلدره‌ای، انتشارات فرتاب، تهران، چاپ اول، س ۱۳۸۸.
- هزار و یک حکایت، محمود حکیمی، انتشارات قلم، س ۱۳۷۵.
- هفده داستان کوتاه از نویسندگان ناشناس، ترجمه‌ی سارا طهرانیان، چاپ [نشر] کتاب خورشید، س ۱۳۸۱.
- یک عالم پروانه (بانک اطلاعات شعر کودک و نوجوان)، دفتر انتشارات کمک آموزشی، س ۱۳۸۱.



معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظر اصلاحی خود را در باره روی مطالب

این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۳۶۳ ۱۵۸۵۵ - کد پستی مربوط به پایگاه نگار (Email)

talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر نامه ریزی و تایید کتاب دبیری